

فنی و مریه

شماره صد و بیست و نهم و صد و سی ام



فتی و سرگه

شماره صد و بیست و نهم و صد و سی ام



HONAR VA MARDOM (art and people)

PUBLISHED BY DIRECTORATE GENERAL OF
CULTURAL RELATIONS, MINISTRY OF
CULTURE & ARTS

Office address:

MINISTRY OF CULTURE & ARTS, Bldg. No. 2
SHAHREZA AVE. TEHRAN, IRAN

Annual Subscription: \$5

Foreign subscribers are requested to send their orders
to A/C No. 178 of Bank Saderat Iran. Khajeh
Nassireddin Tusi Ave. Tehran - IRAN.

هنر و مردم

نشریه اداره کل روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر

جای اداره : خیابان شاهرضا - پیچ شمیران - نبش کوی تنکابن
ساختمان شماره ۲ وزارت فرهنگ و هنر تلفن ۸۳۱۷۷۴

تک شماره ۱۰ ریال
اشتراک سالانه ۱۰۰ ریال

(برای دانشجویان و همکاران فرهنگ و هنر : نیم بها)

وجوه اشتراک باید وسیله یکی از شعب بانک صادرات به بستانکار
حساب جاری شماره ۱۷۸ بانک صادرات ایران شعبه خواجه
نصیرالدین طوسی (تهران) حواله و رسید آن به دفتر مجله
ارسال گردد



دختر ترسا از تابلوی شیخ صنعان - اثر استاد
معاصر حسین مصورالملکی - از موزه هنرهای ملی

خواننده گرامی

از این شماره مجله هنر و مردم به بهای ۱۰ ریال بدست شما میرسد
و حق اشتراک سالانه برای مشترکان ارجمند ۱۰۰ ریال خواهد بود که
علاقمندان می توانند با واریز این مبلغ به حساب شماره ۱۷۸ بانک صادرات
شعبه خواجه نصیرالدین طوسی تهران و ارسال فیش بانکی همراه با نشانی
خود همه ماهه مجله را دریافت دارند .

بهر و مردم

از انتشارات وزارت فرهنگ و هنر

تیر و مردادماه ۱۳۵۲

شماره صد و بیست و نهم و صد و سی ام

در این شماره :

دکتر عیسی بهنام	۲	تحویلی که اساس تمدن امروزی شد
دکتر محمود نجم آبادی	۸	قانون ابن سینا
مجید یکنائی	۱۶	مبانی تمدن یونان
دکتر احمد محمدی	۱۹	نگاهی به تاریخ نمایش در ایران
علاءالدین آذری دمیرچی	۲۶	نظری کوتاه به مازندران و آثار تاریخی آن
نوشین نفیسی	۳۳	میرزا محمد هادی طراح گل‌ها و پرندها
مهوش شاهر	۳۵	استادان ابوریحان بیرونی و آثارشان
محمود پدram	۴۰	یل سرخ مهاباد
اصغر کریمی	۴۲	دامداری در ایل بختیاری
علی‌نقی بهروزی	۵۶	مخفی و عاقل
محمدتقی دانش‌پژوه	۵۸	گنجور و برنامه او
هادی شفائیه	۶۱	عکس ، شاهد زمان
	۶۶	خوانندگان و ما

مدیر : دکتر ا . خداوندلو

سر دبیر : عنایت‌الله خجسته

طرح و تنظیم از صادق بریرانی

نشریه اداره کل روابط فرهنگی

نشانی : خیابان شاهرضا - نزدیک پیچ شمیران - نبش کوی تنکابن - ساختمان شماره ۳

وزارت فرهنگ و هنر - تلفن : ۲ - ۳۱۱۲۴۱

تخولی که اساکس تمدن امروزی شد

پایان دوران سنگ، آغاز دوران برنز و طلوع یک تمدن بفت هزار ساله

دکتر عیسی بهنام

حسنلو در آذربایجان، «مارلیک» و «کلورز» در گیلان، «کلاردشت» در مازندران، شوش، تل بکون، تپه سیلک، ری، شهداد، شهر سوخته و «موهنجودارو» مردم فرصتی یافتند تا فرهنگ و تمدنشان را بدرجه نسبتاً بلندی برسانند. اکنون اگر مجموع این نواحی را یکجا در نظر بیاوریم از شباهتی که بین اشیاء مکشوف در تمام این نقاط وجود دارد به این نتیجه خواهیم رسید که گرچه حکومت واحدی در تمام این سرزمین‌ها حکمفرما نبوده ولی طرز زندگی و فرهنگ و تمدن تمام این نواحی با هم وجوه اشتراک فوق‌العاده‌ای داشته و این نشانه آن است که رفت و آمد بین اقوام مستقر در آسیای غربی از هند تا مدیترانه مردم مزبور را با هم نزدیک میکرده است.

پیش از اینکه در نقاط مختلف ایران کاوش‌های جدی بعمل آید باستان‌شناسان چنین تصور کرده بودند که در آن روزگار، فرهنگ و تمدن منحصر به مردمی بوده است که بین دو رود دجله و فرات زندگی میکرده‌اند، و نقاط کوچک و کم‌اهمیتی مانند شهرهای «اور» و «جیمیدت نصر» و «ورقا» و «تل عبید» در نظر آنها مانند مراکز مهمی در جهان قدیم بحساب می‌آمده است. در سال‌های اخیر کاوش‌های متعدد در جنوب فلات ایران بعمل آمده و نتیجه این کاوش‌ها نشان‌دهنده آن است که در هزاره پنجم پیش از میلاد و هزاره‌های بعد از آن فرهنگ و تمدن واحدی بر سراسر آسیای غربی گسترده بوده است.

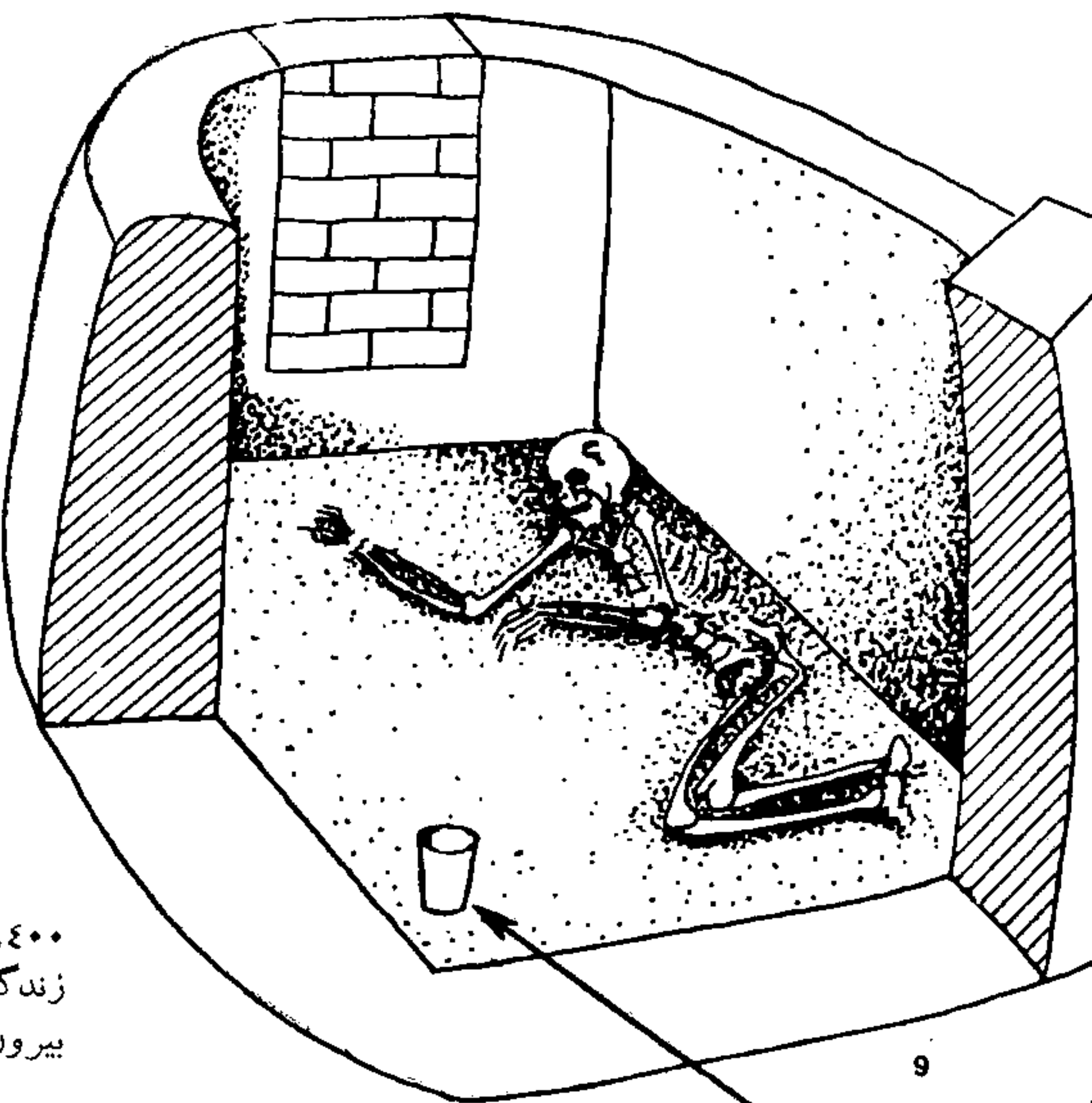
آقای «ژوزف کالدول»، استاد «آنتروپولوژی» در دانشگاه «ژنورژی» در آمریکا، که سابقه ممتدی در کاوش‌های

از «موهنجودارو» در کنار رود سند، تا سواحل شرقی دریای مدیترانه، در حدود هفت هزار سال پیش، دسته‌هایی از انسان‌ها به زندگی غارنشینی و شکار حیوانات خاتمه داده، اجتماعاتی تشکیل دادند و در نقاط مختلف مستقر گردیدند و به کله‌داری و کاشتن دانه‌های غلات و اهلی کردن بعضی از حیوانات مشغول شدند.

این نتیجه‌ای است که از تمام کاوش‌هایی که تا کنون در نواحی مزبور بعمل آمده گرفته میشود. تا آن زمان انسان هنوز نمیتوانست برای ساختن آلات و ابزار کار خود از فلزات استفاده کند و چندین هزار سال بود که به استفاده از ابزار سنگی، مانند تبرهای سنگی و پیکان‌ها و قطعات سنگی که بجای چاقو بکار برده میشد قناعت کرده بود و اینک موفق شده بود با ذوب کردن مس که در دامنه کوه‌ها در این نقاط فراوان بود و مخلوط کردن آن با «منگنز» فلزی بوجود آورد که به آن «برنز» میگوییم، و از مس مقاوم‌تر است و با آن میتوان ابزار مختلفی ساخت که موجب آسان شدن کارهای مختلف میگردد. در حدود دو هزار سال بعد انسان موفق شد آهن را نیز از سنگ‌های آهنی استخراج کند و این مرحله دیگری از پیشرفت تمدن انسانی بود. امروز ما به زحمت میتوانیم بپذیریم تا چه اندازه بکار بردن این فلزات در پیشرفت زندگی بشر مؤثر بوده است. شاید اهمیت کشف آنها در آن زمان‌ها کمتر از اهمیت کشف بسیاری از چیزها در عصر حاضر نبوده است.

ما در مقالات پیشین نشان دادیم چگونه در نقاطی مانند

در حدود ۴۴۰۰ سال پیش از میلاد، در تل ابلیس - نزدیک کرمان - مردمی زندگی میکردند که به دنیای دیگر اعتقاد داشته‌اند و همین منظور مردگان را در سرداب‌هایی که از خشت خام ساخته شده بود میخوابانند و در کنارشان ظروفی شامل خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها قرار میدادند و اعتقاد داشتند که این خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها در دنیای دیگر تا ابد مورد استفاده آنان قرار خواهد گرفت. این تنها اطلاعی است که کشفیات «تل ابلیس» راجع به عقاید انسان‌های ۷۰۰۰ سال پیش در اختیار ما قرار میدهد، متأسفانه جزئیات دیگر از عقاید مذهبی این مردم و مراسم و تشریفات که هنگام بخاک سپردن مردگان انجام میدادند بر ما پوشیده است.

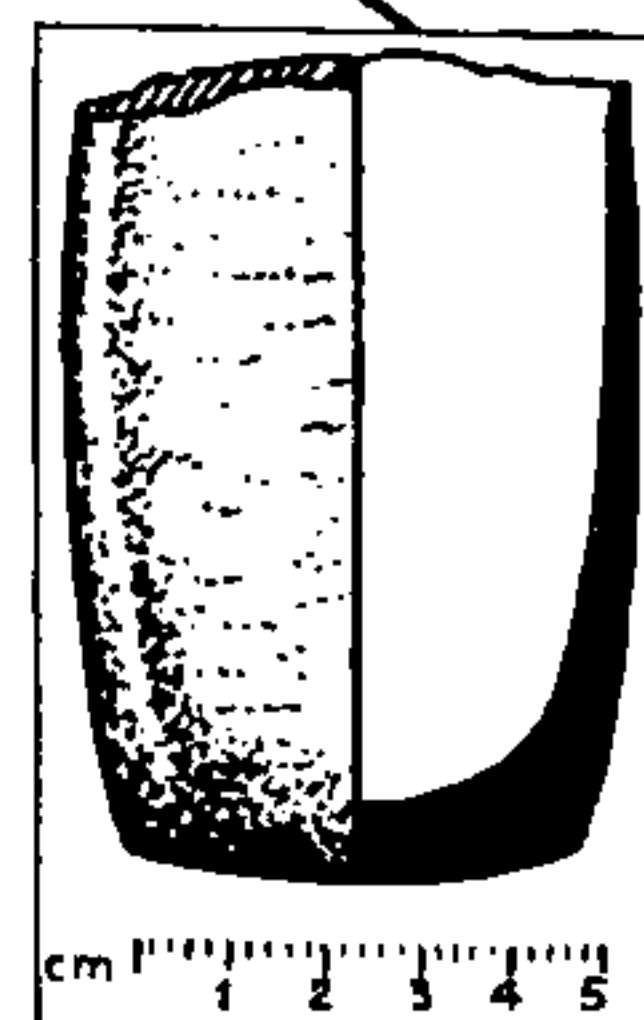


۶۴۰۰ سال پیش، مردم تل ابلیس در ساختمان‌های محقری زندگی میکردند که آقای «کالدول» آثار آنرا از زیر خاک بیرون آورده است.

از اینها تعجب‌انگیزتر اینکه در این مرحله از تاریخ «تل ابلیس» مردم مردگان خود را در سرداب‌هایی بخاک میسپردند که برای همین منظور ساخته شده بود و چون اعتقاد به این داشتند که دنیای دیگری وجود دارد که انسان‌ها پس از مرگ در آن بسر میبرند ظروفی شامل خوردنی‌ها و آشامیدنی در کنار سر مردگان قرار میدادند، و نمونه‌ای از چنین سرداب‌ها در تل ابلیس کشف شده که تصویر آنرا در همین مقاله مشاهده می‌کنید.

آقای «کالدول» در گزارش مختصری که از نتیجه کاوش‌های خود در تل ابلیس منتشر نموده چنین اظهار میدارد: «قدیم‌ترین اشیائی که در تل ابلیس پیدا شده مربوط به آغاز عمومیت پیدا کردن صنعت مربوط به «مس» میباشد که در هزاره پنجم پیش از میلاد انجام گرفته. فرهنگ و تمدن ناحیه جنوب شرق ایران تا کنون خیلی روشن نبود، ولی کشفیات ما در سال ۱۹۶۵ در تل ابلیس، در کنار رودخانه «لاله‌زار» واقع در ۸۰ کیلومتری جنوب غرب کرمان، نشان میدهد که این نواحی از تمدن پیشرفته‌ای در این تاریخ‌های بسیار کهن برخوردار بوده‌اند».

خانم «بئاتریس دوکاردی» که دبیر کل شورای باستان‌شناسی بریتانیای کبیر است و در پاکستان و در افغانستان کاوش‌هایی مربوط به پیش از تاریخ انجام داده در سال ۱۳۴۵ در «بمپور» واقع در مغرب ایران شهر با همکاری باستان‌شناسان ایرانی موفق به کشف آثاری شد که اطلاعات جالبی راجع به وجود این تمدن گسترده در جنوب ایران تا نواحی دوردست بلوچستان و قسمتی از شبه قاره هندوستان را در اختیار باستان‌شناسان قرار



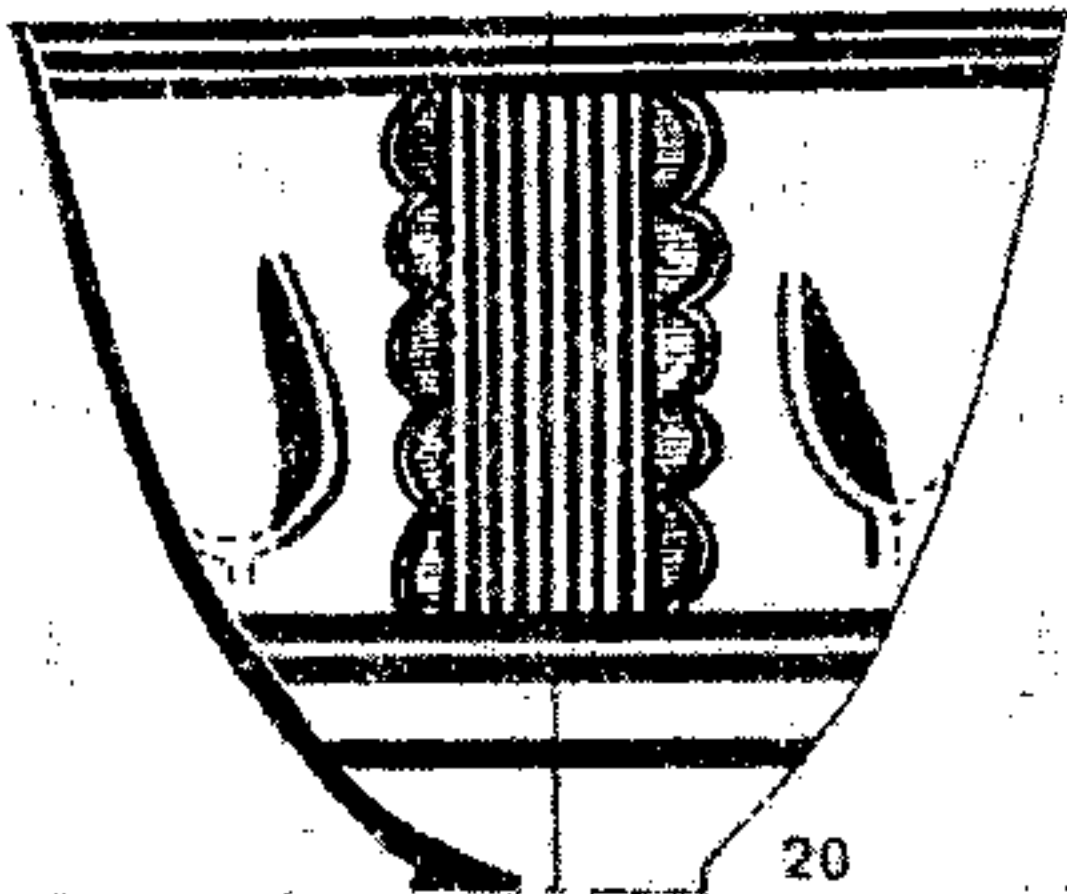
باستان‌شناسی در آسیای غربی دارد، در سال ۱۳۴۴ در «تل ابلیس» نزدیک شهر کرمان، باتفاق همکاران ایرانی کاوش‌هایی انجام داده است که نتایج قابل توجهی از نظر باستان‌شناسی در نواحی جنوبی فلات ایران در بر دارد. بنا بر تجزیه به طریق «کاربن ۱۴» از اشیائی که در پایین‌ترین طبقه تل ابلیس بدست آمده قدمت این اشیاء به ۴۴۰۰ تا ۴۲۰۰ سال پیش از میلاد مسیح میرسد، و این تاریخ مقارن با همان تاریخ‌هایی است که مدت‌هاست باستان‌شناسان برای اشیاء مکشوف در بین‌النهرین و شبه جزیره آناتولی قایل شده‌اند. در این طبقه از این مکان تاریخی اشیاء و ابزاری از مس و استخوان و سنگ و مجسمه‌های کوچکی از گِل رس که پیکر حیوانات را نشان میدهد بدست آمده که با اشیاء مکشوف در طبقه دوم تپه سیلک نزدیک کاشان شباهت زیاد دارند. در این زمان بسیار کهن، یعنی در حدود



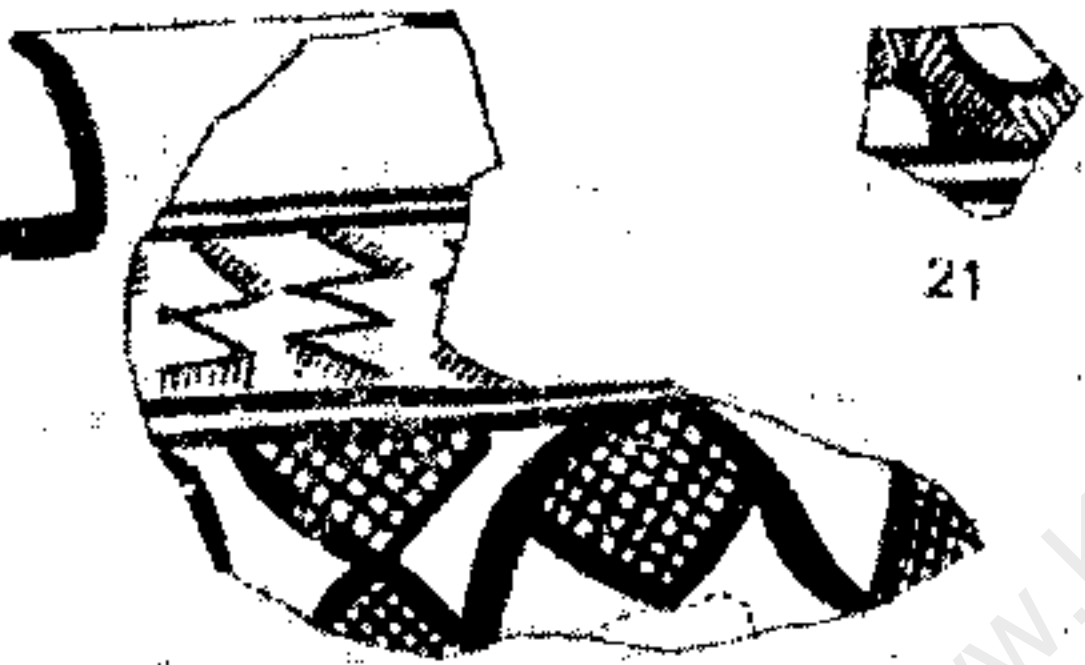
15



16



20



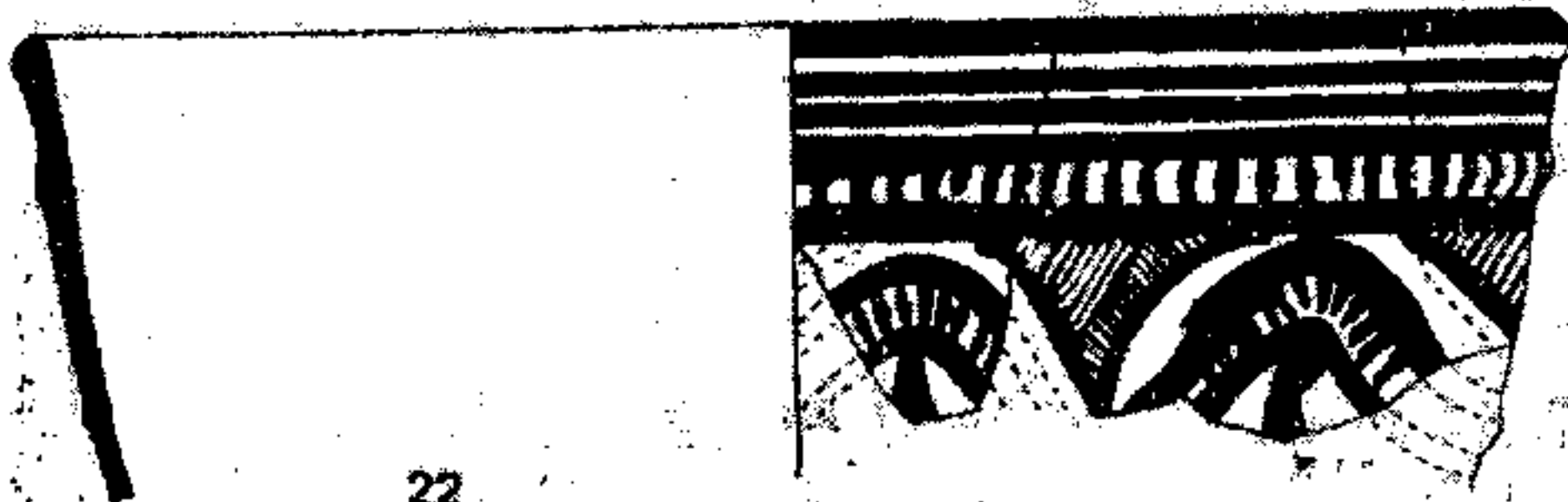
21



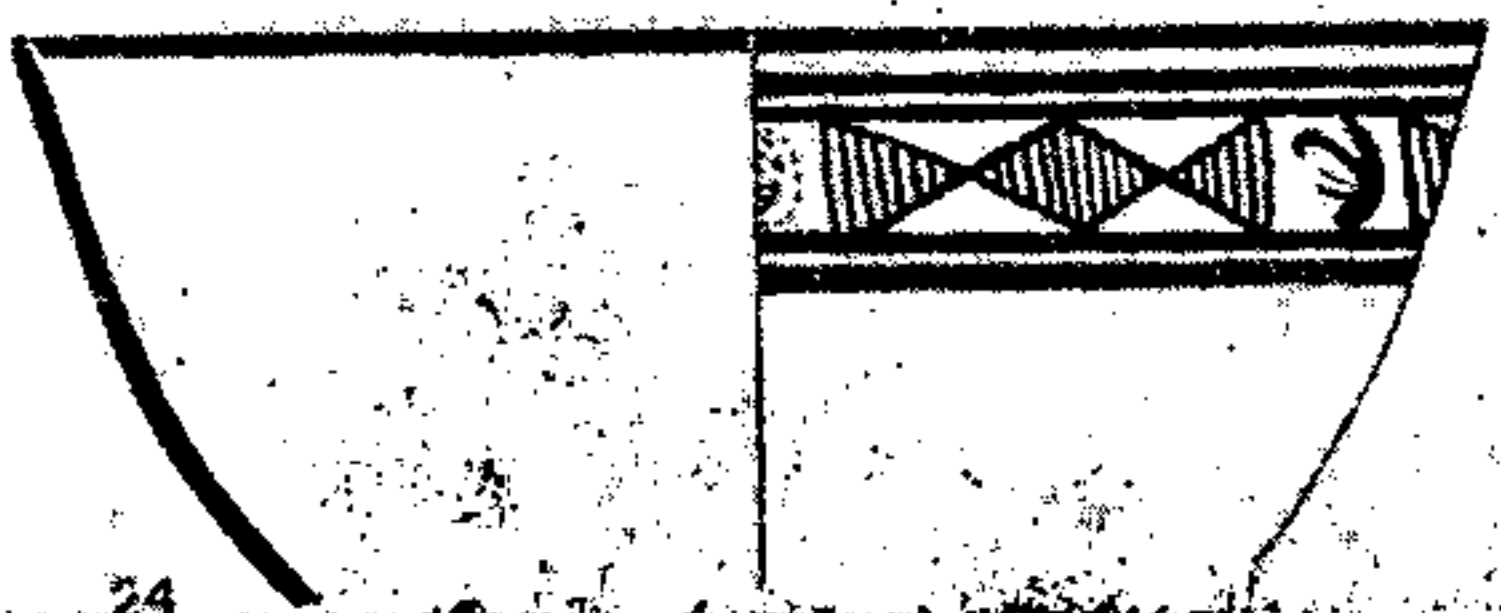
18



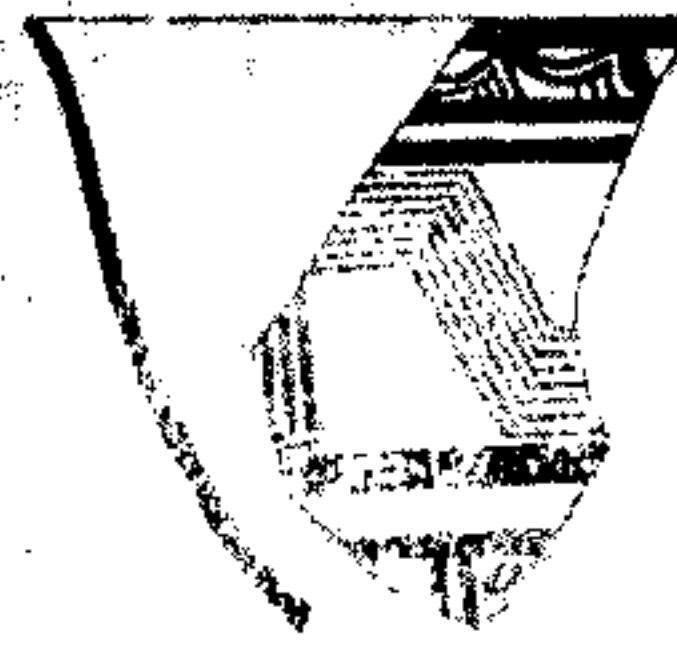
19



22



24



23



28



27



29



25



26



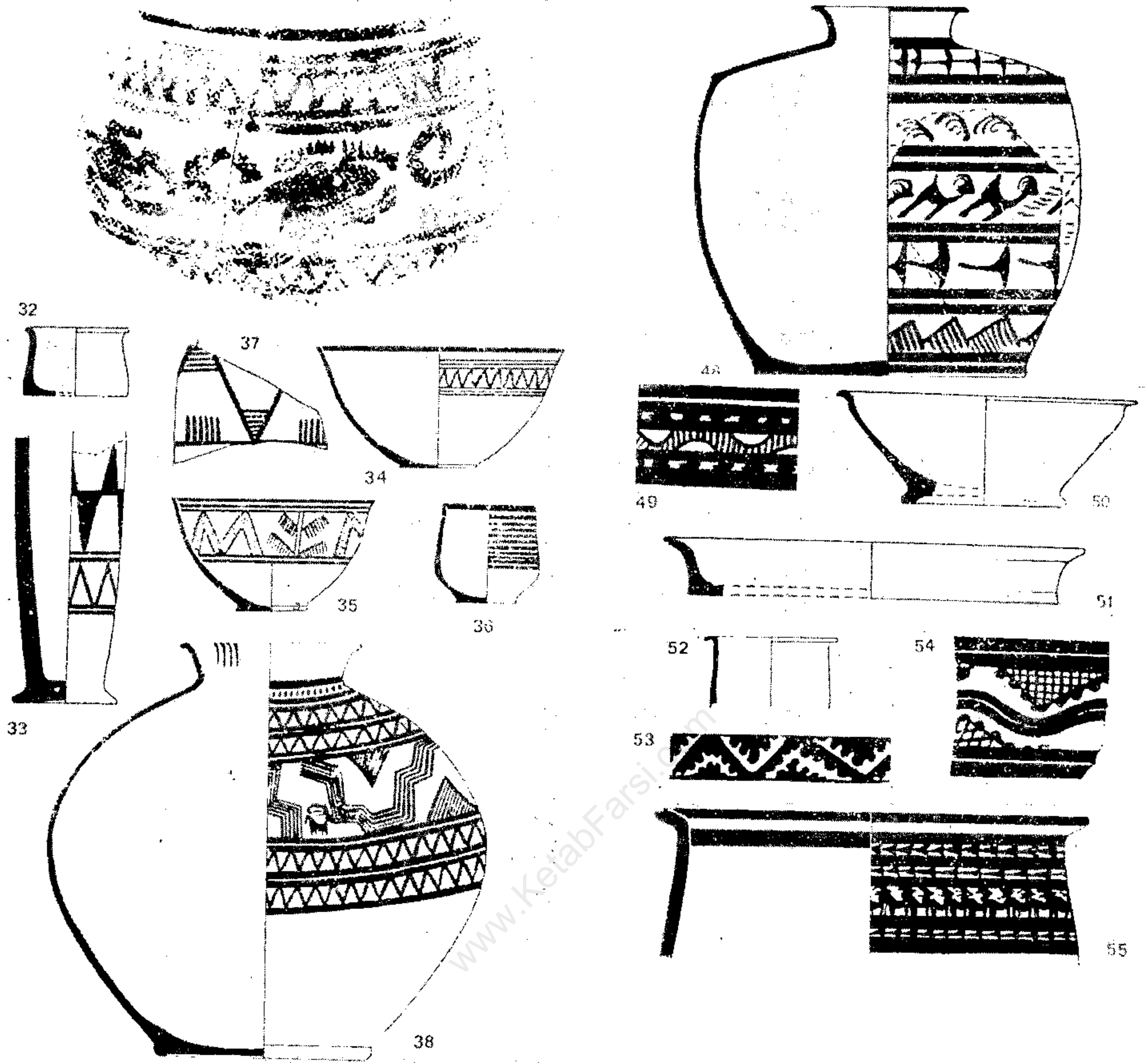
31



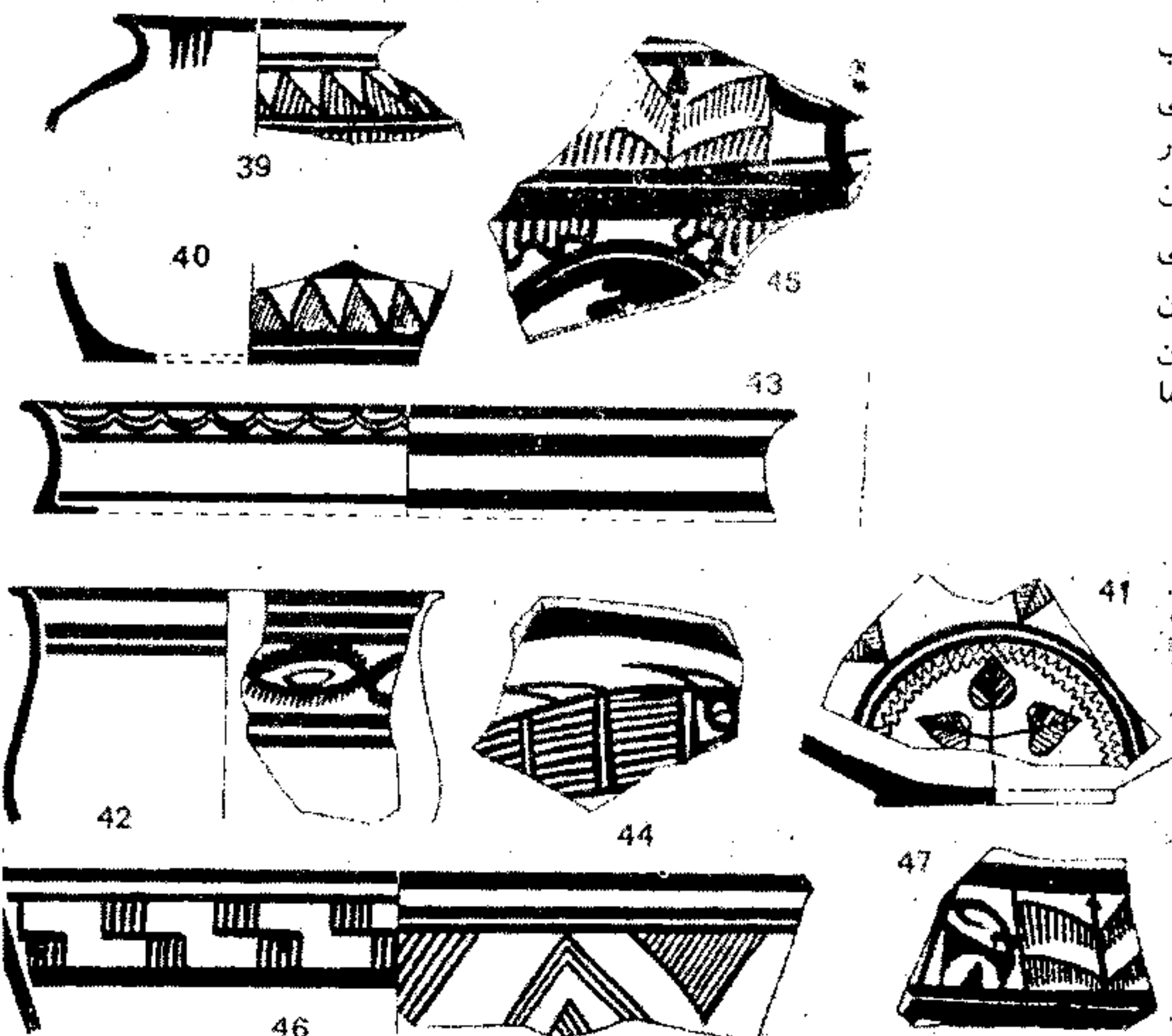
30

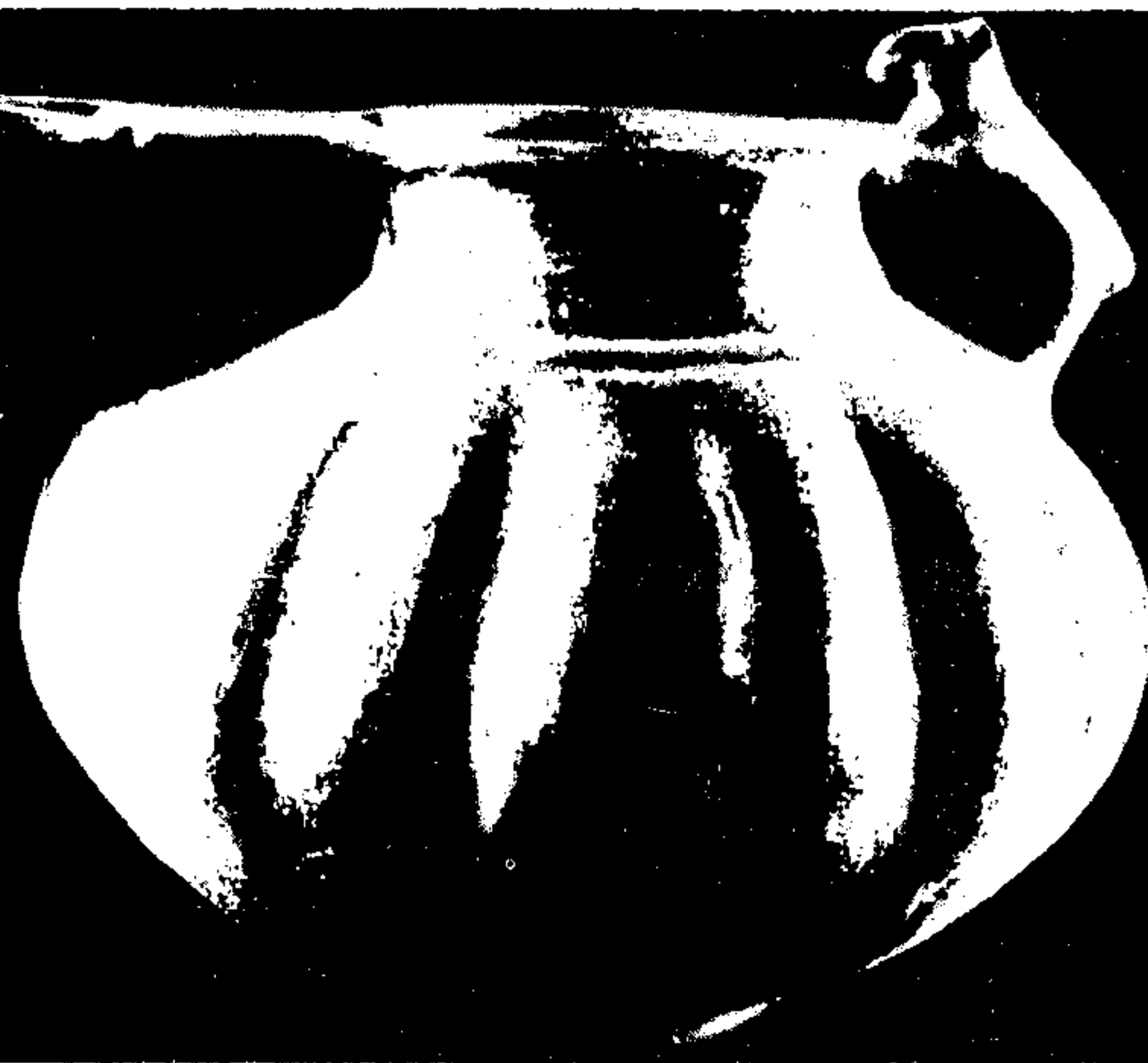
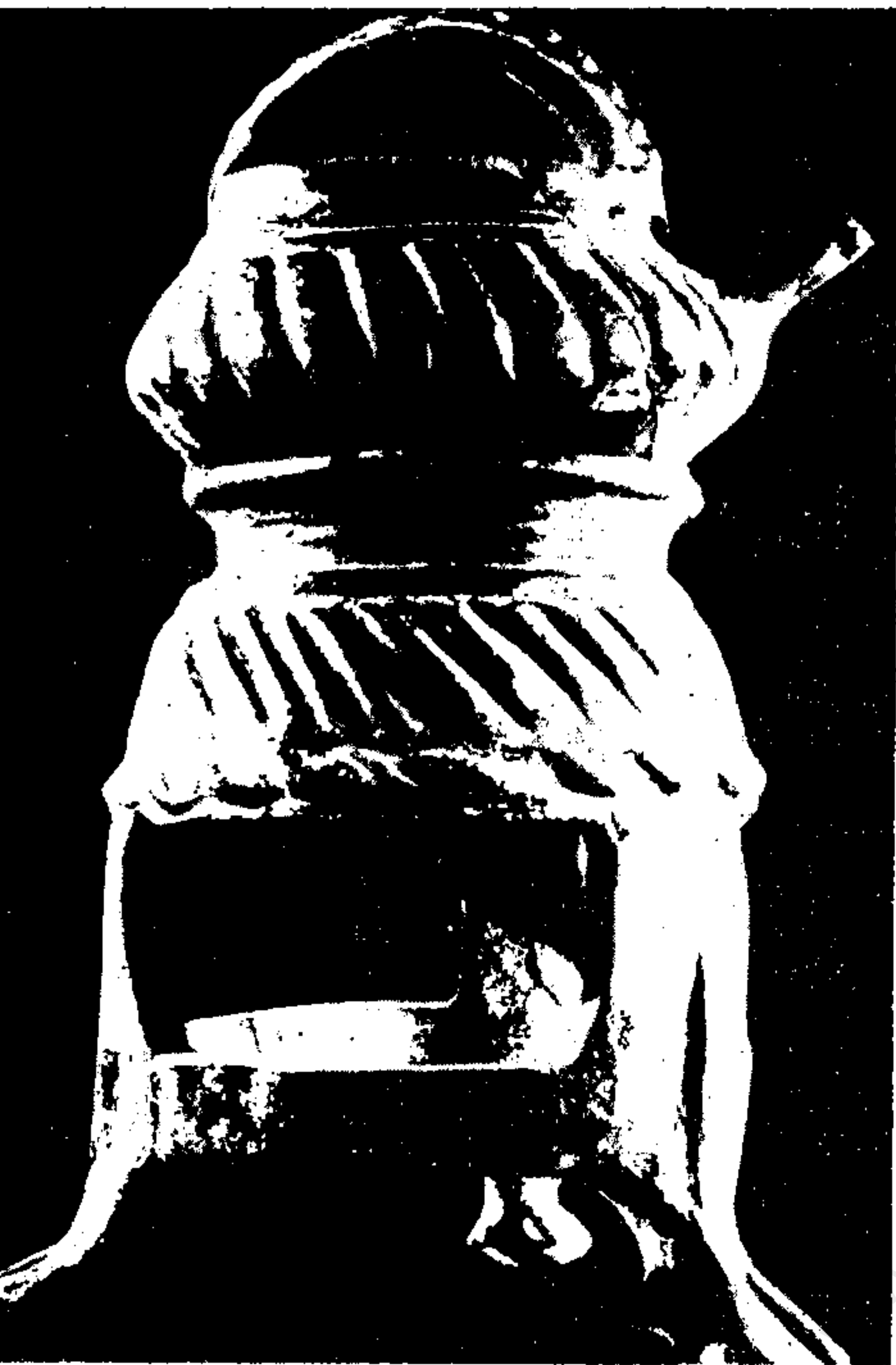


شبهات بین نقوش ظروف سفالینی که در بمپور پیدا شده با نقوش ظروف سفالین مکشوف در شهداد و تل ابلیس و تپه سیلک و تل بکون و شوش بقدری زیاد است که ما را وادار میکند باین مطلب اعتقاد پیدا کنیم که در تمام نواحی جنوب فلات ایران و حتی تا مغرب شبه قاره هند و شمال افغانستان در حدود ۷۰۰۰ سال پیش تمدن و فرهنگ یکپارچه‌ای به وجود آمده و مردم این نواحی با یکدیگر روابط بسیار نزدیک داشته‌اند. و اساس تمدن امروزی وسیله آنان پایه‌گذاری شده است.



روی ظروف مکشوف در تپه سلیک در نزدیکی‌های کاشان نیز نقش عقرب دیده می‌شد. شکی نیست که عقرب‌های کاشان معروفیتی دارند. ولی وجود نقششان روی ظروف مکشوف در نقاط دیگر ایران، خصوصاً در بمپور، نشان می‌دهد که این موجود زنده در اعتقادات مذهبی مردم آن زمان وارد شده است. احتمالاً برای او نیروی مافوق انسانی مخصوصی قائل بوده‌اند و شاید هم او را نماینده یکی از خدایان در روی زمین میدانسته‌اند. امکان دارد نقوش دیگری که روی این ظروف سفالین دیده می‌شود، هر کدام مفهوم مذهبی بخصوصی داشته‌اند که اکنون بر ما پوشیده است.





می‌دهد .

بمپور نیز مانند تل ابلیس و نقاط دیگر جنوب فلات ایران در هزاره سوم پیش از میلاد از تمدن پیشرفته‌ای برخوردار بوده است .

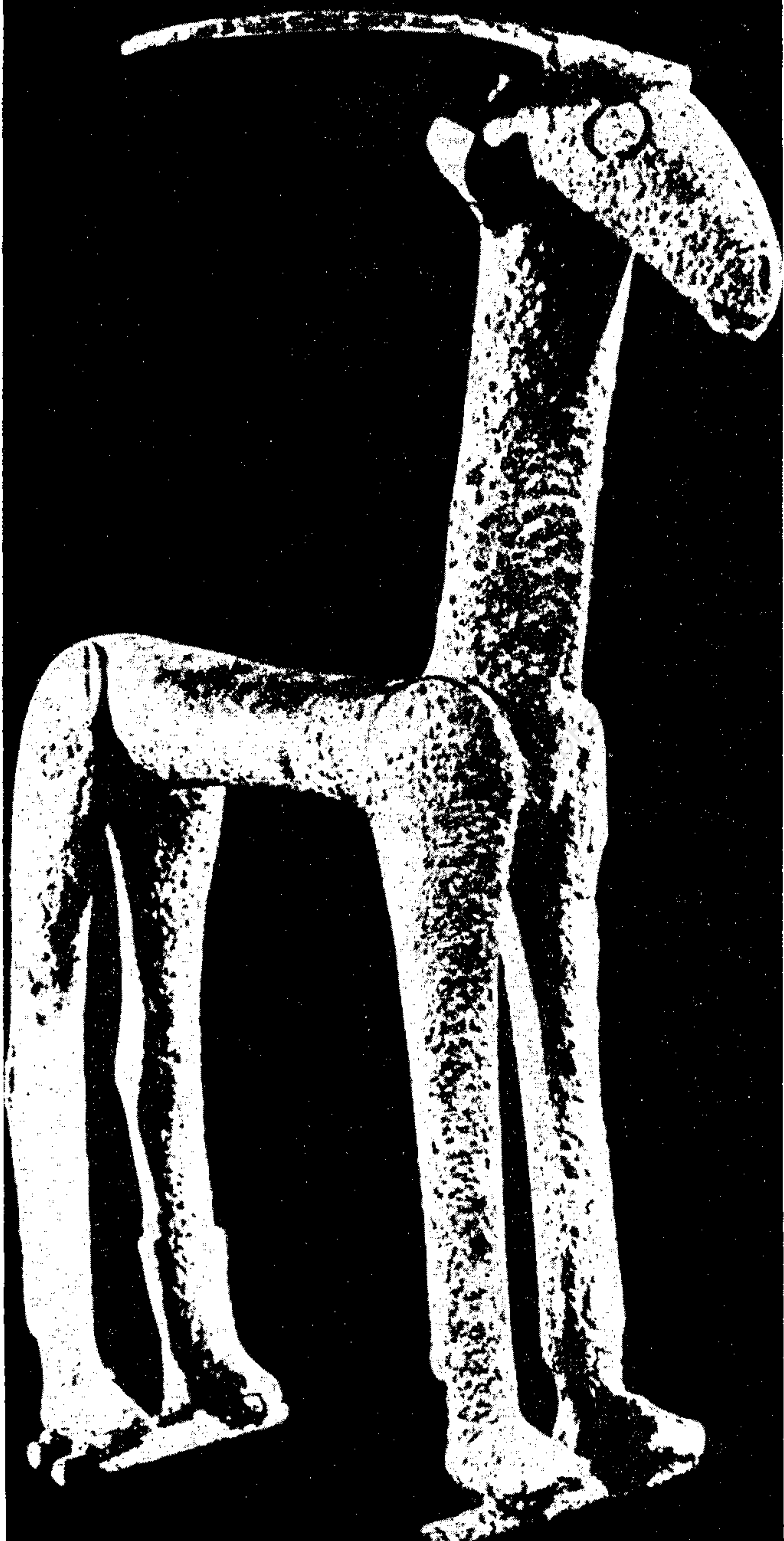
بنابر تاریخی که طریقه تجزیه کاربن ۱۴ بدست داده قدیمی‌ترین اشیائی که تا این تاریخ در بمپور بدست آمده متعلق به ۲۸۶۹ سال پیش از میلاد با ۵۷ سال تقریب است. باز این یکی از مواردی است که علوم جدید به کمک باستان‌شناسی می‌آید .

باید اضافه کرد که اگر کاوش‌های عمیق‌تری در بمپور انجام گیرد ممکن است اشیاء قدیمی‌تری از زیر خاک بیرون آید و این مطلب آشکار گردد که بمپور نیز مانند تل ابلیس در هزاره پیش از میلاد مورد سکونت انسان‌های متمدن بوده است . ولی در حال حاضر با در نظر گرفتن آنچه که تا کنون کشف شده میتوان اعتقاد داشت که ناحیه بمپور لااقل هزار سال بعد از تل ابلیس مورد استفاده سکونت انسان قرار گرفته است .

در این مقاله نقوش ظروف سفالینی که خانم «بتاتریس دوکاردی» در بمپور کشف کرده از نظر تان می‌گذرد . این نقوش ، با نقوش ظروف سفالین مکشوف در تمام نواحی جنوبی ایران ، تا کاشان و شوش ، قابل مقایسه‌اند . شباهتشان با نقوش تل ابلیس و شهداد و تپه یحیی و چغامیش و شوش و تپه سیلک و تل بکون بقدری زیاد است که ما را وادار میکند این فرض را بپذیریم که تمدنی که در جنوب فلات ایران از شوش تا «موهنجودارو» در شبه قاره هندوستان از هزاره پنجم پیش از میلاد حکمفرما بوده فرهنگ و تمدنی یکپارچه بوده است که باید نه تنها آنرا بصورت نخستین تمدن و فرهنگ انسان‌ها قبول کرد ، بلکه باید پذیرفت که این فرهنگ و تمدن که میتوان آغاز پیداشدن آنرا در هزاره پنجم پیش از میلاد قرارداد ریشه و پایه و اساس تمدن امروزی است .

برای پایان دادن به مطالب مربوط به کشفیات بمپور باید اضافه کنیم که بنابر گفته خانم بتاتریس دوکاردی نظایر اشیاء مکشوف در بمپور در ناحیه «موندیگاک» در شمال افغانستان نیز از زیر خاک بیرون آمده است .

کشفیات بمپور و شهداد و «شهر سوخته» و «تل ابلیس» و بسیاری از نقاط تاریخی دیگر که در جنوب فلات ایران قرار دارند ما را دعوت میکنند به اینکه اکنون موقع آن رسیده است که باستان‌شناسان جوان ما پیش از آنکه به کاوش‌های دیگری در این نقاط پردازند ، مجموع آثاری را که تا کنون در این نواحی از زیر خاک بیرون آمده بادقت زیاد تحت مطالعه قرار دهند و دریچه روشن‌تری راجع بزندگی در این سرزمین در هزاره‌های پیش از میلاد ، تا حدود ۷۰۰۰ سال پیش بر روی ما باز نمایند .



ظروف سفالینی که در حسنلو، در آذربایجان، از زیر خاک بیرون آمده و به حدود ۱۵۰۰ سال پیش از میلاد نسبت داده شده‌اند. ظروف مکشوف در نواحی شمالی فلات ایران، برخلاف ظروف مکشوف در نواحی جنوبی فاقد نقش‌اند، آیا میتوان از این نتیجه گرفت که تمدن و فرهنگ مردم شمال با جنوب ایران اختلافی داشته است یا این فقط مربوط به نوع خاک یا روش کوزه‌گری در شمال ایران است که با جنوب اختلافی داشته است؟

این حیوان شاخ‌دار برنزی که حدود سه هزار سال پیش در ارتفاعات گیلان ساخته شده و دست و پایش را جداگانه ساخته و به بدنش پُرچ کرده‌اند، نگاه عجیبی دارد. مانند این است که میخواهد مطالب جالبی راجع به مردمی که سه هزار سال پیش در این نواحی زرخیز زندگی میکردند بگوید. شاید باستان‌شناسان بتوانند او را بحرف بیاورند!

قانون ابن سینا

شاهکار بزرگ طبی او

دکتر محمود نجم آبادی

القانون (کتاب . . . فی الطب) - قانون مهم ترین و مفصل ترین و مشهورترین اثر طبی و از امّات کتب طبی شرق و غرب است .

این کتاب از روز تألیف تا قریب هفت قرن (تا اواسط قرن هفدهم میلادی) در اروپا و تاکنون در مشرق زمین مورد نظر طالبان علم طب و جزو کتب درسی اغلب دارالعلم ها بوده است . در اهمیت قانون به طور مجمل باید گفت که چاپها و ترجمه ها و حواشی و تعلیقات و شروح و تلخیصهایی که بر آن نوشته شده بسیار زیاد است و همین موضوع مبین اهمیت و ارزش جهانی آن است که طی این سلسله مقالات خواهد آمد .

آنطور که از رساله سرگذشت مستفاد میگردد شیخ قسمت اول قانون (کتاب اول در کلیات) را در جرجان (در حدود سال ۴۰۳ هجری قمری = ۱۰۱۲ میلادی) و قسمتی را در ری (در حدود سال ۴۰۵ هجری قمری = ۱۰۱۴ میلادی) و بقیه در همدان (بین سالهای ۴۰۵ و ۴۱۴ هجری قمری = ۱۰۲۳ تا ۱۰۲۴ میلادی) تصنیف کرده و به گفته گوزگانی شیخ قانون را به شاگردانش تعلیم میداده است .

آنچه که محقق است پس از کتاب «حاوی» رازی و کتاب «ملکی» (= کامل الصناعته الطبیه الملکی) اهوازی (علی بن عباس مجوس اهوازی ارجانی) قانون ، جامعترین کتابهای طبی تا دوران شیخ میباشد ، منتهی سبک نگارش و مطالب قانون با «حاوی» رازی و «ملکی» اهوازی متفاوت است ، بدین معنی که «حاوی» دائرة المعارف طبی جامعی است که رازی در آن جمیع عقاید و نظرات اطباء سلف چه یونانی و چه رومی و چه ایرانی را جمع آوری کرده ، آنگاه با نظرات و تجربه های خود

« هر طبیبی که بخواهد بداند دانش ابن سینا در پزشکی به چه »
« میزان بوده و مطابقت پاره ای از گفته های او را با موازین »
« امروزی طب بسنجد باید قانون شیخ را مطالعه کند و اگر »
« نتواند تمام آنرا با دقت بخواند کافی است که قسمت های »
« برجسته آن را مورد نظر قرار دهد تا معلوم شود که »
« به راستی شیخ از عجایب و نواایع بزرگ جهان پزشکی است . »
« آنوقت هر ایرانی میتواند بگوید که ابن سینا چه گفته و افق »
« دانش وی تا چه میزان روشن و وسیع بوده است . »

در شماره قبل ، چهل و چهار کتاب و رساله و مقاله وارجوزه شیخ بنظر خوانندگان عزیز رسید اینک چهل و پنجمین آن یعنی «قانون» اثر بزرگ طبی ابن سینا را مورد مطالعه قرار میدهم . اینک در این مقاله قانون شیخ ، چهل و پنجمین تألیف وی آمده از آن نظر است که مؤلفات و مصنفات شیخ الرئیس را به ترتیب حروف تهجی تهیه کرده ام و الا قانون در صدر تصانیف پزشکی وی میباشد . و اگر مقرر شود که درباره عظمت قانون حق مطلب ادا گردد هزاران صفحه باید نگاشت ، تا به کیفیت این اثر بزرگ پی برد . کما اینکه این کار طی مدت ده قرن و نیم بعمل آمده است و عده زیادی از دانشمندان درباره مطالب قانون زحمتهای کشیده و پیرامون «قانون» و کتابهای پنج گانه آن آنقدر قلم فرسائی کرده اند که اگر به شرح تمام آنها پرداخته شود ، کتابی مطّول و بزرگ خواهد شد .

در این مقاله سطوری درباره قانون - بصورت فشرده و مختصر - به نظر خوانندگان عزیز میرسد :

بسم الله الرحمن الرحيم

في حد الطيب

القضايا التي هي في موضوعات الطب

O

GEORG OLMS VERLAGSBUCHHANDLUNG
HILDESHEIM

صفحہ اول قانون ابن سینا چاپ رم ۱۵۹۳

و آزمایشهایی که شخصاً در بیمارستان و مطب به عمل آورده ، آنرا تدوین نموده است . از آن گذشته رازی در کتاب « حاوی » در مورد بیماریها علاوه بر آنکه درمان آنها را از قول اطباء قبل از خود يك يك را نگاشته در آخر عقیده و نظر خود را مشروحاً بیان داشته است . از این رو یقیناً « حاوی » رازی تا اواخر قرن

۱۔ Friend - زندگی علمای مشہور تالیف لوئی فیگیہ صفحہ ۴۸۔

Liber ca

nonis Avicenne reuísus et ab omni errore mēdaq3 purgatus summaq3 cum dīlīgētia Impressus. Cum prīuilegio

پشت جلد قانون ابن سینا - ترجمه لاتین - چاپ ونیز ۱۵۰۷ که سال
۱۹۶۴ از روی نسخه اصلی هیدلسم (آلمان) Hildesheim
افست شده است.

درمانها و علاجهای عجیب و غریب و شاهکارهایی دیده می شود
که بسیار ارزنده میباشند. امیدوارم این مطلب را ضمن تجزیه
و تحلیل و تشریح معلومات طبی شیخ به نظر خوانندگان عزیز
برسانم.

معهدا عده ای بر «قانون» خرده گیری کرده که در تعداد
و انواع خواص اجسام زیاده روی شده و برعکس در مباحث
تشخیص بیماریها پیچیده و مبهم است.

از اطبائیکه کتاب قانون را در حکم کاغذ خالی میداند
ابن زهر اندلسی^۴ (طبيب بزرگ اندلس، اسپانیا است)، ولی

Louvain	— ۲
Monpellier	— ۳
Avenzoar	— ۴

ابن الندیم ضمن فهرست کتابهای رازی ازدو کتاب به شرح زیر
اسم می برد:

۱ - «کتاب فی استدراك ما بقى من کتاب جالینوس مما لم
یذکره حنین».

۲ - «قصيدة فی العظه الیونانیة».

اگر مطلب بالا مسلم باشد، آنوقت تألیف رازی که به اصل
و منبع یونانی دست داشته، از قانون برتر میباشد.

در مورد کتاب «ملکی» تألیف اهوازی باید دانست،
کتابی است بسیار منظم که موضوعات آن با اسلوب بسیار صحیح
طبیته بندی شده و اهوازی نظرات اطباء سلف را نیز در آن منعکس
کرده و تجارب شخصی را نیز متذکر گردیده است، با این تفاوت
که اهوازی زماناً پس از رازی چون به خدمت عضدالدوله دیلمی
بوده، توانسته است کتاب تألیفی خود را باب روز کند.

اما «قانون» از نظر سیاق عبارت و نگارش مطالب
و جمع آوری جمیع اطلاعات طبی تا زمان شیخ بسیار ممتاز
میباشد، مضافاً بدانکه قانون از قلم يك فیلسوف طبیب به رشته
تحریر درآمده است. از آن گذشته چون در قدیم (تا قریب صد
سال پیش) در ایران تحصیل «طب» با تحصیل فلسفه (حکمت)
همراه بوده و این دورشته (یعنی طب و حکمت) را توأماً تحصیل
می کردند، جانب فلسفی شیخ بر رازی و اهوازی برتری داشته،
بدین مناسبت قانون در دوران شیخ شهرت یافته است. دیگر
آنکه شیخ در مقام صدارت بوده و کتاب را تدریس میکرد، که
این دو امر عامل بزرگ شهرت «قانون» در جهان طبی اسلامی
و در نتیجه در دنیا شده است. در صورتیکه معلوم نیست «حاوی»
رازی و ملکی اهوازی در دوران حیات مؤلفانش تدریس
می شده است.

با ذکر مطالب بالا و اینکه شیخ به مناسبت نبوغ کم نظیر
و تسلط کامل در تدریس طب و موقع خاص وی در دربار پادشاهان
آلبویه و بیان نظرات و عقاید متقن و ابتکارات بزرگ در طب
توانسته است مقام «قانون» را در دوران خود و پس از وفاتش
در عالم، بسیار رفیع گرداند و بدین ترتیب یا آنکه طلاب علوم
طبی از کتابهای «حاوی» رازی و «ملکی» اهوازی استفادات
می کردند، «قانون» آنها را تحت الشعاع قرار داده است.

به طور خلاصه «قانون» کتاب جامع طبی است که به قلم
يك طبیب فیلسوف فصیح و مسلط به حکمت میباشد، نه يك طبیب
آزموده و مجرب. با تمام این احوال پس از آنکه «قانون»
در مشرق زمین شهرت یافت، در مغرب زمین نیز مشهور شد و اولین
کتاب طبی است که در اروپا به لاتینی ترجمه و طبع گردیده و تا
سال ۱۶۵۰ میلادی (برابر با ۱۰۶۱ هجری قمری) در دو دانشگاه
لوون^۲ (بلژیک) و منپلیه^۳ (فرانسه) تدریس میشده و بدین جهت
ابن سینا در اروپا «رئیس الاطباء» و «ملك الاطباء» لقب یافته است.
يك نکته دیگر باید به مطالب بالا افزود که در «قانون»

کتب القانون فی الطب

لابوعلی الشیخ الریس

ابن سینا

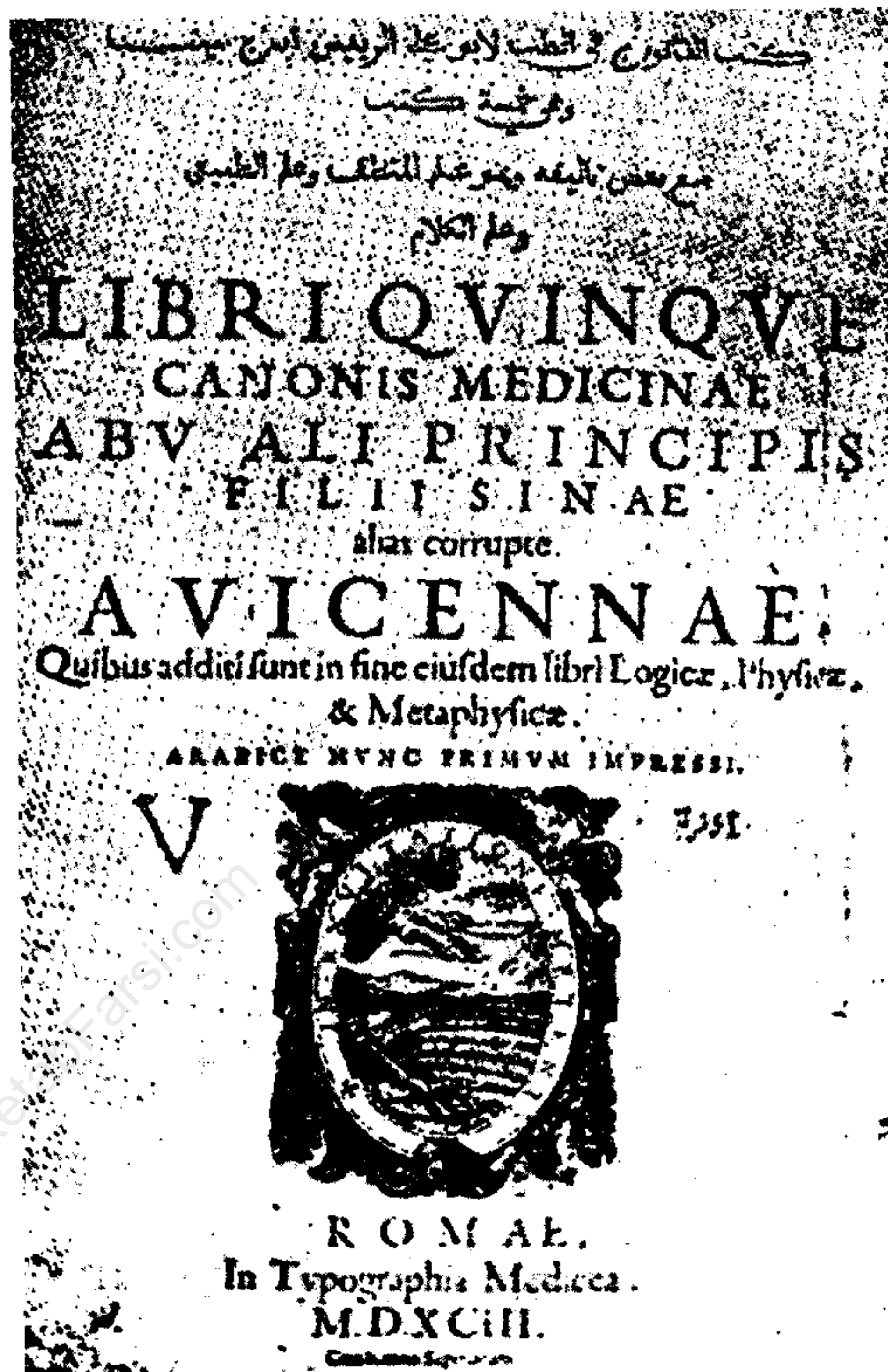
مع بعض تالیفه وهو علم المنطق وعلم الطبيعى
و علم الکلام

intscriptus catalogo 17 Julij 1704

R O M A E,
In Typographia Medicea .
M. D. X C I I I .

Cum licentia Superiorum.
Ex legato vti Libris Lud. Licent. 1703

قانون ابن سینا ۱۵۹۳ چاپ رم که منطق و طبیعی و کلام شیخ را نیز ضمیمه داشته است



پشت جلد قانون ابن سینا (به لاتین) چاپ رم ۱۵۹۳ که منطق و طبیعی و کلام شیخ را نیز ضمیمه داشته است

الحق این مطلب مبالغه آمیز است برخی از دانشمندان و متخصصان علم طب و تاریخ آن علی بن عباس مجوسی اهوازی را در طب بر ابن سینا ترجیح میدهند^۵. ادوارد براون^۶ در کتاب «طب عرب»^۷ گوید:

«قانون بر اثر آنکه به شکل دائرة المعارف است و بواسطه نظم و ترتیب منطقی و طرز بحث مجتهدانه اش اهمیت یافته و کتابهای رازی و علی بن عباس مجوسی را با آنهمه فضیلت عقب زده است».

گرچه این مطلب تماماً صحیح به نظر نمیرسد و چنانکه آمد علل شهرت قانون تحت عواملی بوده که در سطور بالا مذکور افتاد.

ابن رشد^۸ با شهرت کم نظیرش در اروپا نتوانست کتاب «کلیات»^۹ خود را با قانون بوعلی برابر نماید.

اکنون مختصر و فشرده محتویات «قانون» را از نظر خوانندگان مجله می گذرانم:

«قانون» مشتمل بر پنج کتاب است که هر کدام از آنها به چندین فن و تعلیم و جمله و فصل تقسیم گردیده است.

کتاب اول - در کلیات طب و مشتمل بر چند فن است:

فن اول مشتمل بر شش تعلیم است - در حد طب و موضوعات آن، در ارکان^{۱۰} (یک فصل) در مزاجها^{۱۱} (سه فصل)، در اخلاط^{۱۲} (دو فصل)، در اعضاء^{۱۳} (یک فصل و پنج جمله)، در ارواح^{۱۴} و افعال^{۱۵} و قوی (یک جمله و یک فصل)؛

فن دوم در بیان امراض و علل و اعراض کلی که مشتمل بر سه تعلیم است:

در امراض (هشت فصل) در علل بیماریها (دو جمله) در اعراض (پانزده فصل و دو جمله)؛

فن سوم در حفظ الصحة (بهداشت) که مشتمل بر یک فصل و پنج تعلیم است:

فصلی در سبب صحت و مرض و ضرورت مرگ، فصول دیگر در تربیت (چهار فصل) و تدبیر صحت و مزاج بالغان^{۱۶} (هفت فصل) و تدبیر صحت مزاج پیران (شش فصل) و تدبیر بدن از نظر حالات مزاج^{۱۷} (پنج فصل) و انتقالات^{۱۸} (یک فصل

۵ - دائرة المعارف بریطانیکا جلد سوم.

۶ - Prof. E.G. Browne

۷ - Arabian Medicine که تحت عنوان «طب اسلامی»

توسط آقای مسعود رجبی از طرف بنیاد ترجمه و نشر کتاب سه بار چاپ شده و نگارنده این مقاله مقدمه ای بر آن نوشته است.

۸ - Averroës

۹ - Colliget این کتاب در سالهای اخیر در اسپانیا به چاپ

رسیده است.

۱۰ - ارکان = رکنها (= Elements) که بر حسب عقیده قدما

اصل و ریشه ساختمان کلیه اجسام بوده که بعضی ها مایه اصلی را آب و برخی هوا و دسته ای خاک و عده ای آتش میدانستند.

۱۱ - مزاجها (جمع مزاج امزجه است، = Les Tempérament)

۱۲ - Les Humeurs ترشحات بدن آدمی که چهار خلط

خون و صفرا و بلغم و سودا (صفرای سیاه) میباشد.

۱۳ - مقصود اندامهای بدن آدمی است.

۱۴ - Les Esprits

۱۵ - نیروها = Les Forces

۱۶ - Les Adolescents

۱۷ و ۱۸ - مقصود توجه به بهداشت بدن و درمان بدن

و بیماریهاست.



قانون - چاپ ونیز ۱۵۳۷ میلادی

АБУАЛИ ИБН СИНО

ТИБ ҚОНУНЛАРИ القانون في الطب

V
КИТОБ

ЎЗБЕКИСТОН ССР ФАНЛАР АКАДЕМИЯСИ НАШРИЯТИ
ТОШКЕНТ-1960

Китоб پنجم قانون چاپ شوروی ۱۹۶۰

ویک جمله) ؛
فن چهارم کتاب اول در بیان وجوه معالجات به حسب
امراض (از نظر کلی) که سی و دو فصل است .
کتاب دوم «قانون» در داروهای مفرد^{۱۹} به ترتیب حروف
تهجی (در دو جمله است) ؛

جمله اول در قوانین طبیعی (درشش مقاله) ؛

جمله دوم در داروهای مفرد .

در این کتاب شیخ تقریباً تمام داروهای حیوانی و گیاهی
و معدنی را با خواص و موارد استعمال آنها آورده است . قسمت
مربوط به گیاهان طبی مستعمله در بیماریهای کبد آن بسیار
ممتاز میباشد که با طب امروزی مطابقت تام دارد (همین مطلبی
است که امروز به نام «طب و داروهای سنتی» در بعضی از کشورها
بمانند شبه قاره هندوستان متداول است) . امید است ضمن بحث
مربوط به اصول تداوی و درمان از آنها نام ببرم .

در این کتاب ابن سینا قریب هفتصد دارو (ماده) که قسمتهائی
از آنها همان است که دیسکوریدوس^{۲۰} و جالینوس^{۲۱} در کتابهای
خود آورد و طرق استعمال آنها را نیز بیان داشته اند ، میباشد .
تعداد زیادی از داروها را که در کتابهای قدما نبوده شیخ
به شخصه آورده است .

کتاب سوم «قانون» در امراض جزئی اندامهای بدن آدمی
از سر تا قدم و مشتمل بر بیست و دو فن است ، که هر فن را مقاله
یا مقالات متعددی است . در این کتاب شیخ بیماریهای سر و مغز
و اعصاب و چشم و ضامم آن و گوش و بینی و دهان و زبان و حلق
و لثه ها و سقف های دهان و لبها و ریه ها و سینه و پستان و مری
و معده و کبد و کیسه صفرا و طحال و امعاء (روده ها) و مقعد
و کلیه ها و مثانه و آلات دفع ادرار و اعضاء تناسلی مرد و زن
و بیماریهای دست و پا را شرح میدهد ، که در حقیقت یک دوره
کامل «بیماری شناسی یا علم الامراض» میباشد .

شیخ در این کتاب شاهکارهای کم نظیری دارد که ضمن
نگارش مقام وی در طب بدانها اشاره خواهد شد .

با آنکه شیخ در کتاب اول «قانون» از تشریح و وظائف -
الاعضاء بیان مطلب کرده ، در این کتاب نیز قبل از ذکر بیماری
عضو و جهاز از تشریح و وظائف آنها بحث کرده است .
کتاب چهارم قانون در باب زینت^{۲۲} و بیماریهای که
مخصوص به یک عضو نیست میباشد بدین ترتیب ؛

فن اول در تبها (در دو مقاله) ؛

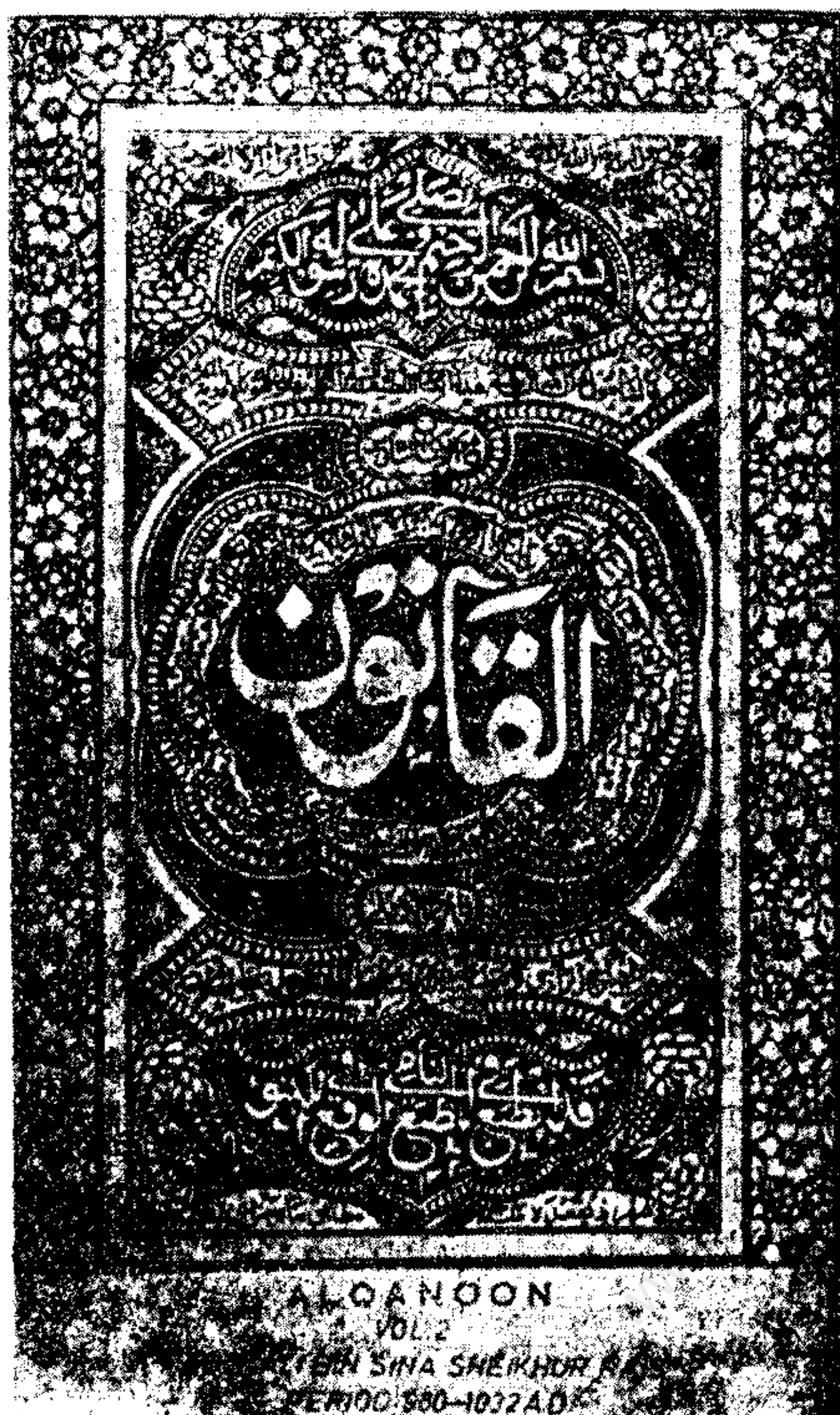
فن دوم در تقدمه المعرفة و احکام بحران (در دو مقاله) ؛

فن سوم در اورام^{۲۳} و بشور^{۲۴} (در سه مقاله) ؛

فن چهارم در تفرق اتصال غیر از شکستگی ها و جانداختن -

های استخوانها (در چهار مقاله) ؛

فن پنجم در شکسته بندی (در سه مقاله) ؛



پشت جلد قانون چاپ لکهنو (هند)

فن ششم مختصری درسمها (در پنج مقاله) ؛
فن هفتم مختصری درباب زینت (در چهارمقاله) .

کتاب پنجم « قانون » در داروهای مرکب که قرابادین
است و مشتمل بر چند مقاله و دو جمله است :

مقاله اول در احتیاج به داروهای مرکب :
جمله اول در مرکبات ترتیب یافته در قرابادین و مشتمل
بر دوازده مقاله است ؛
جمله دوم در قرابادین درباب داروهای مجربه در هر یک
از امراض .

بطور خلاصه کتاب پنجم در داروهای مرکب از قبیل حبها
و معجونها و گردها و شربتها و روغنها و شیافها و قرصها
و تریاقها و مالیدنیها و لعوقها و شرابها و سایر ترکیبات
داروئی و داروهای مرکب و مجرب مربوط به يك يك امراض
می باشد .

تا اینجا شرح بسیار فشرده و در حقیقت قطره ای از دریای
بزرگ کتاب مستطاب قانون شیخ بود . یعنی آن میزان که
هر ایرانی باید از قانون بداند که این کتاب چیست ؟ و محتویات
آن چه میباشد ؟ و شیخ در آن چه هنری بخرج داده است ؟
امیدوارم در شماره آتی دنباله این مقال را برای خوانندگان
مجله بنگارم .

۱۹ - مقصود از داروهای مفرد مواد مأخوذ از حیوان و گیاه
و معدن است که بطور طبیعی در زمین وجود دارد مانند : پیه و چربی
از حیوان و گل بنفشه و عناب از نبات و نمک از زمین است . در برابر
داروهای مفرد داروهای مرکب وجود داشته که از اختلاط داروهای
مفرد در طب استعمال میگرددیده است . ترجمه فرانسوی داروهای مفرد
Les Matières Medicales است که مواد آلی و غیر آلی موجود
در طبیعت میباشد .

۲۰ - **Discuridos = Dioskoryde = Dioscoride**
دیسقوریدوس عین زری (عین زریه از شهرهای کیلیکیه) که در
داروشناسی بسیار صاحب نظر بوده است .

۲۱ - **Galenos Kalaudios = Galen = Galien = Galenus**
جالینوس القلوذی البرغامسی اهل شهر پرگام (برغامس) شهری در آسیای
صغیر نزدیک از میر کنونی - طبیب بزرگ و مشهور یونانی .

۲۲ - مقصود از زینت در اصطلاح قدما بر طرف کردن لك صورت
و رنگ مو و ناخن و بلند کردن گیسو و امثال آنها بوده است .

Les Inflammations - ۲۳

Les Eruptions Cutanées = - ۲۴ جوشهای بدن

مبانی تمدن یونان

مجید یکتائی

نام یونان

باید گفت یونان يك نام ایرانی است که امروز ما بسرزمین و جزایر اژه می‌دهیم^۱ بزبان پهلوی بیونانی هروميك گفته‌اند و مصریها نیز بآنها رومی می‌گفتند مقصود یونان درمتون قدیم اسلامی بیشتر سرزمینی است درشمال غربی آسیای کوچک^۲. ابوریحان بیرونی گفته است^۳ که یونان مردمی بوده‌اند در بغداد که بطرف غرب رفته‌اند و یاقوت حموی در سده هفتم هجری زیر واژه یونان مینویسد:

«بضم پس از سکون دونون و میان آنها الفی است، جائیست که از آنجا تا برده هفت فرسنگ است و نیز از آنجا تا بیلقان^۴ هفت فرسنگ^۵».

ازینرو شاید در گذشته این نام بسرزمین دیگر یا مردم دیگری اطلاق میشده.

تاریخ قدیم یونان

تاریخ گذشته یونان از يك دوران افسانه‌ای آغاز می‌گردد زیرا کوشی شده است که تاریخ قدیم یونان بر اساس قصه^۶ تروا بنا گردد در صورتیکه تروا در آسیای کوچک بوده و اگر همه جزیره‌های اژه را یونان بشمار آوریم باز این سرزمین دارای مرزهای طبیعی است که آب آنرا از کناره‌های آسیا جدا می‌سازد.

درباره اصالت قصه تروا معلوم نیست تا چه اندازه این افسانه جز آنچه در يك اثر حماسی بنسبت مشکوک آمده مربوط بتمدن یونان باشد^۷.

داستان تروا نخستین بار در حماسه‌های ایللیاد و ادیسه دیده میشود که دیرینگی آنها را تا سده هشتم و گاهی نهم پیش از میلاد پنداشته‌اند. در صورتیکه این اثر از شاعری

نابیناست از مردم آسیای کوچک که درباره زادگاه خود چنین چکامه‌ای سروده و آنگاه گمان رفته است که امکان دارد این اثر از چند شاعر باشد.

درباره اصالت این تاریخ نوشته‌اند:

«با وجود کوششهای شلیمان^۸ و باستان‌شناسان تمدن قدیم یونان همچنان تاریکترین دوره‌های تاریخ باستان مانده است^۹. کوششهای یونان‌شناس دیگر آلمانی هرمان دیه‌ییس^{۱۰} نیز در شناسائی یونان و دیگران بر این مبنا بجائی نرسید. میتولوژی یونان نیز زاده تمدن می‌سنی^{۱۱} است و از آنها اقتباس شده است».

گذشته از اینکه پیشینه تاریخی تمدن باستانی یونان را از کرانه‌های آسیای کوچک آغاز میکنند گاهی تمدن جزیره سیسیل را که از نظر جغرافیائی بیشتر بتمدن رومی نزدیک است و جزیره کرت را که تمدن مستقل و شکوفائی داشته و تمدن پونتیک آسیای کوچک را از تمدن یونانی دانسته‌اند و ناچار برای اینکار گروهی یونانی را بآن جزیره‌ها کوچ داده‌اند! با اینهمه هواخواهان کلیسا علاقه دارند تمدن یونان از همه قدیمتر باشد حتی از تمدن لاتین و تمدن شرق.

برخی از مورخان نظر دیگری داشته و نوشته‌اند در حدود هزار سال پیش از میلاد شاخه‌ای از مردم آریائی هند و اروپائی از کرانه‌های دریای سیاه از راه شبه جزیره بالکان و آسیای کوچک بجزیره‌های اژه رفته‌اند و این مردم در آنجا و در جزیره کرت^{۱۲} تمدنی همانند تمدن آریائیها پدید آورده‌اند. هواداران تمدن غرب علاقه دارند که در گذشته تمدن از شرق بغرب نرفته باشد و اگر امروز از جهات علمی و صنعتی غرب نسبت بشرق پیشرفت و برتری یافته در گذشته نیز چنین باشد ازینرو گذشته تاریخی شرق را نیز بسود تمدن یونان

تغییر میدهند.

نویسندگان کلیسا و مورخان غرب زده میخوانند این تمدن ناشناخته و افسانه‌ای را ریشه تمدن غرب و بلکه شرق معرفی نمایند.

ما میدانیم که يك عامل بزرگ اشاعه تمدن زبان است با آنکه گاهی در کنار سنگ نبشته‌های کهن شرقی يك سنگ نبشته تازه یونانی می‌بینیم ولی باید گفت زبان یونانی هیچگاه زبان علمی و ساده‌ای نبوده است زیرا اصطلاحات علمی در زبان یونان قدیم دیده نمیشود و هیچگاه زبان یونانی حتی در شبه جزیره بالکان و اطراف دریای سیاه انتشار و پیشرفتی نداشته چه رسد که پای آنرا بخواهند تا مرزهای چین بکشند. همچنین زبان لاتین از زبان یونانی ساده‌تر و دقیق‌تر و بارورتر است.

تنها چون گفته‌اند کتابهای کلیسایی نخست زبان یونانی نوشته شده از اینرو نویسندگان غربی بدان توجه و عنایت خاصی داشته‌اند حتی کوشش کرده‌اند اصالت و قدمت بیشتری برای زبان یونانی بر لاتین درست کنند. سرزمین یونان میان ایران و روم دو امپراتوری بزرگ باستانی بوده یونان نیز مانند آسیای کوچک گاهی يك ساتراپ نشین (خستریاوان) ایرانی و زمانی زیر سطره امپراطوران روم و گاهی در این خلال خودمختاری داشته.

دیوجنس لرنیترس گوید:

«فلسفه یونان از ملل دیگر رسیده و ظهور آن در خاور بوده است».

ولتر عقیده داشت که چون یونانیها و تازیان دشمنان ایران بوده‌اند نباید تاریخ ایران را از زبان آنها شنید بلکه باید کسانی بروند و از ایرانیان تاریخ آنان را بیاموزند.

یونانیها خود عقیده دارند که هنر یونان از سده هشتم تا سده سوم پیش از میلاد از خاورزمین الهام گرفته است میدانیم در زمان هخامنشیان و اشکانیان مدت زمانی یونان يك ساتراپی غربی کشور شاهنشاهی بوده. آوازه تمدن یونان بیشتر از زمان دولت بیزانس یا روم شرقی و خلافت عباسیان است که عناصر مانوی در دستگاه بیزانس و خلافت با ایران و روم مخالفت داشتند و با تبلیغات بسیار برای فلسفه و علوم یونانی ریشه‌های تمدن و هنر و دانش ایرانی و رومی را به یونانیان نسبت داده‌اند.

اروپائیان نیز چون میخوانند ریشه‌ای برای تمدن غرب درست کنند از این دشمنی استفاده کرده بنای تمدن گذشته برای یونان کمک شایان نموده‌اند.

با اینهمه موجب حیرت است که چگونه مقدمات غالب دانشها و فلسفه در مدت کوتاهی در یونان بظهور پیوسته ولی پس از آن دیگر شراره نبوغی ازین تمدن برنخاسته است ازینرو عقیده هست که آثار مورخان یونان از سده دهم و حداکثر

سده هشتم جلوتر نیست و بوسیله کلیسا این کتابها باین صورت بدست ما رسیده است. موسی خورنی جغرافیانویس رومی عقیده دارد یونانیان آثار بزرگ نویسندگان بیگانه را ترجمه کرده‌اند دلبستگی موسی خورنی بافسانه‌ها و آثار یونانی و پرهیز از همبستگی‌های تاریخی مردم ارمنستان با ایران نشان دهنده آنست که در آن زمان چه نهضت ضدایرانی در بیزانس و دستگاه خلیفگان عباسی پیدا شده که حتی حقایق تاریخی را زیر پا گذاشته و دگرگون نشان داده‌اند.

در طول تاریخ یونان يك عصر طلائی یادوران پریکلس^{۱۳} برمیخوریم که در صد سال دانشمندان بسیار بدون مقدمه بوجود می‌آیند و شالوده بیشتر دانشها را پی‌ریزی میکنند و سپس درخشش این تمدن علمی خاموش میشود در صورتیکه بیشتر کتابهای تاریخ قدیم منسوب به نویسندگان یونانی که سالها در اختیار

۱- بیونانی Grèce Grèce اروپائیان به یونان هلن Hellenes نیز گفته‌اند.

۲- معجم البلدان یا قوت زیر واژه یونان دیده میشود.

۳- در آثار الباقیه.

۴- شهر بردعه یا پرتو و بیلقان در قفقاز است یا آران.

۵- در معجم البلدان دفتر چهارم صفحه ۱۵۴۴ چاپ لیبزیک سال

۱۸۶۹.

۶- Troy

۷- داستان اسب تروا و پنهان شدن آدمی در شکم اسب برای گشودن دژ همانند داستان اسفندیار است که برای گرفتن روئین دژ اسفندیار با پوشاک بازرگانان با ارجاسب روبرو میشود و صد شتر بار و کالای بازرگانی که در آن جنگجویان و جنگ افزار پنهان بوده وارد دژ میشوند و با برادر خود قرار میگذارد که روز علامت دهند و در شب آتش افروزند در يك میهمانی که همه مست بوده‌اند بانسانه اسم شب: «انوشه سرو تاج گشتاسب شاه» به دژ راه یافته وارد میشوند این داستان بیشتر با عقل جور می‌آید تا داستان تروا و پنهان شدن يك آدم در شکم اسب.

۸- هانریش Schlimann (۱۸۹۵-۱۸۲۲ م) باستان شناس آلمانی که آناری در آسیای کوچک کاوش کرد و آنرا بازمانده شهر افسانه‌ای تروا دانست و نامید و کوشش نمود تاریخ گذشته یونان را براساس آن بنا نهد.

۹- تاریخ غرب: A. History of Civilization By Crame Brinton. John Christopher And Robert Lee Wolff New - York 1955.

از گرین بریتون و جان کریستوفر و روبرت لی ولف فصل دوم.

۱۰- H. Dieis

۱۱- اقوامی از تیره‌های مختلف ساکن کرت بوده‌اند که بعد به می‌سن رفته و گویند به مصر نیز رفته‌اند.

۱۲- تمدن Cnossos در جزیره کرت در مدخل جنوبی دریای

اژه.

۱۳- ایران نامه صفحه ۴۱۴.

کلیسا بوده از سده هشتم میلادی به بعد ساخته و پرداخته شده و این بحث نیازمند نگارش کتابی جداگانه از پژوهشهایی است که درین زمینه شده است.^{۱۴}

در گذشته در سرزمین کوچک یونان اختلاف و تشتت میان شهرها و دسته‌ها و مردم بسیار بوده است چنانکه غالباً هر شهر برای خود حکومت جداگانه‌ای داشته و گاهی در یک شهر کوچکی مانند آتن چند دولت کوچک حکومت میکردند و اشراف اختیار پادشاه یا رئیس دولت را می‌گرفتند و حکومت برای طبقه یا عده معینی بود که نوع آنرا میتوان حکومت اولیگارشی^{۱۵} نامید. غالباً مردم و اشراف بازرگان و سرداران و فاتحان بد رفتاری میکردند دانشمندی را مسموم میکردند و فاتحی را که از میدان جنگ باز میگشت بمحاکمه می‌کشیدند. بزرگان و اشراف بر فاتحان رشک میبردند و آنها را محکوم و معزول میداشتند عقیده هست که نوع حکومت دموکراسی که امروز بهترین نوع حکومت شناخته شده ازین محیط سرچشمه گرفته است که دارای چنان آشفتگی بوده است.

* * *

چنانکه گفته‌اند حکومت فئودالیزم که وقتی در نوع خود بهترین حکومتها بوده از ساخته‌های ایرانیان است و آنرا عرب از ایرانیان و اروپائیان از حکومتهای اسلامی آموخته‌اند. باری در میان مردم و شهرها در یونان قدیم اختلاف تربیت و تشتت بسیار بوده خوبست خوی و رفتار مردم آتن را با

اسپارت بسنجیم یا باختلافهای گذشته در آتن توجه نمائیم. ازینرو میتوان نتیجه گرفت که دولت یونان اگرهم خودمختاری داشته هیچگاه از اختلافهای داخلی نتوانسته متوجه خارج باشد.

نکته دیگری که درباره تمدن یونان باید گفته شود آنست که وقتی امروز تمدن لاتین گفته می‌شود مقصود تمدنی است که دنباله تمدن یونان و روم باشد نه تمدن یونان. بیشتر مورخان غرب کوشش میکنند اسکندر را مروج تمدن یونان در شرق بدانند و تمدنهای اصلی خاورزمین را متأثر از آن بدانند و برای اینکار برخی مورخان ایرانی وهندی و افغانی نیز از آن سیاست پیروی کرده‌اند در صورتیکه نوشته‌اند اسکندر رسوم و عادات و فرهنگ و هنر ایرانیان را پذیرفت و ازینرو مورد سرزنش یونانیان قرار گرفت وانگهی اسکندر از تیسفون بطرف شرق بیشتر جلو نیامد و فرصت شهرسازی و اشاعه تمدن نداشت. جانشینان او نیز در شام و مصر حکومت کردند نه در ایران و افغانستان و هندوستان.^{۱۶}

- ۱۴ - Pericles
۱۵ - کتاب تاریخ‌شناسی و تاریخ تمدن و فرهنگ اثر نگارنده دیده شود.
۱۶ - Oligarchie حکومت چند خانواده یا چند تن.
۱۷ - کتاب تاریخ‌شناسی گفتار بیستم داستان اسکندر رومی دیده شود.



نگاهی به تاریخ نمایش در ایران

دکتر احمد محمدی

از میان نمایش‌های غیرمذهبی ایران که امروز هم اثری از آن می‌بینیم، باید نقالی و خیمه شب‌بازی را نام برد. نقالی را نیز به حقیقت نمی‌دانیم که از چه تاریخ در ایران آغاز شده است، و اطلاع ما بر اجرای این گونه مراسم در قبل از اسلام منحصر است به اشاراتی که در کتب تاریخ و ادب ایران شده، مثل شاهنامه فردوسی، یا منظومه‌های نظامی گنجوی و تاریخ سیستان و تاریخ بخارا و الفهرست ابن‌الدیم که در هر یک از آنها اشاره‌ای می‌یابیم بر اینکه داستانهای حماسی و بزمی ایرانی قبل از اسلام میان مردم به وسیله قصه‌گویان منتشر می‌شده و از همین راه به دوره بعد از اسلام رسیده و مایه‌ای برای نظم قسمتی از داستانهای شاهنامه، ویس و رامین، خسرو شیرین و هفت گنبد و جز آنها گردیده است، لیکن پس از اسلام آثار فراوانی وجود دارد که ما را بر چگونگی اجرای این گونه مراسم در ادوار مختلف اسلامی راهبری می‌کند، به خصوص که برخی از داستانهای این نقالان، چون داستان سمک عیار، قصه فیروز شاه، (داراب‌نامه بیغمی)، داراب‌نامه طرسوسی، اسکندرنامه و امیر ارسلان عیناً در هنگام نقل از زبان نقال ضبط شده و برجای مانده است.

هنر نقالی که عبارت است از خواندن یا بیان وقایع حماسی یا داستانهای عشقی، در ایران قبل از اسلام با موسیقی همراه بوده است و چون در دین اسلام موسیقی از محرمات به شمار می‌رفت در دوره اسلامی فقط نقل داستان باقی ماند و توسعه یافت و تقسیمات و شعبی پیدا کرد. در سه قرن اولیه اسلامی کار نقالان

قدمت نمایش در ایران را اگر بخواهیم از دوران قبل از اسلام شروع کنیم، باید بحث خود را از نمایش‌های آئینی و نقالی و خیمه شب‌بازی آغاز نمائیم. نمایش آئینی که به تحقیق معلوم نیست از چه زمانی در ایران شروع شده به داستان سوگ سیاوش و کین ایرج معروف گردیده است و ظاهراً بنا بر آنچه در آثار برجای مانده از ادبیات کهن ایران و شاهنامه فردوسی و اشاره‌هایی که در بعضی از کتب تاریخی ایران آمده^۱، این مراسم هر سال در زمانی معین برگزار می‌شده است، و در دوره اسلامی چون با سنت‌ها و آئین‌های «گبرکان» مخالفت می‌شد به تدریج رنگ اسلامی گرفت و با روی کار آمدن مذهب تشیع به تعزیه حسین علیه السلام و یارانش تغییر شکل داد. درباره زمان شروع تعزیه میان محققان اختلاف نظر هست، گروهی به استناد اشاره تاریخ ابن‌کثیر شامی معتقدند که این مراسم از زمان حکومت سلسله دیالمه (مغال‌دوله - ۳۵۲ هجری قمری) در ایران آغاز گردیده، و گروهی را عقیده بر آن است که تعزیه در ایران به گونه‌ای که با میزان تئاتر نویسی تطبیق کند از دوره صفویان شروع شده و آنچه قبل از این دوره وجود داشته نوعی عزاداری و نوحه سرایی بوده است.

بهر حال تعزیه یکی از مراسم نمایشی ایران است که تا امروز راه خود را ادامه داده، منتهی پس از عهد قاجاریه و پیدایش تئاتر جدید و تحکیم اساس آن بازارش از رونق افتاد تا به حدی که امروز جز در میان روستاها و شهرک‌های دورافتاده اثری از آن نمی‌بینیم، و اگر گاهی در هنگام عزاداری ماه محرم در شهرهای بزرگ مراسم تعزیه‌ای برپا گردد، مشتریان آن مردمی از عوام الناس هستند.

۱ - مثلاً متن فارسی تاریخ بخارا تلخیص محمد بن زفر بن عمر تصحیح آقای مدرس رضوی ۱۳۱۷ صفحات ۲۰ و ۲۸.



منظره‌ای از شبیه‌خوانی و مراسم ساده تعزیه در ایران - اثر ویدانباخ درسالهای ۷۸ - ۱۳۷۷ ه. ق

از نقالی سرگرم کردن شنونده و ایجاد هیجان است، ناچار نقال باید که خالق داستانهای جذاب نیز باشد.

خیمه شب‌بازی یا تئاتر عروسکی نیز یکی دیگر از مراسم نمایشی ایران است که با تئاتر شباهتی زیاد دارد و در حقیقت تئاتری است که بازیگران آن را عروسکهای پنبه‌ای و پارچه‌ای و چوبی تشکیل می‌دهند، بازیگران بی‌جانی که در میانه صحنه به اراده آنکه سرنخ را در دست گرفته و در پس صحنه ایستاده است حرکت می‌کنند.

درباره اصالت این بازی و اینکه آیا بومی ایران بوده و یا از کشوری دیگر به ایران آمده به درستی چیزی نمیدانیم و به هر حال اگر به قول نظامی گنجوی اعتماد نمائیم باید قبول کرد که لعبت باز و لعبت بازی هنری است که در زمان بهرام گور به این کشور آمده و مقبول مردم شده است.^۴

نمایش عروسکی در ایران چنانکه باید تحول نیافت و به کمال نرسید و در همان هیئت عوامانه خود باقی ماند زیرا ادیبان و هنرمندان با دانش، چون آنرا کاری پست و درخور عوام می‌دانستند، برای پیشرفتش دست به کاری نزدند، و در نتیجه داستانهای آن ثبت نشد و ما امروز تنها به چند نمایشنامه

بیان داستانهای حماسی و ملی گذشته ایران بود، لیکن از اوایل قرن پنجم هجری نقالان خود افسانه‌پرداز شدند و چنانکه گفتیم افسانه‌هاشان با همان صورت و سبکی که بیان می‌شد اغلب به رشته تحریر می‌آمد.

در دوره مغول نقالی و قصه‌گویی به سوی افسانه‌های شبه حماسی و مذهبی گرائید و در عهد صفوی نقالی رواجی فوق‌العاده یافت و شعبه‌های آن، چون قصه خوانی، شاهنامه - خوانی، حمله خوانی (حمله حیدری)، روضه خوانی، سخنوری و جز آن در میان مردم رایج شد. در دوره‌های قاجار نیز کار نقالی همچنان رونق داشت و پس از تأسیس قهوه‌خانه^۵ در ایران مرکز نقالان به قهوه‌خانه‌ها منتقل شد.

در تاریخ نمایش ایران نقال درخشان‌ترین چهره نمایشی است و بعضی از آنان در کار خویش مهارتی عجیب داشته و در شمار هنرمندان اصیل بوده‌اند. کار این گروه مردم هنرمند بسیار مشکل و دقیق بوده است، زیرا بی‌استعانت از هیچ وسیله‌ای و فقط با قدرت بیان و هم‌آهنگ ساختن حرکات چهره و دست با کلام، حوادث قصه را بدانگونه می‌بایست در نظر شنونده مجسم کنند که احساساتش برانگیخته شود. و از آن گذشته چون منظور

داستان همراه شد و کم به تئاتری همراه با حوادث ساده و جزئی و بی تحرک و وقایعی اغلب زائد تبدیل شد، چنانکه در نمایش «حاجی کاشی» می توان دید.

در زمان زندیه تقلید عنوان مستقل یافت و دونوع آن از میان سایر بازی ها معروف شد یکی «کچلک بازی» و دیگری «بقال بازی». بقال بازی که خود انواع مختلف داشت بر بنیاد داستان بقال پولدار و خسیسی نهاده شده بود که مردی شیاد و آسمان جل هر لحظه به رنگی و لباسی براو ظاهر میشد و با حرکات و لهجه های خنده آور بقال را گول می زد. گفتن هر سخن زشت و تقلید هر حرکت ناپسند و خنده آور در این گونه نمایش ها نیز روا بود.

در دوره قاجاریه تقلید کاملتر و جاف تاده تر شد. به خصوص در عهد ناصرالدین شاه وجود دلقکی معروف چون «کریم شیرهای»^۵ و دستیارانش سبب شد که این گونه تقلیدها از دربار به منازل اشراف راه یابد و از کمک ثروتمندان و منتفذان مملکت برخوردار شود، و بتدریج در شهرهای معتبری چون تهران و اصفهان و شیراز و تبریز پاگیر شود و قهوه خانه های بزرگ مرکزی برای اجرای آن گردد.

صحنه این نمایش در قهوه خانه معمولاً عبارت بود از صنفه ای بزرگ یا یکی دو تخت چوبی که در میان صحن قهوه خانه می بستند و در خانه اشراف يك تکه قالی که در گوشه ای از تالار وسیع خانه گسترده می شد و در منزل مردم عادی که اغلب به مناسبت جشن های عروسی یا «ختنه سوران» نمایشی هم برپا می کردند صحنه را تخت چوبی که بر روی حوض می نهادند تشکیل میداد، و از همین جاست که این گونه نمایش ها به نمایش «روحوضی» یا «تخت - حوضی» معروف شده است و هنوز هم آن را به همین نام می خوانند.



تصویری از شبیه امام خوانها

- ۲- رجوع شود به: مقاله تاریخچه قهوه خانه در ایران به قلم آقای نصرالله فلسفی مجله سخن دوره پنجم.
- ۳- هفت گنبد نظامی گنجوی داستان بهرام گور و پادشاهی او آنجا که می گوید:

شش هزار اوستاد دستان ساز
مطرب و پای کوب و لعبت باز
جمع کرد از سواد هر شهری
داده هر بقعه را از آن بهری
تا بهر جا که رخت کش باشند
خلق را خوش کنند و خوش باشند

- ۴- برای مطالعه بیشتر درباره نقالی و خیمه شب بازی میتوان به کتاب «نمایش در ایران» تألیف آقای بهرام بیضائی مراجعه کرد.
- ۵- ظاهراً این شخص به سبب کارها و سخنان شیرینش به «شیره ای» معروف شده است.

عروسی مثل: پهلوان کچل، سلیم خان، عروسی پسر سلیم خان، چهار درویش، حسن کچل، بیژن و منیژه و پهلوان پنبه، واقفیم^۴.

زمینه های تئاتر معاصر ایران

ریشه تئاتر معاصر ایران را باید در «نمایش های شادی آور» (Farce) که از اواسط عهد صفوی شروع شده است یافت. در این دوره دسته های مطربی که به کارشادمان کردن مردم سرگرم بودند به تدریج به گروه های تقلیدچی (Farceur) تبدیل شدند. در آغاز، تقلید آنان عبارت بود از تقلید لهجه ها و خصوصیات مردم روستائی ساده، اما چیزی که تقلیدشان با



تصویری دیگر از شبیه خوانهای تکیه دولت

آشنائی ایران با فرهنگ مغرب زمین شروع شد و هرچه این روابط بیشتر می شد، نفوذ فرهنگ و هنر غرب در ایران رو به فزونی می رفت، و بدین وسیله نهضت بزرگی در کلید شئون اجتماعی ایران پدید می آمد. عده ای از علاقمندان به هنر نمایش به تدریج به نوشتن نمایش نامه هایی به سبک اروپائی شروع کردند و این درست همزمان با فترت تعزیه و پیشرفت تقلید یا نمایش - نامدهای شادی آور در ایران بود. اولین تالار نمایشی که به سبک اروپائی در ایران ساخته شد تالار مدرسه دارالفنون است که به امر ناصرالدین شاه پس از بازگشت دانشجویان اعزامی به اروپا بنا نهاده شد و ترجمه نمایشنامه "Misanthrope" مولیر بنام «گزارش مردم گریز» در آن به نمایش درآمد.

ظاهراً «میرزا ملکم خان» باید اولین کسی باشد که نمایشنامه هایی به زبان فارسی و به شیوه اروپائی نوشته است، قسمتی از این نمایشنامه ها در سال ۱۳۲۶ قمری در روزنامه اتحاد تبریز به چاپ رسیده و مجموعه کامل آنها در سال ۱۳۴۰ قمری در برلن منتشر گردیده است.^۷ و نیز می توان گفت که ترجمه میرزا جعفر قراچه داغی از مجموعه آثار نمایشی میرزا فتحعلی آخوند - زاده از جمله نخستین ترجمه است که در زمینه نمایشنامه شده است. این مجموعه شامل هفت نمایشنامه است که در سال ۱۲۹۱ قمری طبع و منتشر گردید.^۸

بهر حال قهوه خانه مسیر اصلی تئاتر تقلیدی را تعیین کرد. در تئاتر این دوره «غلام سیاه» یکی از اشخاص دائمی و مهم تئاتر بوده است. چنانکه می دانیم «غلام یا کنیز سیاه» از مردم ساکن افریقا است که تاجران برده فروش آنها را یا ربوده و یا از خانواده های فقیر با بهائی ناچیز خریداری کرده و به بازارهای جهان عرضه نموده اند، شک نیست که هر يك از آنها با رنجهایی که کشیده اند عقده ها و دردهایی دارند، و به همین سبب یا به مسخره بازی دست می زنند و یا به نادانی و ابلهیی تظاهر می کنند تا هم عقده دل خویش باز کنند و هم از مردمی که مسبب بدبختی های آنانند انتقام بگیرند، اما بهر حال مردمی باهوش و با وفا و درستکارند. این شخصیت با تمام خصوصیات روحی که در زندگی طبیعی خود داشت در تئاتر ایران تقلید شد و به تدریج کامل گردید و به صورت یکی از اشخاص نمونه و بارز بازی درآمد. «سیاه» در این قالب کامل شده خود بنده ای بود که ارباب و معاشران او را هجو می کرد و در عین سادگی و زیرکی، صراحتی آمیخته با بیم داشت، و گاهی سخن های درد آلود بر زبان می راند، به گمان خود آدمی فکور و با عقل بود. اغلب دست بکاری می زد که نتیجه ای نامطلوب داشت با این حال گاه بخت و اتفاق او را یاری می کرد و در کار خویش موفق می شد، و در هر صورت نه در هنگام موفقیت مغرور می گردید و نه در وقت شکست یأس بر او دست می داد، زیرا به تقدیر اعتقاد داشت و سرنوشت را بی کم و کاست می پذیرفت.

نوع نمایشنامه نیز با محل اجرای آن متناسب بود، داستانهای که حوادثش به محیط خانواده و اجتماع معاصر مربوط می شد برای اجرا در خانه ها انتخاب می گردید، این داستانها اغلب حاوی مسائلی از قبیل مسخره کردن آداب و رسوم و ظاهر - سازی های مردم بود و اشخاص این بازیها معمولاً عبارت بودند از: حاجی آقا، غلام سیاه، زن حاجی، پسر حاجی، دختر حاجی و کلفت خانه.

و عنوان نمایشنامه ها اغلب چیزی شبیه به «حاجی مسجدی»، «عروسی هالو» و جز آن بود. موضوع نمایش های قهوه خاندهای معمولاً داستانهای تاریخی یا حماسی و یا بزمی بود و بیشتر از داستانهای شاهنامه فردوسی یا خمسه نظامی تقلید می شد، و بهر حال موضوع همه این نمایش ها یا از داستانهای کهن ایران گرفته شده بود مثل بیژن و منیژه، رستم و سهراب، یوسف و زلیخا و شیرین فرهاد، یا از قصه هایی که در میان مردم سینه به سینه نقل می شد و بنای آن بر تخیل بود مثل «حاکم يك شبه» و «نوروز پیروز» و یا نوعی انتقاد بود که نتیجه اخلاقی از آن گرفته می شد و معمولاً در این نمایش ها انتقاد شونده خود مردم بودند.

در نیمه اول قرن سیزدهم هجری، با بازگشت دانشجویانی که به امر عباس میرزا نایب السلطنه به اروپا اعزام شده بودند،

از آن پس به تدریج مؤسسات نمایشی کوچکی در ایران دایر شد و اولین آنها شرکت نمایشی «فرهنگ» است که با همکاری گروهی از فضلا تشکیل شد. اغلب اشخاصی که به تأسیس چنین گروههایی اقدام می کردند مردمی فاضل و روشنفکر بودند. این گروهها معمولاً نمایشنامه های خود را در باغهای بزرگ تهران مثل «پارک اتابک» بر روی صحنه می آوردند.

یکی دیگر از مؤسسات تئاتری ایران سازمانی بود به نام «تئاتر ملی» که به وسیله عده ای از سرشناسان مملکت تشکیل شد و اغلب نمایشنامه های مولیر را اجرا می کرد. در حدود سال ۱۳۳۱ قمری در بعضی از روزنامه ها عده ای از تئاتر شناسان مقالاتی انتقادی می نوشتند و هنرمندان را تشویق می کردند، و این خود دلیل توجه تدریجی مردم آن روزگار است به کار تئاتر.

پس از مراجعت سید علی نصر از اروپا گروه دیگری به اسم «کمدی ایران» با اجازه رسمی وزارت معارف تأسیس شد. این مؤسسه در حقیقت اولین مؤسسه تئاتری است که با اصول صحیح شروع به کار کرد و توجه مردم را به تئاتر جدید جلب نمود، «کمدی ایران» هر ماه دوبار در تالار «گراند هتل» نمایش می داد و بالاخره موفق شد پای زنان را که تا آن زمان جسارت ورود به صحنه را نداشتند بر روی صحنه باز کند و این خود توفیقی بزرگ در پیشبرد تئاتر ایران بود.

پس از جنگ بین الملل اول (۱۸ - ۱۹۱۴) گروهی از هنرمندان تئاتر از روسیه و قفقاز به ایران آمدند و با هنرنمایی خود در صحنه تئاتر ایران، موجب شدند که مترجمان آثار نمایشی، به ترجمه نمایشنامه های ترکی و روسی راغب شوند و ازین رهگذر نمایشنامه هایی چند برگنجینه ادب نمایشی ایران

افزوده شود، لیکن با تمام کوششی که در این دوره برای بالابردن سطح فکر عمومی و ترغیب مردم به کار تئاتر و بسط دامنه آن می شد، هنوز مردم این هنر را به چشم «دلق بازی» می نگریستند و هنرپیشگان و علاقمندان تئاتر را تحقیر می کردند، ازین روی صحنه های تئاتر بیشتر به دست هنرمندان خارجی و ارمنی اداره می شد.

در سال ۱۳۰۳ هجری شمسی تئاتر دیگری به نام «کمدی اخوان» به سرپرستی محمود ظهیرالدینی که یکی از هنرمندان برجسته «کمدی ایران» بود تأسیس شد، این گروه تا هنگام مرگ محمود ظهیرالدینی، که به مرض سل در گذشت، به کار خود ادامه داد. در سال ۱۳۰۵ شمسی جامعه باربد به همت اسمعیل مهرتاش در تهران تأسیس شد و در سال ۱۳۰۸ شمسی استودیوئی به نام «سپروس» در تهران شروع به کار کرد و سپس تئاتر دائمی نکسا در سال ۱۳۰۹ شمسی تأسیس گردید. در همین سالها بود که در رشت و مشهد و بعضی از شهرهای بزرگ ایران نمایشنامه هایی به وسیله عده ای از آماتورهای علاقمند بر روی صحنه می آمد. مقارن همین احوال «استودیو درام کرمانشاهی» شروع به کار کرد و این نخستین تئاتری بود که از لحاظ تکنیک صحنه

- ۶ - ادوارد براون؛ تاریخ ادبیات ایران از آغاز عهد صفویه تا زمان حاضر ترجمه رشید یاسمی چاپ دوم کتابفروشی ابن سینا ص ۳۲۷.
- ۷ - دکتر پرویز ناتل خانلری؛ نخستین کنگره نویسندگان ایران ص ۱۴۳ و ایضاً ادوارد براون؛ تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۳۰.
- ۸ - ایضاً ادوارد براون؛ تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۲۹.



چند تن از شبیه اشقیاء



برزو، درحال نقالی

مدرسه تئاتری بنیاد نهاده شد که برنامه آن به برنامه کنسرواتوار پاریس شباهت کامل داشت. در سال ۱۳۱۹ «تئاتر تهران» به یاری سیدعلی نصر و احمد دهقان تأسیس شد که بعدها پس از قتل احمد دهقان به نام وی «تئاتر دهقان» نامیده شد. با ایجاد این تئاتر هنر نمایش ایران که مدتی درحال فترت بود جانی تازه گرفت و آرام آرام شروع به پیشرفت کرد.

پس از جنگ دوم جهانی در کار هنر تئاتر ایران تحولی بزرگ ایجاد شد، نویسندگان و مترجمان نمایشنامه با شور و هیجانی بی سابقه به کار نوشتن و ترجمه کردن پرداختند و با پیدا شدن افکار تازه ذوق مردم نیز تغییر کرد و به جانب تئاتر گرایید، با این ترتیب می توان گفت که تئاتر مدرن ایران در اواسط جنگ دوم جهانی ایجاد شد، در این عهد علاوه بر «تئاتر تهران» و «جامعه باربد» چند تئاتر خوب، مثل «تئاتر گیتی»، «تئاتر فردوسی»، «تئاتر بهار» و «تئاتر فرهنگ» تأسیس گردید. «تئاتر فرهنگ» پس از تأسیس شهرتی یافت و در میان سالهای ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ همه مجامع نمایشی را تحت الشعاع خود

و دکوراسیون در تئاتر ایران تحول ایجاد نمود، این «استودیو» برای اولین بار در ایران کلاسی برای تربیت هنرپیشه تأسیس کرد. از سال ۱۳۱۲ تا سال ۱۳۱۷ تئاتر ایران کاری از پیش نبرد و در حقیقت دچار فترت شد، فقط چند گروه موقت مثل «کانون صنعتی»، «تروپ پری»، «ایران جوان» و «کلوپ فردوسی» گاهگاهی به اجرای بعضی از نمایشنامه ها می پرداختند، و یا گاهی بعضی از جمعیت های خیریه عده ای هنرمند از کشورهای دیگر را دعوت می کردند تا به نفع آنها نمایشی اجرا نمایند، با اینحال در سال ۱۳۱۵ شمسی شهرداری تهران کلاس تئاتری دایر کرد که تا چند سال قبل به کار خود ادامه می داد، و همچنین کانون بانوان که در سال ۱۳۱۴ شمسی تأسیس شد گاهی نمایشهایی ترتیب می داد و بر روی صحنه می آورد.

در سال ۱۳۱۸ شمسی سازمان پرورش افکار تشکیل شد و در آن سازمان اداره ای بنام اداره نمایش ایجاد گردید، و به همت اعضاء این اداره، هنرستان هنرپیشگی تهران در اردیبهشت ماه ۱۳۱۸ رسماً افتتاح شد و برای اولین بار در تاریخ تئاتر ایران

قرارداد. از سال ۱۳۳۰ به بعد نیز چند تئاتر دیگر به تئاترهای تهران افزوده شد.^۹

با ایجاد تلویزیون در ایران و تأسیس اداره هنرهای دراماتیک به وسیله هنرهای زیبای کشور، توجه به تئاتر افزونی گرفت. تلویزیون ایران با همکاری اداره هنرهای دراماتیک برنامه‌های تئاتر دائمی ایجاد کرد و از این راه تئاتر بیشتر به مردم معرفی شد، اداره هنرهای دراماتیک علاوه بر تهیه برنامه‌های تلویزیونی به کار اجرای نمایشنامه‌های صحنه‌ای پرداخت و از وجود هنرمندان تحصیل کرده و اغلب دانشگاه دیده در این راه استفاده کرد.

دانشکده ادبیات دانشگاه تهران از سال تحصیلی ۳۵-۱۳۳۴ تا چند سال با استفاده از وجود بعضی استادان امریکائی کلاسهای کوتاه مدتی برای آشنائی دانشجویان با هنر تئاتر تأسیس کرد، این کلاس در انجمن ایران و امریکا نیز دایر بود.

در سال ۱۳۴۳ یعنی پس از تأسیس وزارت فرهنگ و هنر، دانشکده‌ای برای تربیت هنرمند تئاتر و سینما به وسیله وزارت فرهنگ و هنر تأسیس شد، و دانشگاه تهران هم در دانشکده هنرهای زیبا اقدام به تأسیس رشته تئاتر نمود.

وزارت فرهنگ و هنر از هنگام تأسیس تا به امروز تعدادی تالار نمایش در تهران و شهرستانها ایجاد کرده و تالار اپرای شهر تهران را به نام «تالار رودکی» بنا نهاده است که رسماً از سال ۱۳۴۶ از آن بهره‌برداری شد.

تأسیس تلویزیون ملی ایران وسیله بزرگی برای اشاعه هنر تئاتر در میان مردم بود، این مؤسسه با توسعه شبکه خود به بیشتر نقاط کشور و با اجرای برنامه‌های تئاتر قریب به ده

میلیون از مردم ایران را از نعمت تماشای تئاتر برخوردار می‌کند و به علاوه با ایجاد مدرسه عالی سینما و تلویزیون هر سال تعداد قابل توجهی از جوانان علاقمند و مستعد را در تحصیل این هنر یاری می‌دهد.

پس از سال ۱۳۴۰ که مرکز ملی تئاتر در جهان تشکیل شد و اساسنامه آن به تصویب انستیتو بین‌المللی تئاتر رسید، کشور ایران نیز بدان پیوست و مرکز ملی تئاتر ایران را که به کمیسیون ملی یونسکو وابسته است تشکیل داد.

در دهه اخیر تئاتر در ایران بیش از پیش مغلوب تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی شده است، بجز تئاترهای لاله‌زاری و یکی دو تئاتر مستقل در شهرستانها که هنوز ارتباط خود را تا حدی با قشرهای پایین اجتماع حفظ کرده است و نمایشنامه‌هایی درخور ذوق و سلیقه و مطابق با خواست این طبقه بر روی صحنه می‌آورد، سایر فعالیت‌های تئاتری ایران را سازمانهای فرهنگی مثل وزارت فرهنگ و هنر، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، دانشگاهها و انجمن‌های فرهنگی اداره می‌کنند.

در یکی دو سال اخیر به فعالیت گروههای مستقل دانشجویی و غیر دانشجویی افزوده شده است، و افتتاح دو تالار نمایش تازه یکی «تئاتر شهر» که وابسته به سازمان رادیو تلویزیون است و دیگر تالار مولوی متعلق به دانشگاه، نوید دهه پر تحرکی را در زمینه تئاتر می‌دهد.

۹- آمار و تاریخ‌هایی که در مبحث فوق آمده همه مبتنی بر کتاب «بنیاد نمایش در ایران» تألیف آقای دکتر ابوالقاسم جنتی عطائی است.



نظری کوتاه به مازندران و آثار تاریخی آن

آل. منطقه‌ای سرشار از آثار باستانی و ارکان‌های نخستین و ب‌آهن

نوشته: علاءالدین آذری دمیرچی
دکتر در تاریخ - استادیار دانشگاه اصفهان

مطالعه تاریخ این خطه است از کف خواهیم داد. باید گفت که در طول زمان بعلت حوادث گوناگون و نیز مصائب طبیعی مانند زلزله در مازندران، بسیاری از آثار تاریخی که در مسیر راههای اصلی و در دسترس بوده با خاک یکسان گردیده است و آنچه باقی مانده است اکثراً در نواحی دور افتاده و پرت است، هنوز در نواحی جنوبی این خطه میتوان به آثار و ابنیه‌ای برخورد که دور از نظر و دید گذرندگان باقی مانده و زیبایی و اصالت خود را حفظ کرده است.

بیشتر ابنیه باستانی مازندران را برجهایی تشکیل میدهد که دارای گنبد مخروطی است و برخی از آنها بداشتن درها و پنجره‌ها و صندوقچه‌های نفیس چوبی منبت کاری شده قدیمی شهرت دارد. ساختمان این برجها بطور کلی شامل بدنه و دیواره مدور یا کثیرالاضلاع آجری با پی سنگی (یا تمام آجری) با گنبد مخروطی یا هرمی تركدار و تزیینات گچی یا آجری در اطراف گنبد و در حد فاصل میان گنبد و بدنه میباشد که برخی از این بناها پنجره‌های مشبك یا شطرنجی دارد.

در کنار اکثر برجها و چسبیده بآنها ایوان و طاقی با پوشش کلتی یا سفالی و یا اخیراً شیروانی مشاهده میشود که در اختیار متولی بقعه و خانواده‌اش قرار دارد و در آنها تکیه بزرگتر و وسیعتر است مراسم روضه خوانی و سینه زنی در ایام عزاداری برپا میگردد. . . . نگارنده در بازدید که از برخی از برجها بعمل آورد مشاهده نمود که گنبد بعضی از آنها از حالت فوك تیزی خارج و تقریباً صاف و هموار و یا بقول تنکابنی‌ها

آنچه در این مقاله مورد نظر است تنها معرفی ابنیه تاریخی مازندران و بحثی مختصر پیرامون تاریخ یکی از کهنترین شهرهای آن خطه یعنی آمل میباشد.

نگارنده قصد ندارد یکایک بناهای کهن مازندران را از نظر وضع ساختمان و قدمت و سبك بنا و غیره معرفی و در آن باب موشکافی کند، این کاریست عظیم که احتیاج بفرصتی کافی و پژوهشی عمیق و پردامنه دارد و میتوان در این خصوص چندین جلد کتاب بزیور طبع درآورد، امید است که این مسئله در آینده نزدیک صورت تحقیق بخود گیرد.

میدانیم که درباره مازندران تاکنون بتفصیل سخن رفته است، ابن اسفندیار و سید ظهیرالدین مرعشی و ده‌ها نویسنده و محقق و وقایع‌نگار ایرانی و بیگانه نوشته‌های ذیقیمتی در خصوص سرزمین مذکور از خود بیادگار گذاشته‌اند، مع هذا درباره ابنیه و آثار قدیمی و کهنسال این خطه تحقیق مستقل و جداگانه‌ای بطور کامل صورت نگرفته و یا کمتر بآن عنایت شده است.

در مازندران آثار کهن و باستانی کم نیست، در شهرهای قدیمی و روستاهای دور و نزدیک در ته دره‌های سرسبز و خرم و در دل کوهها و کوهپایه‌ها و جلگه‌های ساحلی در میان مزارع برنج و چای و پنبه میتوانیم تعدادی از آنها را مشاهده کنیم، بسیاری از این بناها بعلت عدم توجه و مراقبت کافی و نیز عوامل مخرب آب و هوایی در شرف نابودی است و اگر مراقبت بعمل نیاید دیری نخواهد پاید که کلیه آنها را که گنجینه‌ای برای

میکنیم که هر يك درخور تحقیق و پژوهشی جدا گانه است . اکنون همانطوریکه قبلاً اشاره کردیم شده‌ای در باب تاریخ آمل که از شهرهای کهنسال مازندران و مرکز حکومت بسیاری از فرمانروایان این خطه بوده است میپردازیم و خاطرنشان میسازیم که در این خصوص آنچه بیشتر مورد توجه ماست آثار و بناهای تاریخی موجود در این شهر میباشد .

درباره تاریخ آمل در کلیه کتبی که در باب طبرستان یا مازندران نگاشته شده است مطالبی مختصر یا مشروح می‌یابیم ، تاریخ بنای این شهر هم مانند بسیاری از شهرهای قدیمی ایران با افسانه و حکایت همراه است .

«پادشاهی بود فیروز نام که در بلخ میزیست ، وی در جستجوی همسری خوب چهره بود که سیمای او را بخواب دیده بود ، یکی از فرستادگان وی جهت پیدا کردن دختری که شاه مشخصات او را داده بود و دل از وی ربوده ، بطبرستان آمد و بروستائی طوسان نام وارد شد و پس از مدتی جستجو دختر مورد نظر شهریار را یافت و با خود به بلخ برد آن دختر به همسری شاه درآمد ، روزی شاه از او پرسشی کرد که جوابی مناسب بگوش مازندرانی از وی شنید ، پس شاه برای اینکه پاداشی به همسر مازندرانی خویش دهد از او پرسید چه آرزویی داری که تا برآورده سازم آن زن گفت دوست آن دارم که در زادگاه من شهری بسازی در کنار آب هرمز^۱ ، خواسته زن مورد قبول شهریار واقع شد و شهری بزرگ ایجاد گردید ولی چون آب هرمز بآن نمیرسید بناچار شهری دیگر که استانه سرا نام گرفت برپا شد و نام بعدی آن آمل بود زیرا که دختر مازندرانی آمله نام داشت .»

مطالبی که ذکر شد خلاصه داستانی بود که مورخان و جغرافی‌نویسان قدیم درباره بنای شهر آمل ذکر کرده‌اند . چون بحث درباره کلیه وقایعی که در شهر آمل بوقوع پیوسته است از حوصله این مقال خارج است و میتوان آنرا بطور مفصل در کتابهای تاریخ مازندران مطالعه کرد لاجرم بشرح موضوعات دیگری که جالبتر است میپردازیم : رود هراز از وسط شهر آمل میگذرد ، این رود قبل از خروج از کوهسار البرز درمای سرسبز و خرم و فراخ را که اطراف آنرا جنگلهای انبوهی احاطه کرده



آرامگاه سید بزرگ آمل ، عکس از نگارنده

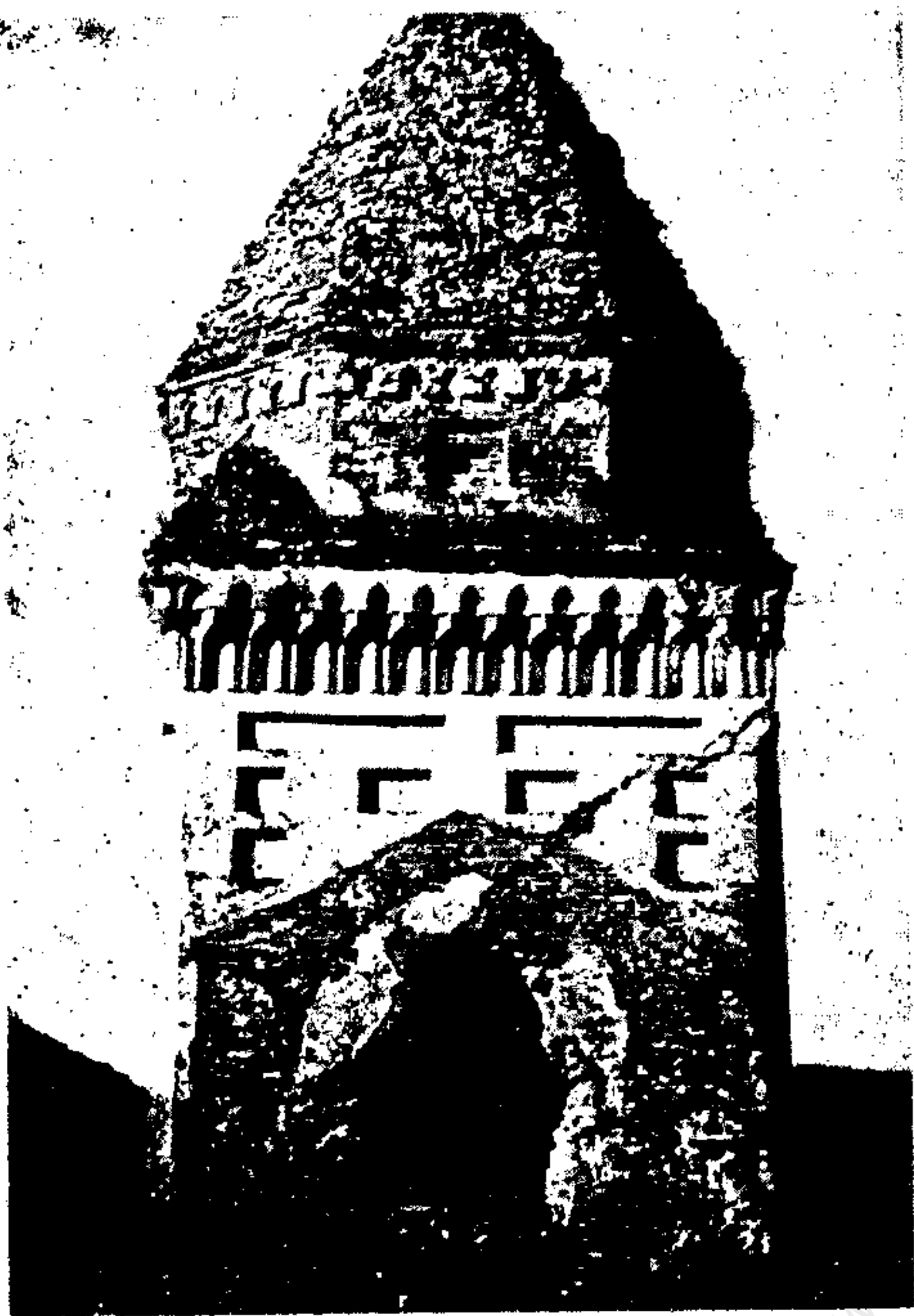
(پخت) شده است ، در بسیاری از آنها خصوصاً اطراف وجوانب گنبد از خار و علف و درختچه‌های انجیر و آلوچه و کنوس (از گیل) پوشیده شده که خود اینها در نابودی تدریجی برجها بی تأثیر نیستند . تعدادی از این برجها ، آرامگاه امامزاده‌ها و یا منسوب بآنهاست . چند برج هم نام عرفا و دراویش را با خود دارد ، معمولاً هر جا زیارتگاهی بچشم میخورد ، چشمه آبی و درخت کهنسال چناری باید وجود داشته باشد مثل اینست که اینها در واقع لازم و ملزوم یکدیگرند^۲ . بعضی امامزاده‌ها صحیح‌النسباند و برخی دیگر را از این بابت نصیبی نیست . در مازندران باختری برجهای مقبره‌ای را نمی‌بینیم شاید علت آن این باشد که رطوبت هوا و ترولات آسمانی بیش از مازندران شرقی است . فرمانروایان پیشین مازندران هم از ایجاد آرامگاههایی بشکل برج جهت خود یا پدران خویش غافل نبوده‌اند البته تعداد این مقابر چندان زیاد نیست ، اکثر آنها در تندباد حوادث محو و نابود شده ، اثری از خود برجها نگذاشته است . مهمترین اینگونه بناها مقبره میر قوام‌الدین مرعشی در آمل است که در صفحات بعد وصف آن خواهد آمد . گذشته از برجها در مازندران مساجد و پلهای کهنسال و آب انبارهای قدیمی با کاشیکاری زیبا و بناهای نیمه ویران شاه‌عباسی را مشاهده

۱ - نگارنده در سیاسر بروجن واقع در منطقه بختیاری ، در کنار کوهی مرتفع چشمه آبی زلال و تعدادی درخت کهنسال چنار را مشاهده کرد ولی ظاهراً اثری از بقعه مقدسین نیافت پس از کمی تفحص و جستجو ، در شکاف کوه مجاور ، مقداری شمع سوخته و نیمه سوخته و کهنه پارچه‌هایی سیاه رنگ و سایر آثاریکه گواهی از ایجاد قریب الوقوع زیارتگاهی معتبر میداد بچشم دید .

۲ - نام پیشین رودخانه هراز ، آب هرمز یا رود هرمز بوده است .

۳ - ر . ک به کتاب مسافرت در ارمنستان و ایران تألیف پ . امده .

ژوبر ترجمه علیقلی اعتماد مقدم ص ۳۴۹ .



نمای جنوبی بقعه شالمرگنبد - قریه پائین دزا - حومه ساری

مرا مطمئن کرده اند که تعداد این کوره های آهنگری بیش از سی تا نیست، می بینیم که این محصولات بهیچوجه کافی برای نیازمندیهای ایران و بین النهرین نیست، روس ها کمبود آنرا پر میکنند، با این همه آهن های مازندران را به بغداد، موصل و تا دمشق میبرند. من نمیدانم که اینکار برای آنست که جنس آهن آنجا برای برخی کارها مناسبتر است یا آنکه بهای آن از مال اروپا ارزانتر تمام میشود، با اینکه اینهمه راه میان آنجا و دریای خزر است يك بازرگان بمن گفت که او هر کنتال را تقریباً شصت فرانك در موصل میفروشد، من ندیدم که آنها گلوله توپ بسازند. ^۴

مرحوم صنیع الدوله در کتاب مرآت البلدان از قدمت شهر آمل سخن میگوید و صفحاتی از کتاب خود را بدینکار اختصاص میدهد ولی چون گفته شد که قصد نداریم در همه موارد تاریخ

است پشت سر نهاده بسوی آمل رهسپار میگردد. زیبایی آمل به هراز است و گاه ویرانی آن نیز از هراز؟! در طول تاریخ چندین بار رودخانه هراز بستر خود را تغییر داده و بر اثر طغیان آب قسمتی از شهر را بکلی نابود ساخته است.

«ژوبر» سفیر اعزامی ناپلئون بدربار فتحعلیشاه از آمل دیدن کرده و مطالبی درباره رودخانه هراز و تمرکز کارگاههای ذوب آهن در کرانه های آن در کتاب خود ذکر کرده است و معلوم میدارد که ایرانیان دیر زمانی است که سنگ آهن را در کوره های پر حرارت خود ذوب کرده و آهن مرغوب بدست میآورده اند:

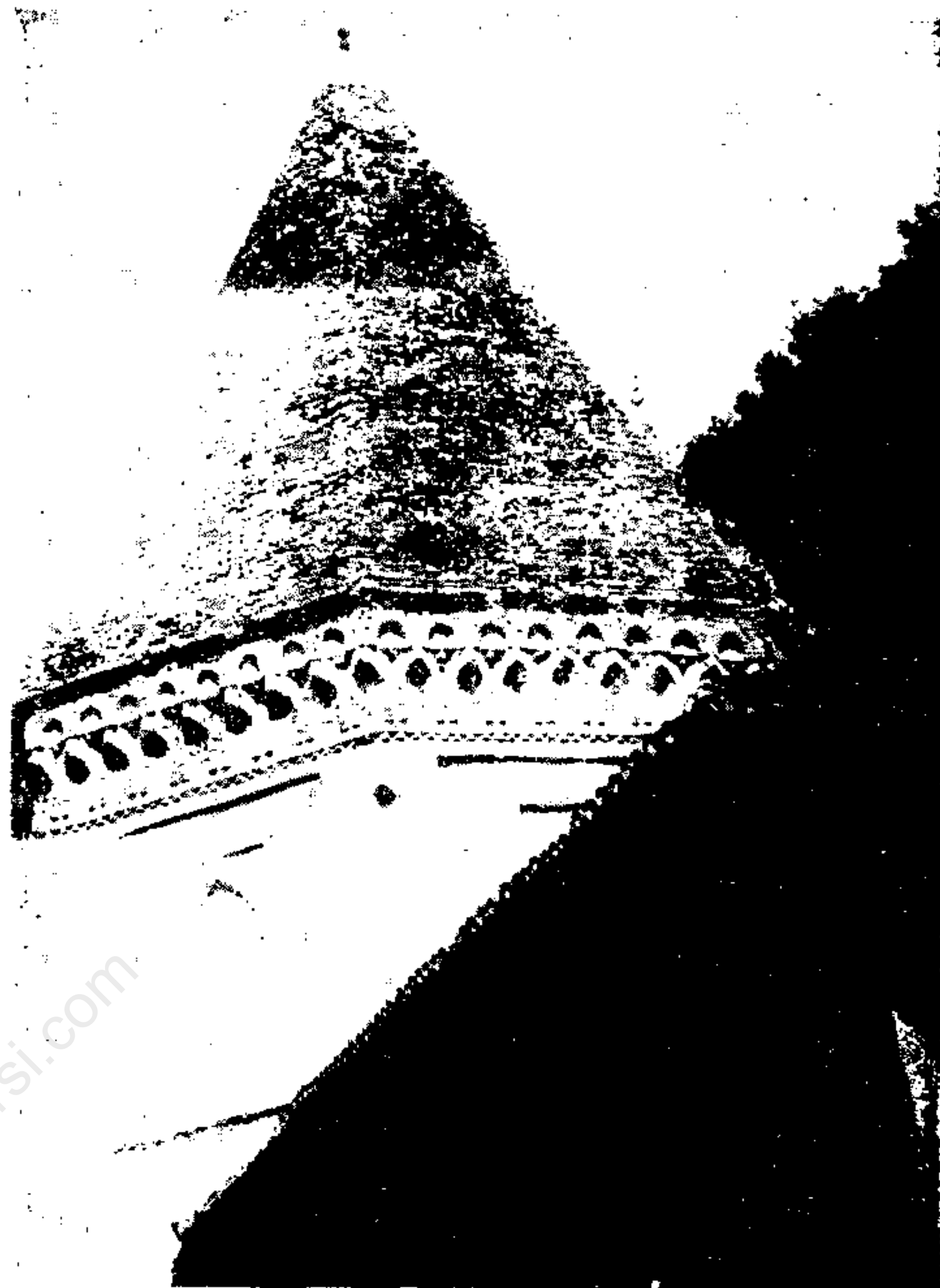
«شهر آمل بر روی کرانه چپ يك رودخانه قابل توجهی بنام هراز که آبش تند است بنا شده است، این رودخانه اخیراً يك پل خیلی زیبا را که ده چشمه داشته و با سنگ و آجر ساخته شده بود از جا کنده و با خود برده است، اکنون باید کمی پائین تر با گذار گذشت، آب آن بدو شاخه بخش میشود و بر روی سنگریزه ها و تخته سنگهای گنده روان است. بر روی کرانه چپ آثار يك حصار آجری که تا حدی منظم است بجا مانده و این حصار، شهر را از این پهلوی می بسته است، اکنون از چندین مدخل میتوان داخل شهر شد. در پهلوی غربی هیچگونه دیواری و حصاری نیست، خانه ها در میان درختها در يك محوطه فراخی پراکنده بچشم میخورند، شماره خانه های آنجا تقریباً سه هزار تا است ولی بخش بزرگی از آنها در آن موقع خالی بود زیرا که بزرگان آنجا و بسیاری دهقانان به کوهستانها رفته و هنوز برگشته بودند. خیلی کارگر آهنکار در آمل بچشم میخورد، در پیرامون قلمرو آنجا است که معدن های مازندران را استخراج میکنند.» در اینجا ژوبر بوجود کارگاههای ذوب آهن در اطراف هراز و نور اشاره مینماید: «بیشتر کوره ها و کارگاههای آهنگری در قلمرو نور و بر روی رود هراز و شعبه هایش گرد هم آمده اند، اکنون بینیم که این استخراج عبارت از چیست: دو خانواده با هم در جنگلی که برودخانه دسترسی داشته باشد مستقر میشوند آنها يك تنور خیلی زمخت میسازند و به آن يك دم آهنگری نصب مینمایند و در همان هنگام بکار ساختن يك منبع بزرگ سفالی مشغولند که در آنجا ذغال لازم برای کار خود را درست کنند، هنگامیکه این ساختمان خشك شد همه بگردآورند سنگهایی که بنظر می آید دارای آهن هستند و در جریان آب بچشم میخورند میپردازند، آنگاه آنها را همین گونه آب میکنند، در هر بار ریخته گری تقریباً شانزده کنتال سنگ بکار میرود و يك کنتال آهن از آن بدست می آید که میگویند خیلی خوبست، این عمل ۲۴ ساعت طول میکشد و آهن به تکه هایی که سنگینی آن به شش تا هفت لیور میرسد از هم جدا میشود و تا اندازه ای شبیه يك محور کوچک چرخ است ولی زمخت و پراز سوراخ میباشد در همین حالت آنرا کنتالی تقریباً پانزده فرانك میفروشند، مردم این شهرستان به این کار از آخر اکتبر تا ماه مه میپردازند،

بهترین شهری از شهرهای ایران نمود . . . اینک از آمل تا دارالخلافه باهره همه جا راه طور است که دو عراده و کالسکه که بخواهند از پهلوئی یکدیگر عبور کنند بدون تصادف و مزاحمت یکدیگر از هم میگذرند ، در هیچ نقطه و موضع از برای عابرین زحمتی نیست ، بعد آمل از دارالخلافه باهره تقریباً بیست و پنج فرسخ بخط مستقیم و از راه معروف متداول بیست و هفت فرسخ است .^۴

« بنای آمل مربوط بعهدی بسیار باستانی است ، مؤلفین مسلمان ، آنرا تا عهدی افسانه آمیز بعقب میبرند ، در هر حال شهر جدید بر روی خرابه های شهر قدیمتر دیگری برپا شده که او نیز بر اثر آبها و جنگها ویران بوده و دوباره ساخته شده است . وقتی در اطراف شهر میگردیم در هر قدم بقایای شهر قبلی و بناهایی که خود ویران شده اند می بینیم ، بعضی از مهمترین آنها هنوز پایدارند .

در غرب شهر فعلی ، بستری که در آن هراز رود زمانی شهری را که امروز ویران است معمور میداشته است مشاهده میشود یک جریان آب جدید در میان همین خرابه ها بستر خود را حفر کرده و در کناره های مرتفع رود سینه دیوارها ، ترعه و جویهای طاق زده شده دیده میشوند ، در شرق شهر جدید در پائین دست پل زمینهای وسیعی وجود دارند که سابقاً پوشیده از ساختمانها بوده و اینک صنعتکاران در آن حفاری و کندوکاو کرده خاکها را جهت جمع آوری مواد فلزی گمشده میشوند ، سیاحتی از این کارگاهها مفید است در اینجا بناهای خانه هایی با بناکاریهای بسیار دقیق و ظریف با آهک ، سنگفرشهای کوچک ، تنوری که در آن نان می پخته اند ، سنگهای آسیا ، و مقدار عظیمی از خرده ریزه های متراکم در رسوبات رودخانه دیده میشود . غالب اوقات در این ویرانه ها جواهرات و اشیاء برنجی پیدا میکنند (من توانستم چند تا از آنها را برای خود تهیه کنم) اینجا و آنجا اسکلت آدمها و حیوانات ، مدفون درین خرابه ها بسیار زیاد است ، و این خود دلیل بر آنست که سیل ناگهان واقع شده ، هر چیز را در مسیر خود خراب کرده و حتی برای سکنه فرصت فرار باقی نگذاشته است .^۵

آنچه گذشت مطالبی بود که هشتاد و چند سال قبل ژاک - دومرگان فرانسوی درباره آمل و رود هراز و طغیان خانمان - برانداز آن نگاشته است ، ایشان هم مانند همه جهانگردان و سیاحتیانیکه در دوران قاجاریه بایران آمده اند دست خالی باز نگشته و علاوه بر تاراج آثار تاریخی مکشوفه درشوش سهم و حصه



بقعه امامزاده عیسی بن کاظم (ع) واقع در قریه خرمیان حومه ساری

شهر مذکور مطالبی عنوان نمائیم از اینرو بذکر قسمتی از نوشته های ایشان در اینجا اکتفا مینمائیم :

« در حوالی آمل معدن آهنی است بسیار مفید و آهن زیاد در سوابق ایام از او عمل می آورده اند . شهر آمل خیلی پر جمعیت است بخصوص در فصل زمستان ، شش ماه از سال را اهالی این شهر بدره لاریجان بلکه بدماوند و فیروزکوه به بیلاق میروند و شش ماه دیگر را در آمل میباشند دوست سال قبل اگر سمت غربی رودخانه هراز آباد بوده در اینوقت سمت شرقی نیز آباد است ، پل طولانی کم عرضی از سنگ و آجر بر روی این رودخانه عبارت از ده طاق بنا شده ، نسبت این بنا را با عراب میدهند ولی از ظاهر وضع چنان مینماید که قدیمتر از فتح اسلام بنا شده باشد . از دوسه نفر شنیدم که خرابه های زیاد که باصطلاح خودشان آثار گبری مینامند در حوالی شهر آمل زیاد است ، شهر آمل بقدری مستعد است که میتوان با جزئی توجه و خرجی او را

۴ - ر . ک به کتاب مرآت البلدان ج اول تألیف محمد حسنخان صنیع الدوله - ۱۲۹۴ هجری .
۵ - مطالعات جغرافیائی ج ۱ تألیف ژاک دومرگان ترجمه و توضیح دکتر کاظم ودیعی ص ۲۲۱ تا ۲۲۳ .

گرانبهائی هم از حفريات غير قانونی آمل بدست آورده اند .
 ه . ل . رابینو کنسول دولت بریتانیا در رشت (از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۱ شمسی) در کتاب خود تحت عنوان «مازندران و استراباد» درباره آمل مینویسد :

«آمل از زلزله و طغیانهای رودخانه هراز صدمات بسیار دیده ، هر وقت مردم آمل لازم دارند هر نقطه ای را که بمق چند پا میکنند آنچه بخواهند آمل بدست می آورند . اندازه بعضی از این آملها ۱۶ اینچ در ۱۶ اینچ و ضخامت سه اینچ است و به آملهای گبری موسومند . آمل شهری باشکوه است ، چهار دروازه دارد هر چند دری وجود ندارد ، آنها عبارتند از دروازه تهران یا لاریجان^۶ ، دروازه بارفروش (بابل کنونی که در قدیم مامطیر و بعد بارفروشده نام داشت) ، دروازه تلککه سر ، دروازه نور . شهر آمل دارای دوهزار خانه و درکنار رودخانه هراز واقع است و دوماه نیز در ساحل شرقی هراز هست که بوسیله پلی بشهر مربوط میشوند ، این پل دوازده طاق دارد و به پل دوازده پله موسوم است .»^۷

در آمل و سایر نواحی استان مازندران تاکنون تحقیقات باستانشناسی بسیار کم صورت گرفته مع هذا از کاوشهای گذشته آثاری از مدنیت شکوفان این منطقه بدست آمده است ، در این مورد از کتاب راهنمای صنایع اسلامی استعانت می جوئیم : « سفال نقاشی شده متعلق بدوره سامانی در نواحی غربی ایران و بیشتر در آمل و ایالت مازندران پیدا شده است ، تزیینات چند رنگ آنها شامل شکل پرندگان و برگ و نوشته بخط کوفی و شکل ترنجی مدور در وسط برنگ ارغوانی و قرمز و سبز زیتونی است .»^۸ در جای دیگر به ظروف زیبایی مکشوفه این خطه اشاره مینماید : « يك نوع دیگر از ظروف گبری که طرحهای بریده روی آنها با نقطه و خط سبز و اشکال هندسی توأم است از شمال ایران یعنی از آمل در ایالت مازندران بدست آمده است . سه قطعه از این ظروف در موزه متروپولیتن وجود دارد ، این ظروف بردونوع هستند: یکنوع دارای اشکال هندسی و تزیینات نقطه ای یا لکه دار است و نوع دیگر اشکال پرنده و حیوان بطرح عجیب روی آنها نقش شده است ، تاریخ ساخت آنها نیز مختلف است در بعضی از تعبیرات مانند شکل پرنده پیروی از اسلوب ساسانی است در حالی که تعبیرات دیگر در ظروف گبری و سایر ظروف دوره عباسی قرن هشتم و نهم (میلادی) دیده میشود ، بسیاری از ظروف آمل از لحاظ شکل و ساخت و طرز پایه و غیره حاکی از تکامل این صنعت است و باید آنها را متعلق بدوره متأخرتری مثلاً قرن دهم دانست ، در بعضی موارد بخصوص وقتی طرح تزیینی ظروف دارای اسلوب سلجوقی است تاریخ آنها باید قرن یازدهم و دوازدهم بشمار آورد .»^۹

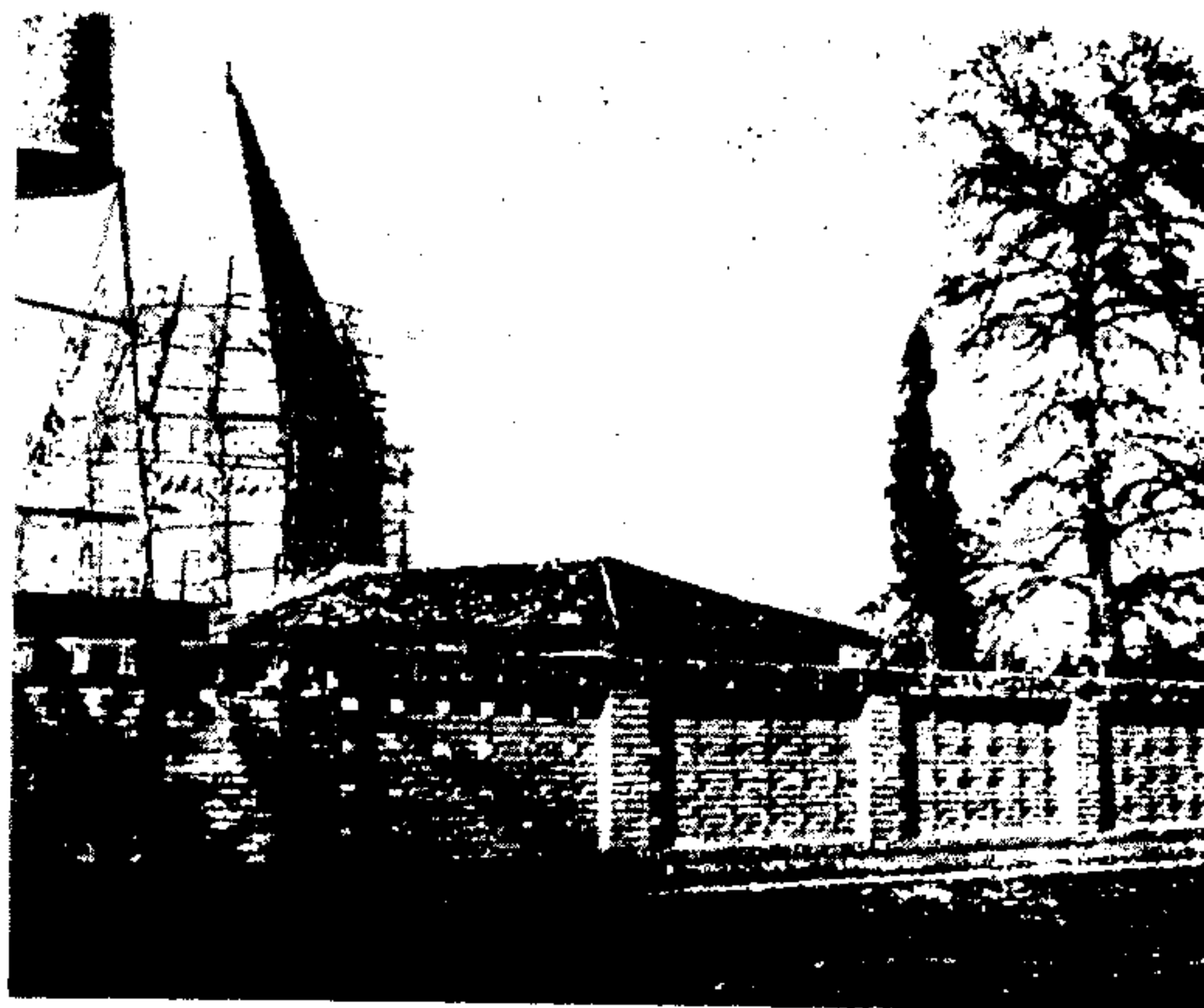
بالاخره در کتاب مازندران تألیف آقای عباس شایان هم بکشف ظروف قدیمی از کاشیهای اصل و مصور و ظروف گلی

ولعابی منقوش گرانها اشاره شده است ، نویسنده مذکور یادآور میشود که در سنوات گذشته کاوش زمینها در آمل برای دلایل و بیگانگان آزاد بوده و دستجات زیادی از عتیقه فروشان کلیمی و دیگران بکاوش زمینهای داخل شهر و اطراف مشغول بوده اند ، اینان ظروف و مسکوکات طلا و نقره قدیمی را از دل خاک بیرون آورده و حتی در اراضی داخل شهر بوسیله خاکشویی ذرات طلا بدست می آورده اند ولی بعداً این قبیل کاوشها و خاکشوییها ممنوع گردید^{۱۰} .

اینک بطور اختصار شمای درباره بناهای تاریخی موجود در آمل بیان مینمائیم :

مهمترین ابنیه قدیمی آمل عبارتست از بقعه میربزرگ ، بقعه امامزاده ابراهیم ، (گنبد ناصرالحق و شمس طبری دوبنای تاریخی مجاور هم) ، بقعه میرحیدر یا سه تن یا سه سید ، گنبد آتشکده ، پل دوازده چشمه . در کتاب رابینو درباره مسجد جامع آمل^{۱۱} و گنبد کبود مطالبی ذکر شده است و ما اکنون درباره بقعه یا مشهد میربزرگ و بقعه امامزاده ابراهیم صحبت میکنیم : بقعه میرقوامالدین مرعشی - قبلاً گفتیم که در مازندران آرامگاهها و مقابر امرا و سلاطین محلی هنوز کمابیش موجود است که از آن میان معظم تر و باشکوهتر بقعه میربزرگ در داخل شهر آمل است . میرقوامالدین مرعشی مؤسس و بنیانگذار سلسله ای از سادات بود که از سال ۷۶۰ تا در حدود ۹۸۹ هجری قمری در مازندران حکومت داشتند ، بقعه مزبور که هم اکنون در دست تعمیر است در زمان شاه عباس کبیر ساخته شده و قسمتی از کاشیها و تزیینات خود را حفظ کرده است ، بنای اصلی بقعه در زمان تیمور لنگ ویران گردید و اقدام شاه صفوی در تجدید بنای آن بعلاوه نسبت و قرابتی بود که از جانب مادر با سادات مرعشی مازندران داشت ، ساختمان بقعه آجری و دارای کاشیهای جالب برنگهای آبی و سفید و نارنجی و کبود میباشد ، صندوق اصلی مقبره را در سالهای گذشته بسرقت برده اند . ازاره داخل صحن دارای کاشیهای گل و بته دار تا ارتفاع تقریباً دو متر است .

مدخل بنا دارای کاشیهای زیبا بالوان مختلف است ، در کتاب دومرگان نقشه و سه تصویر از بقعه میربزرگ موجود است . در یکی از تصاویر در اطراف مقبره صحرایی بنظر میرسد در حالیکه امروزه تمام اطراف آنرا منازل مردم احاطه کرده است ، در تصویر دیگر استخر بزرگی در جلوی بقعه دیده میشود . که اکنون از وسعت آن بی اندازه کاسته شده است . دومرگان درباره این بنا نوشته است : « جالبترین بناهای تاریخی آمل بدون تردید مسجد میربزرگ میباشد ، این مسجد در غرب بازار فعلی واقع شده ، از آجر پخته با پوشش درونی و برونی از کاشی آبی رنگ (مینائی) ساخته شده است . نما مرکب از يك در بزرگ بیضی ، با دو در کوچکتر در سمت چپ و راست ، جملگی آنها با يك کتیبه دراز از کاشیهای مینائی رنگ و بخط عربی کوفی



بقعه امامزاده عباس واقع در ۴ کیلومتری ساری

« این بنا از لحاظ دارابودن گنبد مخروطی شکل آجری و شیوه ساختمانی دارای اهمیت تاریخی و صنعتی می باشد. در روی صندوق چوبی منبت آن تاریخ سال ۸۹۷ هجری حک شده است. در این بقعه سه تن از امامزادگان بنام امامزاده عباس و محمد و حسن مدفون می باشند - نجار صندوق این بقعه طبق امضاء آن: شمس الدین بنا ابن احمد نجار ساروی بوده است »
« نقل از کتاب فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران ص ۱۳۹ »

فعلاً فقط چهارچوبه آن باقیست، بر این چهارچوبه اشعاری از محتشم منقوش است که با خطی عالی نوشته شده و حروف آنرا مذهب کرده اند و زمینه آن برنگ آبی تند بوده است. ^{۱۳}

بقعه امامزاده ابراهیم - ساختمان این امامزاده به شیوه برج ساخته شده و دارای بدنه آجری و گنبد مخروطی شکل میباشد، در این بنا چند کتیبه بر روی در و صندوق چوبین آن بخط رقاع حک شده است، تاریخ سال ۹۲۵ هجری در روی صندوق مرقد خوانده میشود، اهمیت این بقعه تاریخی گذشته از نظر معماری و شیوه ساختمانی بعلاوه دارابودن آثار نفیس چوبی آن از قبیل در و صندوق است، خوشبختانه کتیبه های این بنا حفظ شده است طبق مفاد کتیبه، این بقعه متعلق به ابومحمد ابراهیم از فرزندان حضرت امام موسی کاظم (ع) میباشد. ^{۱۴}

صورت کتیبه در امامزاده ابراهیم در آمل بدین شرح است:
« قفل درب الکعبه بگشا یا مفتاح الابواب هذا الروضة المقدسه انهم الابرار العالم ابومحمد ابراهیم الملقب بالاطهر والكاظم واخيه المعالی یحیی و امهما اللهم صل علی ابی و علی ابومحمد ابراهیم ابن امام الحماهم الموسی حجة الله بن امام ابوجعفر محمد التقی بن الامام الغریب المدفون بارض طوس الامام علی بن موسی الرضا فی شهر شوال ۹۲۵. » ^{۱۵}

بقعه امامزاده ابراهیم در محوطه وسیع و مشجری قرار دارد، درختان کهنسال آن از قدمت بقعه خبر میدهند، برای وصول بآن باید از کوچه های تنگ و باریک ولی تمیز و اسفالتی

۶- ناحیه کوهستانی و خوش آب و هوای لاریجان دارای تاریخی کهن و در کتب قدیم طبرستان بکرات از آن سخن رفته است...

۷- مازندران و استرآباد تألیف رابینو ترجمه غ. وحید مازندرانی ص ۶۰ و ۶۵...

۸- راهنمای صنایع اسلامی دکتر س. م. - دیماند ترجمه دکتر عبدالله فریار - بنگاه ترجمه و نشر کتاب ص ۱۶۴.

۹- ایضاً کتاب راهنمای صنایع اسلامی ص ۱۶۱.

۱۰- جغرافیای تاریخی و اقتصادی ج ۲ ص ۱۲۲.

۱۱- بگفته ابن اسفندیار (تاریخ طبرستان ص ۷۰ تا ۷۲) در ایام هارون الرشید سینه سبع و سبعین مائه آمل دارای مسجد جامع بوده است مسجد جامع شهر ساری (ساریه، سارویه) را در زمان همین خلیفه، یحیی بن یحیی امیر، بنیاد نهاد و مازیار بن قارن آنرا با تمام رساند - مسجد جامع بابل (مامطیر) راهم مازیار بنیاد نهاده است - شهر چالوس (شالوس - سالوس) هم بگفته مقدسی دارای مسجد جامعی بوده که از سنگ ساخته شده بود.

۱۲- مطالعات جغرافیائی ص ۲۲۴.

۱۳- رابینو ص ۶۲.

۱۴- ر. ک. به کتاب فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی

ایران ص ۱۳۴.

۱۵- رابینو ص ۲۲۹ - صورت کتیبه های دیگر این امامزاده را

هم رابینو نقل کرده است.

ترئین شده اند. اضلاع طرفین که فقط یکی از آنها خوب محفوظ مانده ترئینات رنگارنگ ندارند، تنها زوایای آنها کاشی میناکاری است، در سالن بزرگ که مربع است و چهار ضلع آن توسط چهار در منفذ یافته است دیوارها مزین بکاشیهای زمینه زرد با حاشیه سیاه خاکستری بارتفاع ۲۴۰ سانتی متری میباشد در بالا ترئینات زرد و سیاه قرار گرفته، سپس در زیر قسمت مقعر گنبد، یک کتیبه عربی پهن که با سفید روی آبی نوشته شده، قرار دارد. میگویند گنبد که تقریباً جمله تعمیر و از نو ساخته شده، سابقاً از خارج پوشیده از ورقه های نقره بوده است. در چپ و راست سالن بزرگ، اطاقهای کوچکتر از آن مزین بکاشیهای زرد همراه با گلهای ظریف قرار دارند. اطاقهای زیر امروز در وضع بسیار بدی اند. سابقاً بعضی از آنها بسیار مجللانه مزین به مینا بوده است. اطاق کوچک مرکزی بیشتر از بسیاری از آنها دقت و مواظبت میشده است. ^{۱۲}

رابینو نیز شرح جامعی درباره بقعه مذکور داده است که مختصراً بآن اشاره میکنیم: « بقعه آن بزرگوار زیبا و پرهیبت است، قبر در وسط واقع و از صندوق چوبی پوشیده شده است که

آمل که در طرفین آن خانه‌های قدیمی با دیوارهای گچبری شده (با تصاویر گل و پرنده) وجود دارد گذشت. بقعه مزبور با گنبد آبی آسمانی که در سالهای پیش بوسیله شخص خیری تعمیر شده است از دور خودنمایی مینماید، محوطه امامزاده اکنون قبرستان عمومی شهر است

با ذکر چند دوبیتی آملی که بیشتر آنها در وصف کیجا (دختر) است باین مقاله پایان خوشی میدهیم :

کیجا جان آه من تیره^۱ بئیره^۲

مرکب روی کاغذ بینه^۳ کئیره^۴

دختر جان آه من ترا بگیره

مرکب (عقد شما) روی کاغذ رنگ نگیره

هر که خوانه^۵ تره بغل بئیره

بهار تب ها کینه^۶ پائیز بمیره^۷!

هر که بخواد ترا در آغوش بگیرد

در بهار تب کند و در فصل پائیز بمیرد!



کیجا را بدیمه^۸ انار کلیه

انار بخورده^۹ وادیم^{۱۰} بیه پاره

دختر را در باغ انار دیدم

انار خورده بود و چهره اش از (تیغ انار) پاره شده بود

برون^{۱۱} و بئوین^{۱۲} ونه^{۱۳} نئاره^{۱۴}

عروس ها کینه واهاده^{۱۵} آماره^{۱۶}

بروید بمادرش بگوئید! اورا عروس کند و بما بدهد!



نما شته^{۱۷} رسریا^{۱۸} آله^{۱۹} بزو^{۲۰} پر

کیجا بینج^{۲۱} بئیتیه^{۲۲} بورده^{۲۳} دنگ سر^{۲۴}

هنگام عصر عقاب پیرواز درآمد

در همان موقع دختر شالی را با آسیای دستی برد

پلنگ نر بئووم^{۲۵} بیترم^{۲۶} راه سر

دوتا خیش^{۲۷} مادام^{۲۸} اسپه^{۲۹} دل سر

میخواهم پلنگ نر بشوم و سر راهش را بگیرم

دوبوسه (ماچ) از سینه سفیدش بردارم!



کیجا جان من تیه سره پیش سبزومه^{۳۰}

میره^{۳۱} وجین ها کین تیه خربزومه^{۳۲}

دختر جان من سبزی حیاط تو هستم

منو وجین بکن چون خربزه تو هستم

آتا^{۳۳} بشکو^{۳۴} بخیر^{۳۵} چی خوشمزومه^{۳۶}

هیچکس ره نئومین^{۳۷} تیه نئوم زومه^{۳۸}

یکی را بشکن و بخور ببین چقدر خوشمزه هستم

بهیچکس مگو که من نامزد تو هستم!

۱- تره - ترا

۲- بئیره - بگیره

۳- بینه - بگذارد

۴- کئیره - نگیرد

۵- خوانه - میخواهد

۶- ها کینه - بکند

۷- بدیمه - دیدم

۸- دیم - چهره، صورت

۹- برون - بروید

۱۰- بئوین - بگوئید

۱۱- نئاره - ننه اش

۱۲- هاده - بدهد

۱۳- آماره - بما

۱۴- نماشته رسریا - هنگام عصر

۱۵- اله - عقاب، باز

۱۶- بزو - زد

۱۷- بینج - شالی، برنج با پوست که مردم تنکابن (شهرسوار)

بج گویند Bindj

۱۸- بئیتیه - گرفت

۱۹- بورده - برد

۲۰- دنگ سر - آسیای دستی

۲۱- بئووم - بشوم

۲۲- بیترم - بگیرم

۲۳- خیش - ماچ، بوسه

۲۴- هادم - بدهم

۲۵- اسپه - سفید، سپید

۲۶- سبزومه - سبزی، سرسبزی

۲۷- مره - مرا

۲۸- خربزومه (خربوزه)

۲۹- آتا - یکی

۳۰- بشکو - بشکن

۳۱- بخیر - بخور

۳۲- خوشمزومه - خوشمزه

۳۳- هیچکس ره نئومین - بهیچ کس مگو که من

۳۴- ته نوم زومه - نامزد تو هستم

★ از آقایان سید بهاء الدین علوی اندراجمی و هوشنگ کمانگری کارمندان

وزارت فرهنگ و هنر در ساری و آمل و همچنین آقای صدرالله

کاردان دانشجوی آملی دانشگاه اصفهان که در تهیه این مقاله مرا

یاری کرده اند سپاسگزارم.

میر محمد هادی طراح گلها و پرنده ها

نوشین نفیسی

طرح يك شاخه گل و پرنده^۱ را شفیع عباسی در نقاشی ایران متداول کرده^۲ و با لطفعلی خان شیرازی (۱۲۸۰-۱۱۷۳) باوج پیشرفت رسید. در این میان «محمد هادی» نیز نام آشنائی است که رقم وی را به بسیاری از برگ‌های مرقع موزه ارمنستان در لنین گراد می‌بینیم که تاریخ آنها میان ۱۱۷۲ تا ۱۱۶۰ برابر ۱۷۵۹ - ۱۷۴۷ میلادیست. کارهای او در این مرقع بیشتر طرح گل و بوته است و چنین مینماید که از راه تفنن نقاشی میکرده و از این هنر حظی خاص میبرده است.

کلودیوس جیمز ریچ نماینده کمپانی هنر شرقی مقیم بغداد

۱- به‌نمایشگاه هنر ایران در رم ۱۹۵۶ فرستاده شده است. شماره کاتالوگ ۵۴۹.

۲- محمد شفیع پسر رضا عباسی مانند پدرش هنرمند و ملازم شاه عباس دوم بوده است لقب عباسی او نیز به‌مین مناسبت است. معلوم نیست بچه‌سبب بعدها به‌هندوستان میرود و در سال ۱۰۸۵ در آنجا در میگذرد. برای ملاحظه آثار او رجوع کنید به نقشه رنگی شماره ۱۶۸ و E. Blochet. Musulman painting

همچنین نقشه ۱۳۶ در E. Küvel, Miniaturmalerei in islamischen Orient

يك شاخه گل میخک، طرح سیاه قلم، رقم محمد هادی - اندازه ۱۴ر۵ × ۱۰ر۵ سانتیمتر، شماره موزه ۴۱۵۳، تاریخ ورود بموزه ۲۹ فروردین ۱۳۳۰، مکان پیشین دانسته نیست





تصویر شفیع عباسی هنگام ترسیم گل - طراحی بامرکب مشکی فقط
کمی رنگ زعفران در گلبرگها بکار رفته است. نقل از آلبوم طراحیهای
رضا عباسی - زاره - میتویج - مونیخ ۱۹۱۴.

در نخستین دهه سالهای ۱۸۰۰ میلادی هنرشناس صاحب سلیقه‌ای
بوده که بگردآوری نقاشی روغنی خصوصاً توجه داشته است.
وی در سفری که در تابستان ۱۸۲۱ از بمبئی به خلیج فارس
کرده به سبب بیماری همسرش که ناگزیر به بازگشت به بمبئی
میشود بر اثر گرمای شدید و شیوع وبا محمم میشود که ازبوشهر
به شیراز رود و تا رفع بلا چند صبحی در این شهر بگذراند و از
آثار تاریخی ایران در سر راه نیز بازدید کند ولی سفر او بسیار
کوتاه میشود و چند هفته بعد در شیراز از وبا در میگذرد.
وی در نامه‌ای که بتاريخ ۱۱ سپتامبر از شیراز برای همسرش
میفرستد چنین مینویسد:

« چند لحظه پیش میرزا محمد هادی بدیدار من آمد. او
برجسته‌ترین هنرمند ایران است. این افتخار را مرهون آن
میدانم که شنیده بود دوستدار نقاشی هستم و پاره‌ای از کارهای
او را بسیار تحسین کرده‌ام.

يك خان و یکی دوتن از شاگردان برگزیده‌اش را به همراه
آورده بود. ایرانیان برای او اشتها تقذسی قائلند. پیرمرد
تیزهوش مؤدب و نجیبی بنظر آمد. سرشار از روح هنرش
میباشد و گلها را عاشقانه دوست دارد. این هنرمند دیگر کار
نمیکند و دشوار بتوان قطعه از اثر قلم او را تهیه کرد چه ایرانیان
آنها بهر بهائی خریداری میکنند. او حتی يك نمونه هم برای
خودش نگه نداشته است ولی بخت مساعد سبب شد تا يك قطعه
کوچك عالی آنرا برای دست آوردم. »^۳

آیا این قطعه نمیتواند همان بوته نرگس کوچکی باشد که
در نمایشگاه نقاشیهای ایران در موزه ویکتوریا در سال ۱۹۶۷
از جانب ناشناسی بامانت فرستاده شد.^۴

در هر حال اگر طراح گل‌های مرقع لنین گراد همان
هنرمند نامه‌های کلودیوس ریچ باشد - بایستی هنگام این ملاقات
متجاوز از نود سال میداشته و زندگی فعال هنری او بسیار طولانی
می‌بوده است.^۵

۳ - Two years residence in Kurdistan London, 1836.

۴ - B. W. Robinson Persian miniature painting from collections in the British isles London 1967. Note 95.

۵ - همکار دانشمند آقای محمد حسن سمسار یادآور شدند که
در مجموعه آقای دکتر وصال در شیراز نیز چند قطعه خصوصاً بوته
نرگس با رقم «محمد هادی» را ملاحظه کرده‌اند.

استادان ابوریحان بیرونی و آثارشان

مهوش شاهرخ

متعدد دیگری نیز در جغرافیای ریاضی، کانی‌شناسی، فیزیک و تقریباً همه شاخه‌های ریاضیات و نجوم و احکام نجوم تألیف کرده است.

پس می‌بینیم بی‌جهت نیست که جرج سارتون^۱ او را با توجه باینکه در قرن یازدهم میلادی زیسته است بزرگترین مورخ تاریخ علوم در عصر حاضر میدانند و ادوارد زاخائو او را بزرگترین عقل علمی که در تاریخ بظهور رسیده است بشمار می‌آورد و پروفیسور پوپ امریکائی وی را بدینگونه می‌ستاید: بزرگان علم دنیا فرض است که برای بیرونی منزلتی خاص و مکانی والا قائل شوند و بدون شك تاریخ ریاضیات و فلک و جغرافیا و علم - انسان بدون او تکمیل ناشدنی است.

علاوه بر تمام این جنبه‌های علمی یاقوت حموی در معجم - الادباء^۲ او را لغوی و ادیب و شاعر نیز بشمار آورده و می‌گوید: هر چند در شمار بزرگان صناعت شعر نیست لکن آنچه گفته از عالمی مانند او مطبوع و متحسن است.

و اضافه بر تمام اینها ابوریحان تنها متفکر و عالم نبوده بلکه عاشق تتبع و مطالعه نیز بوده است. عشق بفرآگیری بیشتر و ذوق شدید بدانستن نادانسته‌ها. برآستی بیرونی از نظر شوق بفرآگیری و تحصیل علم، داشتن روح تحقیق و بی‌تعصبی در امور علمی واقعاً بی‌نظیر و یگانه دهر بوده است. و در تأیید همین علاقه یاقوت در معجم الادباء از قول ابی‌الحسن علی بن عیسی -

ابوریحان بیرونی که در قلعه تمدن اسلامی با غرور و سربلندی ایستاده است و انوار دانشش روشنی بخش قرون بعد از خود شده است بسال ۳۶۲ هـ ۹۷۳ م در نزدیکی شهر خوارزم چشم بدنیا گشود. از همان اوان جوانی بتحصیل علوم ریاضی و سایر علوم متداول عصر خود مشغول شد و در تمام این رشته‌ها مهارت فراوانی کسب کرد سپس به مسافرت‌های متعدد در قسمت‌های شمالی ایران پرداخت. مدتها باتفاق ابن سینا و ابونصر عراق و ابوالخیر حسین بن بابا الخمار بغدادی و ابوسهل مسیحی در دربار ادب‌پرور خوارزمشاه ابوالعباس مأمون بن مأمون زیست و هنگامی که سلطان محمود غزنوی بر خوارزم و سایر شهرهای آسیای مرکزی چیره شد بیرونی بخدمت این پادشاه درآمد و در سفر فتح هند نیز با وی همراه بود و همین سبب شد که از این سرزمین اطلاعات دست‌اولی به چنگ آورد، پس از آن به غزنین بازگشت و بازمانده عمر دراز خویش را در این شهر به تحقیق و تألیف گذراند.

تألیف کتبی که هنوز هم در زمینه خود بی‌نظیر است:

تمام تألیفات بیرونی ارزش علمی دارد، کتاب ماللهند او بهترین گزارش درباره هندوستان است. آثار الباقیه او که از گاهشماری و جشنهای ملل مختلف بحث می‌کند کتاب بی‌نظیری است. قانون مسعودی وی که به سلطان مسعود غزنوی هدیه شده در نجوم اسلامی همان منزلتی را دارد که قانون ابن سینا در طب. و کتاب التفهیم لاوائل صناعة التعجیم او متن رسمی برای تعلیم ریاضیات در طی قرون متوالی بوده است. وی همچنین کتب

۱ - Introduction to the History of Science by George Sarton.

۲ - معجم الادباء چاپ مصر ج ۱۷.

الولوالجی نقل میکند که او میگفت: آنگاه که نفس درسینه بیرونی بشماره افتاده بود بر بالین وی حاضر آمدم در آن حال از من پرسید حساب جدات فاسده را که وقتی مرا گفتم بازگویی که چگونه بود. گفتم اکنون چه جای این سوال است. گفت ای مرد کدام یک از این دو امر بهتر، این مسأله بدانم و بمیرم یا نادانسته و جاهل در گذرم. و من آن مسأله باز گفتم و فراگرفت و از نزد وی باز گشتم و هنوز قسمتی از راه نپیموده بودم که شیون از خانه او برخاست.^۳

و باز در تأکید مطالب بالا باید در نظر داشت که ابوریحان تنها کسی بود از فلاسفه همزمان خود که زبان یونانی را فراگرفت. باید توجه داشت که حتی ابن سینا و ابن رشد نیز با تمام مطالعاتشان در فلسفه یونان از متون یونانی استفاده نکرده، بلکه از ترجمه‌های عربی و سریانی متون فلسفی یونان بهره می‌گرفتند. و تنها ابوریحان بود که همیشه می‌خواست از سرچشمه سیراب شود.

در مورد نوشتن تحقیق ما للهند نیز باید دانست که بیرونی بعد از سالها اقامت در هند و معاشرت با طبقات مختلف مردم و کنکاش در آداب و رسوم اجتماعی دست به تألیف یکی از بهترین آثار خود یعنی کتاب تحقیق ما للهند من مقولة مقبولة فی العقل او مزدوله زد که بنا به شهادت تمام مستشرقین و مطلعین صحیحترین و مستدلترین مدرکی است که در مورد آداب و رسوم اجتماعی، مذهب گاهشماری و نجوم هند در قرون وسطی نوشته شده است. بالاخره و برای تأیید علاقه بیرونی به تحصیل علم و فراگیری زبان از شهرزوری مثالی می‌آوریم، شهرزوری ابوریحان را چنین توصیف میکند:^۴

«بتحصيل علم وتصنيف كتب بسیار علاقمند بود و دست و چشم و فکر او هیچگاه از عمل باز نماند مگر بروز نوروز و مهرگان و یا برای تهیه احتیاجات معاش».

طبیعی است که آموختن این همه علم بدون استاد و آموزگار ناممکن است و بهترین دلیل است که ابوریحان نیز بمکتب استاد نشست و علم آموخت. حال ببینیم استادانی که استاد ما را علم آموختند چه کسانی بودند؟

استاد احمد سعید المرادش در مقدمه کتاب استخراج الاوتار فی الدائرة می‌نویسد^۵:

ابوریحان در جوانی علوم مختلف و زبانهای گوناگونی فراگرفت از جمله زبانهای خوارزمی، فارسی، عربی، سانسکریت، سریانی و یونانی آشنا شد. و اولین استادی که در خدمتش بتعلیم نشست فردی یونانی بود که اسمش معروف نیست بیرونی در خدمت استاد یونانی بسیاری از نباتات و گلها را جمع‌آوری کرد و با او بحثهای فراوانی نمود.

و هنگامیکه به بیست سالگی رسید به جرجان سفر کرد و در آنجا پیش یکی از بزرگترین استادان آنجا که هم طبیب بود و هم عالم و هم فلکی و ریاضی به کسب علم پرداخت و این شخص

بزرگ ابوسهل عیسی‌المسیحی است.

ابوسهل مسیحی^۶: ابوسهل عیسی‌بن یحیی‌المسیحی، متوفی ۳۹۰ و بتولی ۴۰۱ ق. طبیب و فیلسوف بود. وی اصلاً از اهل گرجان بود و با ابوریحان و ابن سینا و ابن الخمار و ابونصر عراق در دربار خوارزمشاه مأمون بن مأمون میزیست و در آن دربار مقام بلندی داشت.

در کنز الحکمة ص ۵۸ چنین آمده است: زمانی که سلطان محمود غزنوی علمای دربار مأمون خوارزمشاه را طلب کرد بعضی از قبیل ابن الخمار و ابوریحان و ابونصر عراق رفتن بدربار سلطان غزنوی را قبول نمودند و بعضی دیگر از قبیل شیخ‌الرئیس و ابوسهل مسیحی امتناع ورزیده لاجرم از نزد خوارزمشاه بیرون آمدند و بمعاونت دلیل راه بیابان گرفتند تا گرفتار کسان محمود نشوند. پس از طی پاترده فرسنگ به چاهی رسیدند ابوعلی درجه طالع خروج را معین نموده و شرایط استخراج بعمل آورده، با ابوسهل گفت چنان دانم که در این سفر راه گم کنیم و سختی ببینیم. ابوسهل گفت من نیز دانم که از این سفر جان سلامت نبرم و دریابان از تشنگی بمیرم. دوروز که ازین مطلب گذشت دلیل راه را گم کرد و شوارع ناپدید گردید و آب نایاب شد. ابوسهل همچنان که گفته بود از تشنگی بهلاکت رسید و در آن بیابان بی‌پایان بسن چهل سالگی مدفون گشت.

ابن ابی اصیبعه می‌نویسد که: گفته شده است که ابوسهل معلم شیخ‌الرئیس ابوعلی سینا در طب بود و بواسطه او شیخ‌الرئیس در طب و در علوم حکمیّه مهارت یافت تا جائیکه کتابهایی برای مسیحی نوشت و با او تقدیم کرد.

آثار ابوسهل مسیحی از این قرار است: کتاب المائه در طب که امین‌الدوله بن التلمیذ نیز حاشیه‌ای بر آن نوشته است. کتاب اظهار حکمة الله تعالی فی خلق الانسان، کتاب منتخب العلاج، کتاب فی العلم الطبیعی، کتاب الطب الکلی، مقالة فی الجدری اختصار کتاب المجسطی، کتاب تعبیر الرؤیا، کتاب فی الوباء. یکی دیگر از استادان بیرونی که در حقیقت مهمترین استاد او نیز بشمار میرود ابونصر عراق است.

۳ - لغت نامه دهخدا ج ۱.

۴ - معجم الادباء چاپ مصر.

۵ - استخراج الاوتار فی الدائرة بخواص الخط المنحنی فیها؛ تحقیق استاد احمد سعید المرادش: الدار المصریه للتألیف و الترجمة، ص ۲۰.

۶ - برای اطلاع بیشتر به این کتابها رجوع کنید:

۱ - دائرة المعارف فارسی مصاحب.

۲ - کنز الحکمة، ترجمه نزهة الارواح و روضة الافراح شمس‌الدین محمد بن محمود شهرزوری بترجمة ضیاء الدین دری.

۳ - عیون الابداء فی طبقات الاطباء؛ ابن ابی اصیبعه، بیروت ۱۳۷۶ ق. ۱۹۵۶ م.



ابوریحان بیرونی

است . بیرونی بارها در آثار خود از ابونصر عراق بعنوان استاد من نام برده از آنجمله در «آثارالباقیه»^۷ چنین می نویسد :

۷ - نگاه کنید به کتاب ریاضیدانان ایرانی از خوارزمی تا ابن سینا ۱۳۵۰ از ص ۲۲۱ تا ۲۳۹ .

۸ - آثارالباقیه تصحیح ادوارد زاخائو ، لایپزیک ۱۹۲۳ م . ص ۱۸۴ سطر ۲۰ .

ابونصر عراق^۷ : ابونصر منصور بن علی بن عراق مولی امیرالمؤمنین معروف به ابونصر عراق ریاضیدان و منجم بلند پایه و استاد ابوریحان از خاندان آل عراق بود و در نگارش مهارت داشت و در نیمه دوم قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری قمری در خوارزم می زیست با ابوعلی سینا معاصر بود و مدتی از (۴۰۱ تا ۴۰۸ هـ . ق) با او و بیرونی در دربار خوارزمشاه مأمون بن مأمون می زیست . وی در ریاضیات و نجوم دارای تألیفات نفیسی

« واستخراج استادی ابی نصر منصور بن علی بن عراق مولی امیر المؤمنین طریقه الاستخراج ما تقدم ذكره يحتاج الى رصد ثلث نقط من فلك البروج . . . »

بعلاوه بیرونی بارها در کتابهایش مطالبی از آثار ریاضی او را نقل کرده است .

سبکی در طبقات الشافعیه^۹ می نویسد که : ابونصر عراق بسیار ثروتمند و صاحب املاک وسیع بوده و در قصر مجللی در یکی از قریه های نزدیک شهر خوارزم زندگی میکرد و وقتی که سلطان محمود غزنوی به خوارزم رفته به قصر او وارد شده و او سلطان و لشگریانش را مهمان کرده است .

و همچنین نقل شده که سلطان محمود به بهانه اینکه در املاک ابونصر عراق مسجدی ساخته نشده بوده او را به سوء اعتقاد متهم کرده و در سال ۴۰۸ ق . ۱۰۱۷ م . که به جرجانیه رفته فرمان داده است که ابونصر عراق را با سایر متهمان به دار آویزند .

ابونصر عراق دوازده رساله^{۱۰} و کتاب نیز بنام شاگرد خود بیرونی تألیف کرده که از اینقرار است :

۱ - رساله فی حل شبهة عرضت فی المقالة الثالثة عشر من کتاب الاصول .

۲ - « فی معرفة القسی الفلکیة » ؛ این رساله را نیز ابونصر بخواش بیرونی نوشته و بیرونی از آن در کتاب « مقالید علم هیئة » نام برده و قسمتهایی از آن را نقل کرده است .

۳ - رساله فی الجواب عن بعض مسائل الهندسه .
۴ - کتاب فی علة تنصیف التعديل عند اصحاب السند هند .
۵ - کتاب فی تصحیح کتاب ابراهیم بن سنان فی تصحیح اختلاف الکواکب .

۶ - رساله فی براهین اعمال حبش بجدول التقویم .
۷ - رساله فی البرهان علی عمل حبش فی مطالع السموت فی زیجه .

۸ - رساله فی البرهان علی عمل محمد بن الصباح فی امتحان الشمس .

۹ - رساله فی مجازات دوائر السموت فی الاضطراب .
۱۰ - کتاب فی السموت .

۱۱ - رساله فی جدول الدقائق .
۱۲ - رساله فی الدوائر التي تحدد الساعات الزمانيه .

نیز دو کتاب از مهمترین کتابهای ابونصر که یکی « تهذیب التعالیم » و دیگری « المجسطی الشاهی » است ، از بین رفته است و فقط قسمت مختصری از « مجسطی شاهی » در ایندیا آفیس موجود است که عنوان آن « استخراج بعد ما بین المراكزین من - المجسطی الشاهی »^{۱۱} است .

دیگر از کسانی که بعنوان استاد بیرونی از آنها نام برده شده ابوالوفای بوزجانی است .

ابوالوفای بوزجانی : ابوالوفا محمد بن محمد بن یحیی بن

اسماعیل بوزجانی در سال ۳۲۸ در شهر بوزجان تولد یافت و ابن قفطی^{۱۲} تاریخ درگذشت بوزجانی را ۳۸۸ ثبت کرده است . بوزجانی بدون تردید یکی از مشهورترین متجلمان و مهندسان زمان خود بوده است و این مطلب از قضاوتی که معاصران وی و مورخان بعدی درباره او کرده اند کاملاً پیداست .

احمد علی الشحات^{۱۳} می نویسد : ابونصر ابن علی بن عراق - الجبلی مولی امیر المؤمنین در خدمت ابوالوفاء بتحصيل پرداخت و بیرونی در خدمت ابی نصر . باین ترتیب ابوالوفاء با يك فاصله سمت استادی برابوریحان داشته است . آنطور که از آثار خود بیرونی مستفاد میشود ، او گاهی در کارهای علمی با معاصر خود بوزجانی تشریک مساعی می کرده است .

بیرونی در کتاب « تحديد نهايات الاماكن »^{۱۴} نوشته است که در سال ۳۸۷ هنگامی که او در خوارزم و بوزجانی در بغداد بوده کسوفی را با قرارداد قبلی با هم رصد کرده نتیجه را مقایسه کرده اند .

بیرونی در چند موضع دیگر از آثار خود نیز از رصدهای ابوالوفای بوزجانی یاد کرده است . و اما تألیفات ابوالوفای بوزجانی : ابن ندیم در الفهرست^{۱۵} یازده کتاب از ابوالوفاء ذکر کرده است :

۱ - کتاب ما يحتاج اليه العمال والكتاب من صناعة الحساب .

۲ - کتاب تفسیر کتاب الخوارزمی فی الجبر والمقابله .

۳ - کتاب تفسیر کتاب ابوفنطس فی الجبر .

۴ - کتاب تفسیر کتاب ابرخس فی الجبر .

۵ - کتاب المدخل الى الارثماطیقي (مقاله) .

۶ - کتاب فیما ينبغي ان يحفظ قبل کتاب ارثماطیقي .

۷ - کتاب البراهین علی القضايا التي استعمل دیوفنطس فی کتابه و علی ما استعمله هو فی التفسیر .

۸ - کتاب استخراج ضلع مکعب و مال المال وما يتركب منهما ؛ مقاله .

۹ - کتاب معرفة الدائرة من الفلك . مقاله .

۱۰ - کتاب الكامل .

۱۱ - کتاب الزیج الواضح^{۱۶} .

دیگر از استادان بیرونی که یاقوت در معجم الادباء^{۱۷} از او نام برده عبدالصمد الاول ابن عبدالصمد الحکیم است^{۱۸} .

یاقوت می نویسد : بعضی از اهل فضل حکایت کرده اند که هنگامیکه سلطان محمود غزنوی بر خوارزم استیلا یافت برابوریحان و استاد او عبدالصمد الاول ابن عبدالصمد الحکیم خشم گرفت و آنها را بکفر و زندقه منسوب کرد نگارنده در اغلب تذکرها و کتابهایی که مطالعه کرد شرح حالی از این استاد بیرونی بدست نیاورد و دیگرانی هم که این اسم و مطلب مربوط به آنرا نقل کرده اند ، عیناً گفته یاقوت را بدون تفسیر

و تعبیر اضافی آورده اند .

این بود شرح حال مختصری درباره استادان بیرونی ، ولی باید دانست که عصر بیرونی و قرن پیش از او دوره اعتلای نجوم ریاضیات اسلامی بوده است و در این دوران منجمین و ریاضیدانان بزرگی میزیستند و کتابهای پرارزشی نیز از آنها در دست بوده است^{۱۹}.

طبیعی است که ریاضیدان ما نیز آنها را دیده و از آنها بهره برده است و در نهایت امانت در کتابهای خویش از آنان و آثارشان نام برده ، اشخاصی که کتابهایشان مورد مطالعه بیرونی قرار گرفته و ابوریحان در آثارش به آنها و کتابهایشان اشاره نموده فهرست وار از اینقرارند :

ابوسهل و یحیی بن رستم القوهی سنه ۳۸۰ ، احمد بن محمد بن الحسین الصفائی سنه ۳۸۰ ، نصر بن عبدالله متوفی سنه ۴۰۰ ق. ، ابن بغدادی ، احمد بن محمد بن عبدالجلیل السجری متوفی سنه ۴۱۵ ق. ، ابوالحسن علی بن عبدالله ابن محمد بن بامشاد القابینی - الخوارزمی ، النیریزی ، کوشیار الجبلی ، ابوبکر محمد بن - الحسن الحاسب الکرخی (۱۰۱۹ - ۱۰۲۹ م) ، الکرخی ، ابوجعفر الخازن ، ابوالجواد محمد بن الیث ، محمد بن جابر - التبانی ، ابوالحسن المصری .

تا ابدیت جاویدند مردانی نظیر بیرونی که بدنبال علم ، حتی بشریا نیز میرفتند و هنوز نیز میروند .

۹ - طبقات الشافعیة چاپ مصر طبع اول ج ۴ ص ۳۰۶ .

۱۰ - در کتاب « ریاضیدانان ایرانی ، از خوارزمی تا ابن سینا » نگارش ابوالقاسم قربانی سال ۱۳۵۰ ص ۲۲۴ سطر ۱ تعداد این رسائل دوازده ذکر شده است ولی در کتاب رسائل ابی نصر منصور بن عراق الی البیرونی الطبعة الاولى حیدرآباد دکن سنه ۱۹۴۸ تعداد این رسائل پانزده قید شده چنانکه در صفحه عنوان ، بعد از عنوان چنین آمده هی خمس عشره رساله .

۱۱ - بروکلمان ص ۶۲۳ ش ۲ کتاب ۴ .

۱۲ - تاریخ الحکماء قفطی ص ۲۸۷ .

۱۳ - کتاب ابوالریحان البیرونی ، حیات ، مؤلفاته ، ابجائه العلمیه و لقد تتلمذ علی ید ابی الوفاء البوزجانی الریاضی الفلکی المعروف ابی نصر ابن علی بن عراق الجبلی مولی امیر المؤمنین القادر بالله الذی کانت خلافته عام ۳۸۱ - ۴۲۲ ق . . . و علی ید ابی نصر تتلمذ البیرونی .

۱۴ - ص ۲۷۵ فقد کنت و اطات ابالوفاء محمد بن محمد البوزجانی وهو ببغداد وانا بمدينة خوارزم علی کسوف قمری رصدناه معافی سنة سبع وثمانین وثلثمائة للهجرة . . .

۱۵ - ترجمه فارسی الفهرست ص ۵۰۶ .

۱۶ - برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به کتاب ریاضیدانان ایرانی ص ۱۳۳ .

۱۷ - معجم الادباء ج ۱۷ چاپ مصر ص ۱۸۶ سطر ۱ .

۱۸ - در حاشیه کتاب آمده است که « لعل اسمه کان عبدالاول بن عبدالصمد و نحن نجوزان یكون الاول صفة لاستاذ ، اذ لا مانع منه » .

۱۹ - نگاه کنید به « الرسائل المتفرقة فی الهيئة للمتقدمین و معاصری البیرونی » حیدرآباد دکن دائرة المعارف العثمانیه ، ۱۹۴۸ م .



پل سرخ مهاباد

یادگاری ازین رفته از غرب ایران زمین

محمود پدرام

انتخاب کرد، او اقدامات مهمی برای عمران و آبادی بعمل آورد، در ساوجبلاغ يك قنات و بر روی رودخانه ساوجبلاغ سه بند بنامهای بند لُج، بند دالرلک و بند طرفین پل سرخ (۱۰۷۹) و مسجد جامع (۱۰۸۹) و کاروانسرا و حمام (که اکنون ازین رفته است) تأسیس کرد.

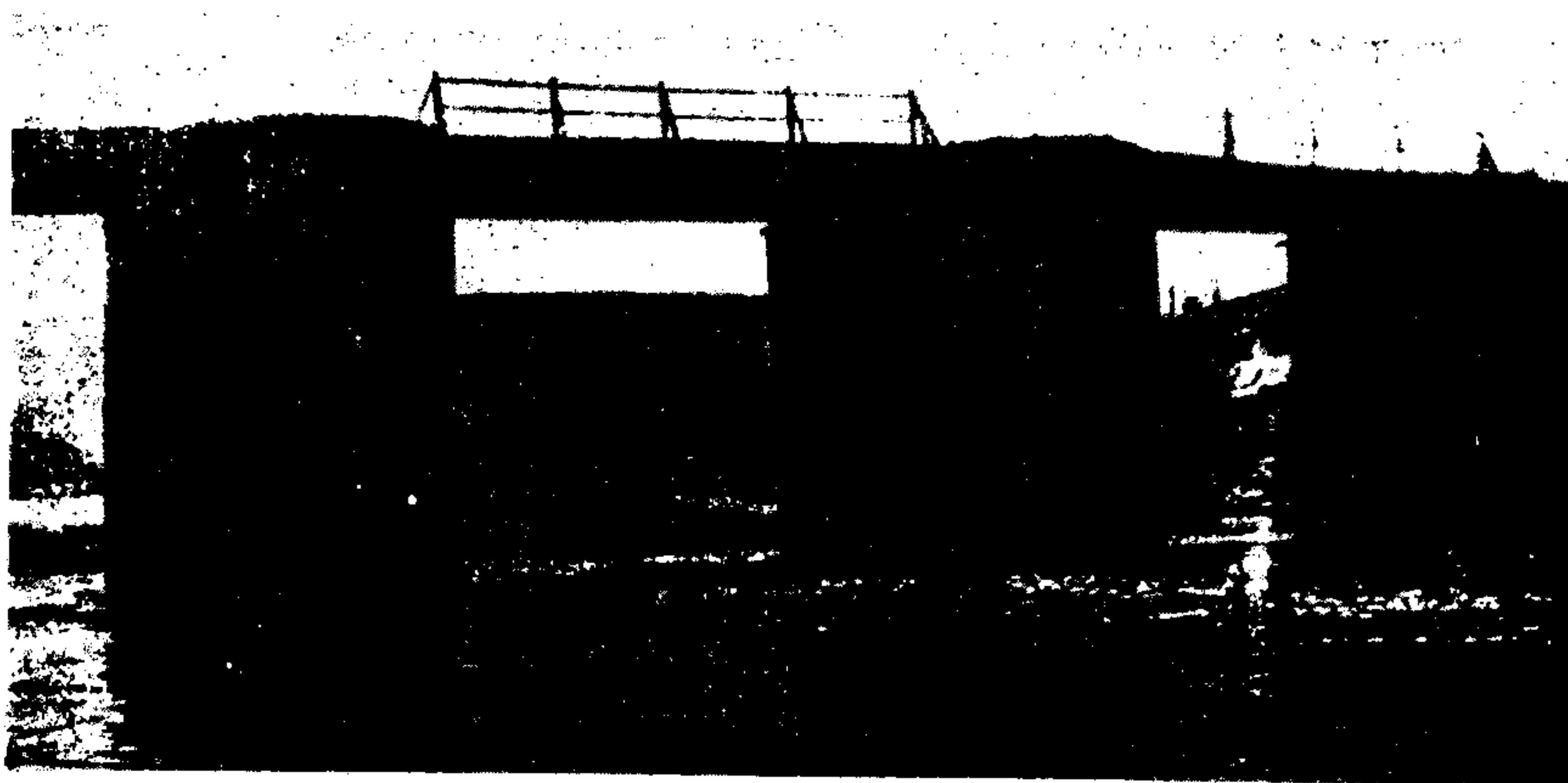
با احداث سد شاهپور اول این پل تاریخی ازین رفت، یعنی آنرا ازین بردند، اما چرا؟ آیا جلو عملیات بهره‌برداری از سد را گرفته بود؟ آیا مزاحم رفت و آمد و بهر صورت چیزی اضافی بود؟ در تصویر بخوبی ملاحظه میشود که سد حادثی در پشت پل واقع شده است و نه تنها پل هیچگونه ممانعتی برای ساختمان سد ایجاد نمیکرد بلکه خود نقطه اتصالی بین طرفین رودخانه بود و بخوبی رفت و آمد از روی آن میسر بود. ملاحظه میفرمائید بر اثر يك بی‌اطلاعی ساده و یا يك ندانم‌کاری كوچك چه لطمه‌هایی به آثار پرافتخار این پهنه تاریخی میزنند؟ در اینجا این سؤال پیش می‌آید اصولاً بعضی‌ها چه خصومتی با بناهای تاریخی دارند که بدون مطالعه در راه انهدام آن هیچ باکی ندارند؟ اگر آگاهی سریع و بموقع سازمان ملی حفاظت آثار باستانی نبود عین همین عمل با اندك تفاوتی در مجرای سد حادثی داریوش در فارس بوقوع پیوسته بود و هم‌اکنون آثار باستانی (دروذن) که در ساحل رودخانه کُر بالاتر از قریه (دروذن) قرار دارد در زیر خروارها خاک نهفته بود.

بهر حال پل سرخ ازین رفت اما این وظیفه برای فرد فرد ما باقیست که بکشیم تا چنین صحنه‌های غم‌انگیزی در هیچ نقطه این مرز و بوم که هر جنبش گوه‌ری از آثار گذشته را در دل دارد تکرار نگردد.

وقتی که بیاد (بداغ سلطان) مرد خیر و نیکوکاری که عمر خود را صرف آسایش مردم کرد می‌افتم و گنبد درهم و ترک برداشته آرامگاه او از برابر دیدگانم می‌گذرد با خود فکر می‌کنم و می‌گویم بیچاره چه رنجی را متحمل شد تا توانست پل برای عبور و مرور خلق الله بسازد، هم احسانی در راه خدا و حق و هم يك نام دیگر بر شناسنامه آثار ایران.

این پل تاریخی و قدیمی که اکنون ازین رفته است مشهور به (پل سرخ) و میعادگاه جوانان رشید مهابادی در روزهای گرم و تف‌آلود تابستان بود. بنا بقولی زیر بنای این پل تاریخی یادگار عهد هخامنشی بوده است، اما آنچه از اقوال مردم آن سامان و تاریخ اجتماعی این منطقه کاملاً روشن است اینکه در سال ۱۰۷۹ ه. ق در زمان جلوس شاه سلیمان صفوی والی منطقه مکران کردستان^۱ شخصی بنام (بداغ سلطان) که در حقیقت رئیس حکومت وقت این ناحیه بود امر به ایجاد چند پل، مسجد و راههای ارتباطی نمود که متأسفانه بعلت جنگهای مکرر ایران و عثمانی فرصت زیادی برای این امر پیدا نشد، از آثار باقیمانده از آندوره مسجد جامع، پل سرخ و پل بداغ سلطان و . . . است. مسجد جامع که بنام مدرسه شاه سلیمان نیز موسوم است هنوز مورد استفاده مردم و با شبستان زیبایش از جمله مساجد زیبای منطقه غرب و شمال غرب است.

درباره پل سرخ در کتاب (مهاباد دیروز و امروز) منتشره از طرف شهرداری مهاباد سال ۱۳۵۱ صفحه ششم چنین آمده: «بوداق سلطان^۲ پسر شیرخان در ۱۰۳۸ ه. ق ابتدا در (میرآوای نعلینی) ساکن شد و سپس محل امروزی مهاباد را که در آترمان (ساوجبلاغ) نامیده شده بعنوان مرکز قلمرو مکری



این تصویر شامل ستونهای شمالی پل سرخ که بشکل استوانه ساخته شده ، در این تصویر منظره سد شاهپور اول بخوبی هویدا است که هیچگونه ممانعتی برای احداث پل بوجود نیاورده است

۲- در زبان کردی سورانی (مهابادی) این کلمه را (بیداغ سلطان) تلفظ میکنند (نگارنده) .

۱- مکریان شامل شهرستانهای مهاباد ، بوکان و سردشت میباشد (نگارنده) .

دامداری در ایل بختیاری

اصغر کریمی

مرکز ملی پژوهشهای مردم‌شناسی و فرهنگ عامه

نوع معیشت در ایل بختیاری بر مبنای دامداری استوار است و سالهای سال است که این گروههای انسانی به دلیل داشتن دام و برای تعلیف آنها در فصول مختلف تغییر مکان میدهند و بیلاق و قشلاق میکنند.

در سال ۱۳۱۲ دستور اسکان همه عشایر ایران داده شد و طبق همین دستور عشایر موظف بودند که دامهای خود را توسط چوپانان به بیلاق یا قشلاق بفرستند، و سایر افراد خانواده مخصوصاً زن‌ها و بچه‌ها در هر محلی که هستند همانجا بمانند و برای زندگی خود خانه بسازند و زندگی روستائی آغاز کنند. چند سالی وضع بدین منوال بود و تعداد دامها محدود و چنانکه پیرمردان بختیاری میگفتند در سال ۱۳۱۸ بزرگترین حشم‌دار طایفه باباهادی فقط ۱۰۰ رأس میش داشته و بزرگترین حشم‌دار طایفه موری هم ۱۰۰ رأس، و این هر دو در سرتاسر ایل بختیاری معروف بوده‌اند. و هر کسی که تعداد میشهایش از چهل رأس تجاوز میکرد جزو دامداران عمده و سرشناس ایل به حساب میآمده و ضرب‌المثلی هم که در ایل از آن زمان یاد میکنند بیانگر این موضوع است.

«میش که به چهل رسید به چل رسید»، که چل کپهای از سنگها را میگویند که روی هم انباشته شده باشد.

در شهر یورماه ۱۳۲۰ عشایر بختیاری کوچ بزرگ و جمعی خود را آغاز کردند و روستاهائی که طی این سالها بوجود آمده بودند بدست فراموشی سپرده شدند و اکنون از بعضی اطاقهای آنها فقط برای انبار استفاده میشود. با این کوچ جمعی تمام افراد خانواده در امر دامپروری شرکت جستند و توسعه دامپروری افزون شد. و تقویم کار سالانه و فصل بیلاق و قشلاق ایل بصورت منظم درآمد. در حال حاضر بیلاق طوایف بختیاری در غرب استان اصفهان و قشلاق آنها در شرق استان خوزستان است و دره

بازفت و کوه زردکوه حدفاصل آن. طوایف بختیاری از گرمسیر به سردسیر و بالعکس را باید از راههای طولانی و صعب‌العبور بگذرند. بعنوان مثال مسیری که طایفه باباهادی از گرمسیر تا سردسیر و یا بالعکس همراه با دام طی میکند ۱۷۰ کیلومتر است، و دامها در منطقه سردسیر برای تعلیف در حدود ۳۰ کیلومتر - یعنی از کوه‌رنگ تا دامنه‌های زردکوه - و در گرمسیر در حدود ۱۲۰ کیلومتر - یعنی از لالی (نزدیک مسجد سلیمان) تا شعبیه (نزدیک اهواز) - نقل مکان میکنند. تقویم زمانی این نقل مکانها بشرح زیر است:

از پانزدهم آذرماه تا اول فروردین ماه در شعبیه (اهواز) هستند.

از اول فروردین ماه تا اول اردیبهشت ماه در راه هستند تا به کوه‌رنگ برسند.

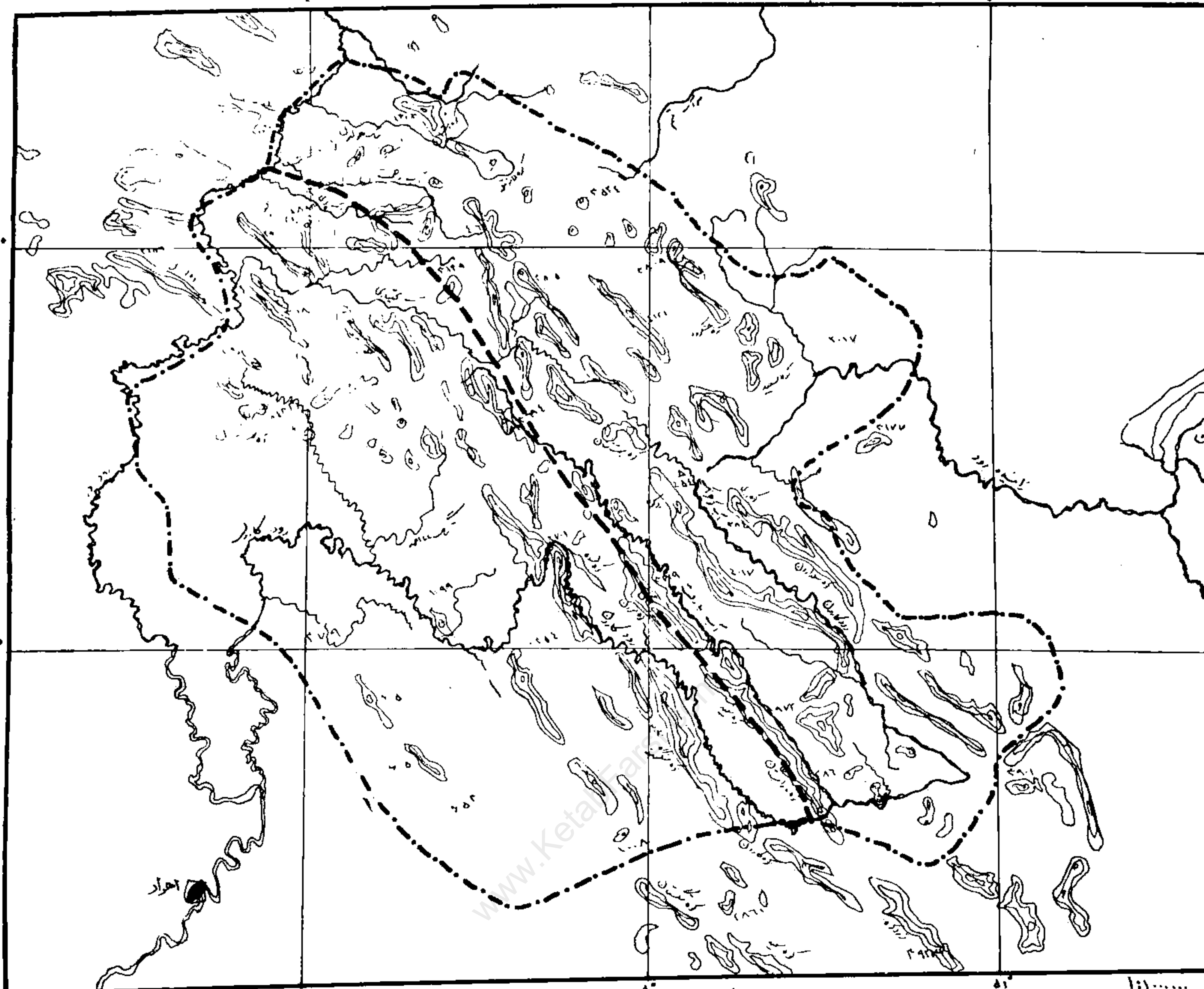
از اول اردیبهشت ماه تا پانزدهم تیرماه در کوه‌رنگ هستند.

از پانزدهم تیرماه تا اول مهرماه در دامنه‌های زردکوه هستند.

از اول مهر تا پانزدهم آبان ماه در راه هستند تا به گرمسیر برسند.

از پانزدهم آبان ماه تا ۱۵ آذرماه در لامردان و لالی هستند.

طبق مقرراتی که در ایل بختیاری وجود دارد و بصورت يك سنت پایدار باقیمانده است در طول مسیر کوچ حداکثر زمان توقف عادی در منزلگاههای مسیر کوچ که مراتع دیگران است ۲۴ ساعت میباشد. اگر گرفتاری از نوع دزدی اموال و دام پیش آید میتوانند ۴۸ ساعت توقف کنند و اگر مریض داشته باشند میتوانند يك هفته در يك جا بمانند و در تمام این مدت



نقشه طبیعی خاک سنجی

وزیادبودن تعداد دام و همچنین تعداد نفراتی که در ایل قدرت کارآئی در امر تولید دامی و پرورش آن داشته‌اند، برای گرفتن مالیات آن را به دو بخش تقسیم کرده‌اند. از يك بخش که دام زیادتر و مراتع بهتر داشته مالیات بیشتری می‌گرفته‌اند و از بخش دیگر مالیات کمتر.

واحد گرفتن مالیات دامی که در زمان سلطنت رضاشاه کبیر دریافت آن ملغی گردید در ایل، مادیان تعیین شده است، و هر مادیان چهارلنگ (چهارپا) دارد. برای هر رأس مادیان سالانه مقداری پول معین بعنوان مالیات گرفته می‌شده است (طی سالهای متمادی از ۱۰ ریال تا ۳۰ ریال).

نسبت گرفتن مالیات از بخش غنی‌تر ایل به مقیاس زیر بوده است:

توقف، دامها از مراتع همین منزلگاهها بهره خواهند برد. البته ایل در طول مسیر توقف‌های کوتاه مدت يك یا دو ساعته نیز دارد که به واریسی گله‌ها می‌پردازند که دامی مفقود نشده و یا به گله‌ای دیگر نرفته باشد.

گفتیم که اساس اقتصاد در ایل، دام و تولیدات دامی است، مالیاتی نیز که چرخ رهبری ایل را در گذشته‌ها می‌گردانده است از فرآورده‌های دامی گرفته می‌شده تا حدی که در بافت اجتماعی و سیاسی ایل نیز اثر گذاشته است. کما اینکه طریقه گرفتن مالیات از فرد فرد ایل موجب پیدایش دو گروه جدا از هم بنامهای هفت‌لنگ و چهارلنگ شده است.

ایل بختیاری را خوانین وقت بر اساس میزان تولید فرآورده‌های دامی و بهتر و بدتر بودن مراتع و وسعت آن و کم

۲۰ رأس میش = يك رأس مادیان و برای هر رأس مادیان که چهارلنگ محسوب میشده بعنوان مثال ۱۰ ریال مالیات سالانه .

۲۰ رأس بز = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .

۴ رأس گاو = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .

۴ رأس خر = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .

يك رأس مادیان = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .

این جدول اساس گرفتن مالیات برای غنی‌ترین گروه ایل بوده است و چون يك رأس مادیان آنها برابر با واحد گرفتن مالیات دامی یعنی چهارلنگ محسوب میشده بنام چهارلنگ هم معروف شده‌اند .

گروه دیگر که قدرت مالی کمتری داشته‌اند همین مقدار مالیات را به اندازه هفت لنگ مادیان میداده‌اند، یعنی دو رأس مادیان (هشت لنگ) منهای يك لنگ، یعنی هفت لنگ و بهمین نام هم معروف شده‌اند . بدین معنی که اگر کسی از گروه هفت لنگ ۷ رأس مادیان داشت، درست باندازه ۴ رأس مادیان گروه چهارلنگ مالیات میداد و این نسبت در مورد سایر حیوانات نیز بوده است، مطابق با جدول زیر :

۳۵ رأس بز = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .
۳۵ رأس میش = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .
۷ رأس گاو = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .
۷ رأس خر = يك مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .
يك رأس مادیان + سه لنگ مادیان دیگر یعنی ۷ لنگ مادیان = يك رأس مادیان = ۱۰ ریال مالیات سالانه .

و می‌بینیم که مثلاً در گروه چهارلنگ برای ۲۰ رأس میش سالانه ۱۰ ریال مالیات گرفته میشود، در صورتیکه در گروه هفت لنگ برای ۳۵ رأس میش سالانه همان ۱۰ ریال گرفته میشده است .

البته حیوانات نازا مثل قاطر و حیوانات نر و بره‌ها و بزغاله‌ها و میش‌هایی که در آن سال نازا (قصر) بوده‌اند - یعنی کلیه حیواناتی که تولید مثل نمی‌کرده‌اند - از این مالیات دامی مستثنی بوده‌اند و در موقع سرشماری دامها (باصطلاح خودشان موقع «شاخ کردن») به حساب نمی‌آمده‌اند .

در مورد همین مالیات گرفتن، خوانین بدلائل سیاسی در خود ایل، و نزدیک و دوری طایفه‌ها به خوانین، بین طوایف فرق گذاشتند؛ و امتیازاتی دادند و امتیازاتی گرفتند. مثلاً بعدها؛ دو رأس مادیان طایفه بابا احمدی يك رأس محسوب شد، و ۴ رأس مادیان طایفه بهداروند يك رأس، و يك رأس مادیان

طایفه باباهادی يك رأس به حساب آمد. هر چند که طایفه باباهادی جزو طوایف هفت لنگ است نه چهارلنگ .

گرفتن مالیات توسط کلانتران ایل انجام میگرفت و علاوه بر اینکه این کلانتران از طرف خوانین از پرداخت مالیات معاف بودند، بعد از هر آمارگیری و گرفتن مالیات، ۴ رأس بره، ۴ رأس میش، چهار من روغن، ۶۰ تومان پول و ۱۰۰ تا ۲۰۰ من گندم حق کلانتری دریافت میداشتند .

بطوریکه ذکر کردیم گرفتن مالیات دامی از افراد ایل در زمان رضاشاه کبیر ملغی شد ولی نامهای هفت لنگ و چهارلنگ روی دو گروه ایل بختیاری همچنان باقی ماند و در ایل دو سازمان جدا از هم بوجود آورد.

مرتع :

مهمترین مسئله‌ای که برای عشایر دامدار بختیاری وجود دارد مراتع سرسبز برای تعلیف دامهایشان میباشد . همین عامل سبب کوچ عشایر میگردد و بیلاق و قشلاق رفتنشان و نظامی خاص از نظر تقویم زمانی برای توقف‌های پی‌درپی در مراتعی که علف برای تغذیه دامهایشان در آنجا فراوان باشد .

اسناد مالکیت خطی (بنچاقها) که برای اراضی بختیاری در دست بزرگان فامیل است، نشان میدهد که هر کدام از «تش» ها (کوچکترین واحد سازمانی ایل که حالت سازمان یافته خود را حفظ کرده است) دارای مرتع و زمین مشخصی است و حتی يك وجب از خاک بختیاری وجود ندارد که بدون سند مالکیت باشد .

این بنچاقها اغلب مهور به مهر خوانین است و محدوده زمینهای تش را بخوبی مشخص کرده است . چنین بنظر میرسد که خوانین این زمینها را به دلایل سیاسی و پرداخت حقوق دیوانی بصورت تیول و یا صورت دیگر از فرمانروایان و پادشاهان وقت گرفته و سپس هر قطعه بزرگی از آنها به شخص معینی که در نظام فرمانروائی او به ایل نقش مؤثری داشته است، فروخته، و یا به مدت طولانی واگذار میکرده است . این زمین در طول تاریخ در بین اولاد آن شخص که بصورت «تش» مستقلاً در چهارچوب سازمان ایل درمی‌آمده است، بصورت جمعی باقی مانده و بصورت ملك کلی همان «تش» درآمده است .

زمینهای يك تش همانطور که متعلق به همه تش است، همه افراد همان تش هم از این زمینها سهم معینی دارند، ولی تك افراد این تش حق فروش یا واگذاری سهم خود را به افراد بیرون از تش خود ندارند و فقط میتوانند سهم خود را به افراد همان تش بفروشند و یا واگذار کنند . البته زمینهای يك تش در چهارچوب زمینهای طایفه مربوط به خود میباشد و هر «تشی» هم در گرمسیر و هم در سردسیر مقدار معینی زمین دارد که در هر دو منطقه دامهای خود را می‌چرانند .

قبل از ملی شدن منابع طبیعی مطابق با سنتهای ایلی چنین مقرر بود که هر «تشی» دامهای خود را بدون توجه به کمی و یا زیادی آنها و یا وسعت مرتع تحت مالکیتشان در آنها بچرانند، اگر وسعت مرتع حتی قدرت تعلیف بیش از چند برابر دام موجود در تش را نیز داشت، دیگران حق چراندن دام را در مرتع آنها نداشتند. ولی در حال حاضر حق علفچر برای میش و بز درست باندازه ای داده میشود که همانقدر زمین طبق ضوابطی که وزارت منابع طبیعی بعد از ملی شدن مراتع، آنها را بر حسب رشد علف و قدرت تعلیف دام بانظر کارشناسان مربوطه درجه بندی کرده است، در اختیار داشته باشد، این درجه بندی آنطوری که افراد ایل از آن آگاه بودند بشرح زیر است:

مراتع درجه ۱: هر هکتار آن قدرت تعلیف ۲ رأس گوسفند را دارد.

مراتع درجه ۲: هر هکتار آن قدرت تعلیف ۱ رأس گوسفند را دارد.

مراتع درجه ۳: هر دو هکتار آن قدرت تعلیف یک رأس گوسفند را دارد.

جواز حق علفچر را هم بهمین مقیاس به بختیاریهای دامدار میدهند. اگر دامداران یک تش تعداد دامشان بیشتر از حد قدرت تعلیف مراتع تحت مالکیتشان باشد، مأموران مربوطه برای آن اضافه دام جواز چرا نمی دهند. و اگر تشها مرتع مازاد بر دام خود داشته باشند جواز حق علفچر این اضافه مرتع به دیگر دامدارانی داده میشود که قبلاً طی مقرراتی که در ایل مرسوم بوده است، دامهای خود را در این مراتع میچرانده اند. این دامداران یا از اهالی «ریز» و «غلامخواست» شیراز هستند، و یا از «اردکان یزد» که سالهای سال است گلههای خود را همراه با شتران خود در این مراتع میچرانند و بیشتر شترداران سابقه چرا دارند.

اردکانیها بیشتر برای چراندن شتران خود به منطقه سردسیر بختیاری می آیند و هر سال ۳ ماه تابستان را در این منطقه به چراندن شتران خود میپردازند. این امر سابقه ای طولانی دارد و آنطور که بختیاریها میگفتند در گذشته ها تعداد شتران و شتردارانی که به این منطقه می آمده اند بیشتر بوده است و بختیاریها بابت هر نفر شتری مقداری پول میگرفته اند.

عده دیگر همانطور که گفتیم اهالی ریز و غلامخواست شیراز هستند. اینها هم گله دار گوسفند هستند و هم شتر دارند. تعداد شترانشان کم است و بیشتر برای تعلیف گله هایشان به این حدود می آیند و از شتر بیشتر برای بارکشی استفاده میکنند. آنطور که بختیاریها میگفتند، این گله داران برای چراندن هر نفر شتر ۵۲ ریال و برای هر رأس گوسفند ۲۵ ریال به خوانین حق علفچر میدادند و از همان خوانین اسنادی نیز برای همین علفچر در منطقه خاک بختیاری داشته اند.

در حدود دوازده سال است که دیگر نه اردکانیها و نه غلامخواستیها به بختیاریها حق علفچر نمیدهند و در موقع ملی شدن مراتع، بنچاقهایی که صاحبانشان دام کافی برای مراتعشان نداشته اند از نظر مرتع و دامداری و علفچر دامها از اعتبار ملکی ساقط شده و جواز چرای این مراتع به کسانی که دامدار بوده اند و از سالهای قبل دام خود را با پرداخت حق علفچر به خوانین در مراتع چرانده اند تعلق گرفته است. از جمله همین اردکانیها و غلامخواستیها که با ارائه اجاره نامه هایی که از خوانین قبلی داشته اند صاحب این امتیاز شده اند.

رکن اصلی اقتصاد در بختیاریهای کوچر دامداری است. البته دامداری تنه ا رکن اقتصاد نیست بلکه کشاورزی و گردآوری فرآورده های طبیعی نیز به همراه آن است ولی این هر دو شغل جنبی محسوب میشوند و برای کمک به معیشت است و در درجه دوم و سوم اهمیت قرار دارند و فقط احتیاجات داخلی را تأمین میکند ولی این دامداری است که شعاع تأثیرش به بیرون از حیطه ایل کشیده میشود و مازاد احتیاجش را برطرف میکند. بدین معنی که با فروش دام سایر احتیاجاتش را که خود قادر به تهیه اش نیست مثل قند و چای و لباس و سایر لوازم دیگر زندگی را تأمین میکند.

در خانوارهای متوسط ایل بختیاری بز بیشتر از میش نگهداری میشود و میتوان گفت که اغلب خانوارهای متوسط فقط به پرورش بز میپردازند و گوسفند ندارند. نگهداری بز آسانتر است مرگ و میر و احتیاج به مراقبتش کمتر و تهیه علوفه برای بز آسانتر که حتی از برگهای شاخه های پائین درختان نیز تغذیه میکند و از نظر نگهداری و اقتصادی کاملاً مقرون بصرفه است.

قبل از اینکه به چگونگی دامداری و میزان فرآورده های دامی پردازیم باید گفت که در یک خانوار متوسط ایل بختیاری در طول سال با شرایط عادی تقریباً بدون در نظر گرفتن وام دولتی سه چهارم از درآمد سالانه از راه دامداری و یک چهارم از طریق کشاورزی تأمین میگردد.

با در نظر گرفتن مطالب مربوط به پرسشنامه هایی که در ایل پر شده است معلوم شده است که اگر یک خانوار فقط ۵ رأس ماده گاو، یک ورزا (گاو کاری)، ۳۰ من زمین در گرمسیر و ۵۰ من زمین در سردسیر داشته باشد زندگیش بدون داشتن میش و بز بخوبی اداره خواهد شد.

و اگر یک خانوار ۱۰۰ رأس میش و ۵۰ رأس بز داشته باشد، بدون داشتن زمین زراعی، میتوانند کلیه مایحتاج زندگی شان را تأمین نمایند. ولی اگر کمتر از ۲۵ رأس میش

۱ - واحد زمین کشاورزی در منطقه بختیاری من بذرافکن است یعنی مقدار زمینی است که بتوان در آن یک من بذر پاشید.



علامت capdâ
بر روی صورت گوسفند



علامت capeâk
بر روی گوش گوسفند



علامت yecâkkela
بر روی گوش گوسفند

و ۲۵ رأس بز داشته باشند زندگی فقیرانه‌ای در چهارچوب اقتصادی ایل خواهند داشت.

هزینه‌های مربوط به دام :

میش و بز و سایر چارپایان احتیاج به نمک دارند و در فصولی که علف زیاد میخورند، نمک بیشتری هم مصرف میشود. در دو ماه آخر بهار و سه ماه فصل تابستان هفته‌ای دوبار و در سه ماه پائیز ماهی دوبار نمک میخورند. سه ماه زمستان و ماه اول بهار اصلاً نمک نمیخورند و اگر به گوسفند لاغر نمک بدهند هیچوقت چاق و پرور نمیشود.

در حوزة کوه رنگ محلی است بنام رودخانه شور نزدیک روستای «دهنو» که آب آن رودخانه نمک رسوب میدهد. عده‌ای این نمک را گردآوری میکنند و به واحدهای سه منی مبدل میسازند که هر کدام از آنها را يك «ارا - ara» مینامند. نمک گیران هر «ارا» نمک را به قیمت دوازده ریال به دکاندارهای چلگرد میفروشند و دامداران هر ارا نمکی را از این دکانداران به بهای ۱۴ ریال میخرند.

هر رأس دام در طول سال بطور متوسط در حدود ۶۰ ریال خرج درمان و واکسن دارد و همچنین هر رأس دام در طول سال در حدود ۱۵۰ ریال مزد چوپان دارد و اگر سال خراب باشد و مراتع قدرت تعلیف نداشته باشند بطور متوسط هر رأس دامی در طول سال در حدود ۳۰ ریال جو لازم دارد.

آمیزش و دوره‌های باروری :

۲۰ روز از تابستان مانده یعنی در دهم شهریور ماه که همه ایل بختیاری در گرمسیرند دامهای نر را به میان گله رها میکنند، البته برای بارور کردن صد رأس میش پنج رأس قوچ و برای بارور کردن صد رأس بز پنج رأس بز نر کافیست.

این دامهای نر از نوع بهترین دامها میباشد که فقط برای آمیزش از آنها نگهداری میشود. از قوچ و بز نر تخمی بیش از ۷ سال بهره‌برداری نمیکند، بعد از آن آنها را اخته کرده و بعد از پروار شدن به چوبدارها میفروشند. اگر بخواهند بیش از این از دامهای نر بهره‌برداری کنند هیکلشان بزرگ و سنگین میشود و به دامهای ماده آسیب میرسانند. گله‌دارهای بزرگ برای بارور کردن هر ۳۰ رأس دام ماده يك رأس دام نر در نظر میگیرند.

دامهای نر را در اوایل خرداد از گله در میآورند. شش ماه و خرده‌ای دوره آبستنی دامها طول میکشد و در ۴۵ زمستان یعنی ۱۵ بهمن دامها در گرمسیر میزایند.

بطور متوسط از هر صد رأس دام ممکن است ده رأس آن دوقلو بزنند و ده رأس نیز ممکن است نازا باشند. با این

حساب از هر صد رأس دام نر بطور کلی صد رأس نوزاد بوجود می‌آید که بطور متوسط ۵۰ رأس آن نر هستند و ۵۰ رأس آن ماده که ۵۰ رأس نر پس از طی دوره رشد به بازار گوشت فروخته میشوند و ۵۰ رأس باقیمانده به تعداد دام دامدار افزوده میشود و جزو سرمایه‌اش بحساب می‌آید. میتوان بطور تقریبی ۱۰٪ این رقم را بخاطر تلفات ناشی از گرگ‌زدگی، پرت‌شدگی و... از کل مجموع کم کرد. دامها تا ۲۰ روز از تابستان رفته یعنی تا بیستم تیر ماه به نوزادان شیر میدهند و از این تاریخ دامداران بره‌ها و بزغاله‌ها را از شیر میگیرند. میش و بز ماده در طی طول عمر خود تا ده رأس نوزاد می‌توانند بزنند و بعد از آن دیگر قدرت باروری خود را از دست میدهند.

روشهای گوناگون از شیر گرفتن دامها :

۱- برای جلوگیری از مکیدن شیر بز وسیله بزغاله‌اش، تکه چوبی را که دوسوی آن دورشته نخ بسته شده است، توی دهان بزغاله میگذارند و دوسر نخ آن به شاخهای بزغاله می‌بندند. این وسیله را «کاور = kavor» میگویند و لگام هم گفته میشود. بزغاله با این لگام علف میتواند بخورد ولی نمیتواند شیر بمکد.

۲- چون بره‌ها شاخ ندارند آنها را نمیتوانند لگام بزنند. لذا بره‌ها را از گله جدا نگه میدارند و اگر تعداد میش‌ها کم باشد به پستان هر کدام از آنها کیسه‌ای می‌بندند که بندهای آن را در پشت میش برهم گره میزنند، این کیسه را خودشان «پستان بند = pessonban» مینامند.

۳- برای اینکه از خوردن شیر گاو وسیله گوساله جلوگیری کنند، سرگین خود گاو را به پستانش میمالند، گوساله آنرا به دهان نمیگیرد. در موقع دوشیدن پستان را میشویند و آن وقت گوساله شیر را میمکد.

۴- برای جلوگیری از شیر خوردن کره اسب، چهار-شاخه‌ای آهنین روی بینی کره اسب می‌بندند که اگر برای مکیدن شیر به زیر شکم مادر برود، نوك تیز چهارشاخه به شکم مادران میخورد و مانع میشود. این وسیله را خودشان «کره بر = korrebor» مینامند. اگر نخواستند از این وسیله استفاده کنند فقط يك ماه کره اسب را از مادران دور نگه میدارند.

۵- کره‌خر که یکساله شد باید حتماً او را از شیر بگیرند و اگر چنین نکنند، کره‌خر برای مکیدن شیر با سر ضربه‌های پی‌درپی به شکم و پستان مادر می‌زند و همین عمل ممکن است سبب سقط کره داخل شکم مادر شود. برای جلوگیری از این اتفاق و برای شیرگیری کره‌خر، هر دو روزی یکبار مدفوع سگ را به پستان خر میمالند.

وقتی گاوی گوساله‌اش میمیرد، از دادن شیر خودداری میکند، برای جلوگیری از این امر و دوشیدن شیر، توی پوست

گوساله‌اش کاه‌پر میکنند و موقع شیردوشی جلوی گاو می‌گذارند، گاو آنرا بومیکشد و براحتی شیرش را میدوشند.

اخته کردن حیوانات :

حیوانات نر به سن بخصوصی از عمر خود که رسیدند چون دیگر برای تولید مثل مفید نیستند، بختیارها آنها را برای استفاده‌های دیگر اخته میکنند.

سن اخته کردن حیوانات به قرار زیر است :

قاطردر سه سالگی، اسب در ۵ سالگی (اسب خوب تخمی را هرگز اخته نمیکنند و برای تولید مثل نگه میدارند). خر در ۵ سالگی، بز نر در ۶ سالگی، قوچ در ۲ سالگی، گاو میش نر را اگر اخته کنند فوری میمیرد.

اسب را بیشتر برای آرام و راهوار و قوی‌تر شدن و بهتر سواری گرفتن اخته میکنند، برای اخته کردنش با چاقو یا تیغی تیز پوست بیضه را میشکافند و تخم را بیرون میکشند و بعد همان پوست را از بالا با موئی از دم اسب یا یک نخ می‌بندند تا بتدریج خشک شود.

گاونر را برای قوی‌تر شدن و آرام شدن و استفاده در امور کشاورزی مثل شخم زمین اخته میکنند.

طریقه آن چنین است که رگ بالا و پوست بیضه را از بالای بیضه با نخ محکم می‌بندند و بعد با دو قطعه سنگ آنقدر به بیضه می‌کوبند تا بیضه در داخل پوست از بین برود. در حدود هفت دشت سالی است که با انبرهای مخصوص رگ بالای تخم را به آسانی در داخل همان پوست قطع میکنند.

بز نر را بیشتر برای این اخته میکنند که هیكلش بزرگ میشود و در موقع آمیزش به بزهای ماده آسیب میرساند. برای اخته کردن بز، پوست بیضه را میشکافند و بیضه را بیرون میکشند و بعد پوست را با نخ می‌بندند (درست مثل اخته کردن اسب).

بهره‌برداری ازدام :

ایل که از گرمسیر بر میگردد بره‌ها کم‌کم جانی گرفته‌اند و بره‌های نر تقریباً سه ماهه و چهار ماهه شده‌اند و آماده برای پشم‌چینی و فروش به چوبداران و قصابهای محلی.

یکی از اقلام درآمد بختیارها فروش پشم گوسفندان و موی بزها است. هر رأس میش نر حداکثر در طول یک سال ۴ کیلو گرم پشم میدهد و هر رأس میش ماده در حدود ۲ کیلو گرم، و هر رأس بز در حدود نیم کیلو گرم مو میدهد.

پشم گوسفندان و موی بزها را در فصل بهار می‌چینند و وسیله آن قیچی آهنینی است که «چره = care» نام دارد. پشم گوسفندان را هر سال می‌چینند ولی موی بز را تا لازم نباشد نمی‌چینند بخصوص موی بز ماده را. خودشان میگفتند

که طبیعت گوسفند گرم است و پشمش هم زود درمی‌آید و چیدنش نه تنها اشکالی ندارد بلکه بر شد حیوان کمک میکند ولی طبیعت بز سرد است و مویش هم دیر درمی‌آید، اگر به‌چینند در اثر سرما حیوان از بین میرود. فقط بزهای نری را که میخواهند روانه کشتارگاه کنند مویش را می‌چینند. مهمترین استفاده‌ای که از موی بز می‌برند برای بافتن سیاه‌چادر است (که مسکن آنهاست) و ریسمانهایی که در امر باربندی و دیگر امور از آن استفاده میکنند.

پشم‌چینی برای دامداران بختیاری تقریباً مجانی تمام میشود، و یکی از کارهایی که در ایل بکمک دیگران بدون دریافت مزد انجام میشود همان پشم‌چینی است. در موقع پشم‌چینی عده‌ای که در این کار تقریباً استاد هستند در موقع مقرر دعوت میشوند و به یاری یکدیگر و چوپان گله، پشم‌ها را می‌چینند و پشم هر میشی را گلوله میکنند که کاملاً مشخص میشود و در آخر براحتی می‌شمارند. کسانی که برای این کار دعوت میشوند فقط غذای آن روز را همان دامدار هستند.

پشم‌چینی که تمام شد کار بافندگی زنان بختیاری آغاز میشود که پشم را می‌شویند و با دو کهای چوبی می‌ریسند و با گیاهان طبیعی رنگ میکنند و مشغول بافتن چوقا (بالاپوش راه راه بختیارها)، هور (کیسه‌های خرجین مانند برای آرد و گندم و غیره)، وریس (بندهای پهن برای بستن بار و بند چادر)، گلیم (برای پهن کردن روی اثاثیه داخل چادر)، خرجین (برای گذاشتن وسایل زندگی) و غیره میشوند. هر طایفه‌ای در بافتن یکی از انواع بافت‌ها شهرت دارند. مثلاً در تیره عبداللهی بافتن گلیم و خرجین بسیار متداول است و بافت خورجین طایفه گندعلی (قندعلی) شهرت دارد و بهترین نوع گلیم روی اثاثیه داخل چادر را که خودشان آنرا (لی = ley) مینامند، بابا احمدی‌ها (بامدی) می‌بافند.

بختیارها بطور کلی دام را برای فروش آن به بازار پرورش میدهند.

شرایط طبیعی و زمان کوچ و فاصله سردسیر و گرمسیر و نحوه معاملات و آشنائی با پيله‌وران از ابتدا چنان تنظیم شده که طوایف بختیاری، هرگز دام خود را در گرمسیر نمی‌فروشند. دامها در گرمسیر می‌زایند و بعد از یکی دو ماه با ایل به سردسیر میرسند. بره‌های سه ماهه نر قابل پشم‌چینی و فروش هستند، لذا فروخته میشوند. ولی بزغاله‌ها باید جان بگیرند و گوشتی شوند که یکسال وقت لازم دارد. بزغاله‌ها با ایل به گرمسیر بر میگردند و در بهار آینده در سردسیر قابل فروش میشوند. بدین ترتیب قصابهای محلی چلگرد و چوبدارهای اصفهان خریدار دامهای ایشانند و سود و زیانشان بستگی تامی به بازار گوشت در اصفهان دارد. بعد از اینکه پشم گوسفندان چیده شد، دام‌ها آماده برای عرضه به بازار گوشت هستند و در این وقت



بره‌های پیش‌آهنگ و زنگوله‌های آهنی که بر گردن دارند

گله‌دارهای کوچک روزی دو مرتبه گله‌را میدوشند ولی گله‌دارهای بزرگ برای بیشتر پروارشدن بره‌ها گله‌را اصلاً نمیدوشند.

میش چهارماه متوالی شیرمیدهد و هرروز بطورمتوسط نیم کیلو گرم.

هربز هفت ماه متوالی شیر میدهد و هرروز بطورمتوسط $\frac{3}{4}$ کیلو گرم.

اگر شیر گاو و بز و میش را مخلوط کنند، ده کیلو گرم از این شیر ۵ کیلو گرم پنیر میدهد.

ده کیلو گرم شیر بز کمی کمتر از چهار کیلو گرم پنیر میدهد.

ده کیلو گرم شیر گاو کمی کمتر از چهار کیلو گرم پنیر میدهد. ده کیلو گرم شیر میش چهار کیلو گرم پنیر میدهد.

۶ کیلو گرم شیر بز نیم کیلو گرم کره میدهد. ۶ کیلو گرم شیر میش نیم کیلو گرم کره میدهد.

از مجموع شیر گاو در طول یک سال میتوان ۷ کیلو گرم روغن تهیه کرد. از مجموع شیر گاو میش در طول یک سال میتوان ۴۹ کیلو گرم روغن تهیه کرد.

شیر را با پختن تبدیل به ماست میکنند و ماست را توی مشک میریزند و قدری آب اضافه میکنند و آنقدر مشک را تکان میدهند که تبدیل به کره شود و باقیمانده آن را بصورت دوغ از مشک خارج میکنند. دوغ را یا میخورند و یا آنرا می‌پزند و تبدیل به کشک میکنند. شصت کیلو گرم دوغ را که بپزند از آن ۱۲ کیلو گرم کشک بدست می‌آید. باقیمانده آب کشک را میجوشانند تا قره‌قورت که خودشان آنرا «قارا Cârâ»

* درخود ایل گوشت خیلی کم مصرف میشود و اگر گوسفند یا بز را سر میبرند بیشتر بخاطر مرضی یا پرتشدگی است. خودشان معمولاً پوست گوسفند و بز را درسته درمی‌آورند و از آنها برای درست کردن انواع مشکها استفاده میکنند.

است که خریداران سر می‌رسند و گله گله می‌خرند و می‌برند. البته چوبدارها حساب و کتابی پیش خودشان دارند که دامداران نیز آنها قبول کرده‌اند. بره را دید میزنند و قیمتی رویش میگذارند قیمت یک کیلو گوشت را از قیمت اصلی برای اضافاتی که در قصابی از آن جدا میشود و هدر میرود کم میکنند. ده تومان هم برای سود خودشان از قیمت اصلی که دید زده‌اند کم میکنند. درحقیقت در مجموع بین سی و هفت تا چهل تومان از قیمت اصلی کم میشود و بهائی که چوبدار برای بره میپردازد مازاد آن است. بهای بز معمولاً نصف بهای بره است*.

در نظام دامداری ایل برای یک وعده شیردوشی در یک خانوار متوسط سه نفر مورد احتیاج است. یک نفر که گله را ردیف میکند و مواظب است که گله پراکنده نشود، این آدم معمولاً چوپان گله است. نفر دوم زنی است که پشت به گله روی زمین می‌نشیند و دیگر را جلویش میگذارد و میش‌ها را تک‌تک پیش میکشد و دیگچه را بین دو پای میش میگذارد و با دست شیر دام را توی دیگ میدوشد و کمی هم برای بره‌ها توی پستان دام میماند. نفر سوم کسی است که سر میش را نگه میدارد تا میش ناآرامی نکند. این وظیفه را پسر بچه‌ای ده دوازده ساله هم میتواند انجام دهد.

برای هرچه بیشتر منظم کردن گله در موقع شیردوشی، دیوار کوتاه سنگی میسازند که یک طرفش گشاد و طرف دیگرش تنگ است. گله برای دوشیده شدن توی آن رانده میشود و سوی تنگ آن فقط جای رد شدن دو رأس میش را دارد. یک میش برای دوشیده شدن و جای دیگر برای گذشتن میش‌هایی که قابل شیردوشی نیستند. این گذرگاه را خودشان «دوم = dum» میگویند.

شیر میش و بز را با هم در یک دیگ میدوشند و گاهی شیر گاو را هم با آن می‌آمیزند. در موقع دوشیدن شیر، اگر دامها رم کنند، زنان دوشنده خود را بروی دیگ شیر میاندازند که شیرها نریزند.

مینامند بدست آید که ترش مزه و سیاه رنگ است و دافع صفر و چربی اضافی بدن میباشد.

از ده کیلو ماست که از آمیخته شدن شیر میش و گاو بدست آمده است میتوان ۲ کیلو گرم کره بدست آورد.

بختیارها از شاخ پازن (بزکوهی نر) برای زندهای خود انگشتر درست میکنند و عقیده دارند که اگر این انگشتر موقع دوشیدن گاو به انگشت زن دوشنده باشد، شیر گاو بیشتر و پربرکت تر میشود.

قبل از ملی شدن مراتع و جنگلها، سوخت زمستانی عشایر بختیاری اعم از دهنشین و کوچ کننده فقط سوزاندن هیزم بوده است، ولی بعد از ملی شدن جنگلها و ممنوعیت برای قطع اشجار این سوخت گیاهی تبدیل به سوخت حیوانی شده و بختیارهای دهنشین برای سوخت زمستانی از فضولات دامها تپاله درست میکنند. این وظیفه به عهده زنها است که از ماههای آخر بهار شروع به تهیه و انبار کردن آنها میکنند تا زمستان مورد استفاده قرار گیرد.

امانت دادن حیوانات در بین بختیارها مرسوم است. اسب و قاطر را برای سواری، خر و گاو برای بارکشی، گاو نر و گاو میش را برای شخم زمین، قوچ و گاو نر را برای تخم کشی بیکدیگر امانت میدهند. از حیوانات فقط میش و بز را امانت نمیدهند.

دامهای بختیاری از نظر وضع ظاهری دارای مشخصات زیر میباشد:

شکاف دنبه شان تا انتهای دنبه است و تقریباً دوتکه بنظر میآید و بهمین دلیل در کوچها و کوه پیمائی کاملاً مقاومند، و کمتر خسته میشوند. ولی میش هائی که دنبه يك تکه دارند زود خسته شده و از پا می افتند. پاهای میش های بختیاری پرمو است. دامهای بختیاری از نقطه نظر شیر و پشم از نوع مرغوبترین دامهای ایران هستند و از نظر پشم در ایران در درجه سوم اهمیت قرار دارند.

حفاظت از دامها:

دامهارا شبها در دامنه کوه پشت چادرها نگهداری میکنند و سگها دیواری جاندار برای نگهداری دامها و چادرها در شب میباشند. روزها گله در صحرا میگردد و چوپان و سگهایش از آن نگهداری میکنند.

در وسط مال يك محصوره سنگی بدون سقف برای نگهداری بزغالهای كوچك میسازند که آنرا «چوله بیگ cola big» میگویند. و در طرف راست چادر، چسبیده به آن حصاری از نی میکشند که بزغالها و بره های شیری را توی آن جا میدهند که آنرا خودشان «چیتا citâ» مینامند.

دامپزشك دولتی نیز همیشه همراه ایل است چه در گرمسیر و چه در سردسیر و یاهنگام کوچ و همیشه مواظب سلامتی دامها و واکسینه کردنشان که این واکسینه کردن را خود بختیاری ها هم آموخته اند و یا بیشتر اصطلاحات مربوطه آن و نام داروها و مقدار تزریق برای هر دامی آشنا شده اند.

غالب دامداران بختیاری دارای تعداد زیادی گاو میش هستند که همیشه در گرمسیر میمانند و دیگران نگهداریش میکنند. زمستانها در اطراف عنبر و لالی و تاپستانها در شیرین بهار، سارن، سیگوند و صلواتی نگهداری میشوند. گفتیم که هر گاو میشی سالیانه ۴۹ کیلو گرم روغن میدهد. کسی که گاو میش ها را نگهداری میکند ۱۴ کیلو گرم روغن آن را برای اجرت نگهداری برای خود برمیدارد و ۳۵ کیلو گرم بقیه را به صاحب گاو میشها میدهد. استفاده از دوغ و کشك و همچنین استفاده از خود گاو میش برای باربری و شخم از حقوق نگهدارنده است.

چوپان:

بختیارهای دامدار برای نگهداری از دامهای خود چوپان استخدام میکنند و با آنها قرارداد سالیانه می بندند. زندگی چوپانان در عصر حاضر شاید ساده ترین نوع زندگی انسان باشد. همیشه در کوه و کمر بدنبال رમે اند و شب و روزشان در بیابان میگردد و مونسشان گوسفندان و سگ نگهبان گله و گاهی هم نی هفت بندشان.

چوپانان از کودکی به این کار مشغولند و در امر دامداری تبحری خاص دارند. چوپان قرارداد کار خود را سالیانه می بندد و در آخر سال درست روز پایان آن گله را می آورد، که قرارداد جدیدی ببندد و یا گله را تحویل دهد و در پیش دامداری دیگر بکار مشغول شود. بیشتر گله داران چوپان را عوض میکنند تا چوپان جدید با دلسوزی و دلگرمی بیشتری به گله برسد. اگر روز تحویل گله، دامدار چوپان جدیدی نداشته باشد از چوپان قدیم خواهش میکند که چند روزی را بصورت روزمزد کار کند تا او چوپان دیگری پیدا کند. البته چوپان برای تحویل گله عجله دارد چون باید در جای دیگر زودتر کار پیدا کند و اگر وقتش بگذرد استخدامش دشوار خواهد شد. وظایف چوپان چراندن رمه است و به کوه بردن و نگهداریش. در موقع دوشیدن شیر، دامهارا نگه میدارد تا زنها بدوشند. باید تشخیص دهد که کدام شیر دارد و کدام ندارد. موقع پشم چینی، گوسفندان را بشوید و آماده برای پشم چینی کند. برای پشم چین ها میش می آورد و نگه میدارد تا پشمش را بچینند. دشوارترین کارش موقع زایمان میش ها است. همانطور که گفتیم حیوانات نر را در يك روز توی گله رها

با این حال سرشکستگی ناشی از این خسارت را چوپان در اثر تربیت ایلی نمی‌تواند تحمل کند و غالباً پیش آمده است که در اثر چنین حوادثی چوپان خجل شده و خودش از کلیه حقوق خود صرف‌نظر کرده و از پیش صاحب رمه رفته است هرچند که مدتی بیکار بماند.

برای اینکه چنین وضعی پیش نیاید باجان و دل از رمه نگهداری میکنند و همه نوع دشواری را متحمل میشود.

وسایلی که چوپان همیشه همراه دارد بدین شرح است: يك كولبار که خودشان آنرا «كول‌بچه = kulbaca» می‌گویند، یعنی همان توپره‌ای که توی آن این وسایل جا دارد. يك سفره چهار گوش پارچه‌ای بانقش شطرنجی که توی آن نان روزانه‌اش جا دارد. يك كتری كوچك پشت سیاه، يك قوطی کبریت، کیسه‌ای كوچك نم‌دین بنام «جوه = ja,vé» که استکان و نعلبکی تویش جا دارد. تکه‌ای نان برای سگ که آنرا «نواله = nuvâla» می‌گویند. يك قوطی قند و چای. علاوه بر اینها مشکی كوچك برای آب که آنرا «مشکور = maçkur» می‌گویند و يك چوبدستی که آنرا «كلک = kalak» مینامند که تنها وسیله دفاعی در مقابل حیوانات وحشی است. چوب باریك برای راندن دام‌هاییکه به آن «ترکه = tarka» گفته میشود.

لباسش مثل دیگر بختیاریه‌است، شلوار گشاد و سیاه، کلاه زرد نوک تیز مخصوص کارگران پیراهن وکت فقط کپنک نم‌دینی اضافه دارد که خودشان آنرا عبا می‌گویند. آستین ندارد و بلندیش تا زیر زانو است و جلوی سر تا سر باز است. این عبا موقع خواب و بیداری، از برف و باران و سرما محفوظش میدارد.

چوپانان بدلیل احتیاج، در پرتاب کردن سنگ بادیست مهارتی خاص دارند و قدرت فوق‌العاده‌ای و بیشتر گرگ‌ها و یا دیگر جانوران وحشی را با این وسیله خیلی ابتدائی از گله دور نگه میدارند و یا اینکه آنها را از دور با قلاب سنگ که خودشان آنرا «کیوار = kivâr» می‌گویند می‌زنند و چه نشانه‌گیری دقیقی.

بعضی از دامها در گله سرکشند و بی‌آرام و گاه از گله بدور می‌افتند. چوپان به گردن این نوع دامها زنگوله‌میا ویزد تا از طریق صدا جهت گم‌شدن آنها را پیدا کند. به گردن بز پیش‌قراول گله زنگوله‌ای بزرگ و آهنین که به آن «درک = darag» می‌گویند می‌آویزد و تمام دامهای گله با این صدا آشنائی دارند و همیشه به طرف صدای آن حرکت میکنند. به گردن بزغاله‌های ناآرام که تیز پا و گریزپا هستند و معمولاً از گله زیاد دور میشوند زنگوله‌ای از جنس برنج می‌آویزند. این زنگوله‌ها دهانشان گشاد و جنسشان از برنج است و بهمین دلیل



چوپان

میکند و موقع زایمان هم غالباً همه باهم می‌زایند و غالباً هم شبها این اتفاق می‌افتد. در این موقع چوپان در کوه دست تنها است، باید بعد از هر زایمان دهان بره‌ای را که تازه زائیده شده به پستان مادر نزدیک کند تا مقداری شیر بمکد و جان بگیرد. خودشان این عمل را «فیه = fiya» می‌گویند. بعد از اینکه شیر را مکید در جائی محفوظ می‌گذارد و این عمل را باید برای همه میشهائی که سرعت و پشت سرهم می‌زایند انجام دهد. صبح که شد باید هر بره‌ای را پیش مادرش بگذارد که شیرش را بمکد و نباید هم اشتباه کند و اصلاً اشتباه نمیکند و این یکی از عجایب است که چوپان بخوبی تشخیص میدهد که کدام بره مال کدام میش است. با وجودیکه فقط يك نظر آن را دیده آنهم با عجله در شب تاریک، میش بره‌اش را بابو کردن میشناسد و چوپان با نگاه خود بختیاریه‌ها هم از این مهارت چوپان در تعجبند.

اگر بعلت عوامل مختلف مثل گرگ به گله‌زدن یا مریض شدن و یا پرتاب شدن، تلفاتی به رمه وارد آید، چوپان متحمل هیچ‌گونه خسارتی نیست و ضرر متوجه صاحب رمه است.

صدای زنگشان از فاصله دور بگوش میرسد . به گردن میش زنگوله‌های کوچکی از جنس برنج که دهان بسته دارند می‌آویزند که صدای خفهای دارد و با صدای زنگوله‌های برنجی دهان باز به آسانی قابل تفکیک است .

واژه‌های مربوط به پیشه چوپانی

چوپان (شبان)	çun
بره‌چران	Bargelun
بزچران	Bozgelun
گاوچران	gâgelun
خرچران	(x)hargelun
چهارپا چران (اسب و مادیان و قاطر)	Ramaxun

اعتقاد :

کلی گاوهارا گله‌داران با همان نشان‌هایی که میش و بزها را مشخص کرده‌اند مشخص میکنند و نشانهارا همانجائی که برای میش و بزها میگذارند روی گاو هم همانجا میگذارند .

اگر علامت بصورت داغ باشد وسیله‌اش خیلی ساده است . میله آهنین که در یک سر آن علامت وجود دارد و سردیگرش در دسته‌ای چوبی فرو برده شده است . میله را توی آتش داغ میکنند و روی بدن حیوان میگذارند و رویش کمی آب نمک میریزند . بعضی از گله‌داران حرف اول اسم خودشان را بصورت داغ روی حیوان میگذارند .

علامت روی دامها :

بختیارها دامهای خود را علامت میگذارند و وقتی که هر کدام از آنها مفقود شد ، در گله دیگران دنبالش میگردند یا برای چوپانان دیگر پیغام میفرستند که اگر میشی با این مشخصات در گله‌اشان است بفرستند . منتها جای این علائم در نوع چارپایان فرق میکند .

حیواناتی که برای سواری است (اسب ، قاطر ، یابو ، مادیان) هرگز در روی صورتش داغ نمی‌زنند که به قشنگی‌اش لطمه بخورد و این علائم را روی کفل حیوانات می‌زنند .

حیوانات دیگر مثل میش و بز که بدنشان پرپشم و مو میباشد و برای گوشت تربیت میشوند علامتشان یا روی گوششان و یا روی صورتشان که موی کمتر دارد می‌زنند .

نشان حیوانات بارکش مثل خر را روی گردنشان می‌زنند . تمام دامهای یک گله‌دار ممکن است فقط یک نشان داشته باشد و یا اینکه هر ۲۰ رأس یک نشان بخصوص که موقع مفقود شدن بفهمند از کدام دسته مفقود شده است .

علائم مربوط به گاو :

قسمتی از چرم روی پیشانی گوساله را موقعی که خیلی كوچك است می‌برند و باریسمان می‌بندند . وقتی که بزرگ شد يك زائده گوشتی نیز روی پیشانی‌اش بوجود می‌آید که با آن علامت شناخته میشود . این نوع علامت را « سردماغ بریده = sar nof boridé » می‌گویند .

بعضی‌ها علامتشان را روی پوست زائده گردن گاو میگذارند . بدین ترتیب که قسمتی از آنرا می‌برند . این نوع نشان را « تلوم بریده = talum boridé » می‌گویند . ولی بطور

دامداران بختیاری به ستاره سهیل که اول تابستان و اول پائیز طلوع میکند فوق‌العاده معتقدند و اعتقاد دارند که اگر نور این ستاره به دامی بخورد آنرا میکشد . برای جلوگیری از این واقعه قبل از طلوع آن روی کفل حیوانات را رنگ می‌زنند . اوائل جفت می‌زنند (رنگی که از پوست بلوط می‌سازند) . ولی در این عهد روی پیشانی و یا روی کفلشان خمیر می‌مالند .

مراسم :

در گذشته‌ها بین بختیارها جنگ انداختن گاو نر ، قوچ ، اسب و خروس فوق‌العاده معمول بوده بخصوص گاو نر و قوچ . این حیوانات را برای روز مبارزه و بهمین نیت تربیت میکردند و شرط‌بندی هم میشد . در روز مقرر حیوانها را به هم میانداختند که کلی تماشاچی داشت و هر حیوانی که شکست می‌خورد ، صاحب آن حیوان و کلیه ایل و طایفه‌اش سرشکسته میشدند و موجب کدورتها ، کم‌کم این مراسم از بین رفته است . بختیارها به دلیل سابقه‌ای طولانی که در امر دامپروری دارند برای کلیه دامها در موقعیت و شرایط سنی و نوع رنگ و حالتهای مختلف نامهای ویژه‌ای دارند .

بطور کلی حیواناتی که علف‌خوار هستند و اهلی شده‌اند و با انسان زندگی میکنند « حیوون heyvon » نامیده میشوند .

بطور کلی حیوانات درنده و گوشتخواری که در کوه زندگی میکنند و با انسان مأنوس نمی‌گردند « جونور junevar » نامیده میشوند .

کلیه حیواناتی که قدرت پرواز دارند بالنده bālandé نامیده میشوند . برای حشرات نام کلی ندارند . توضیح اینکه بختیارها روی هیچ حیوانی اسم خاص نمیگذارند .

mâyunal	مادیان‌ها
yâbual	بابوها

نامهای گوسفند بر حسب سن :

barra	از تولد تا یکساله
kâve	یک ساله تا دوساله
çiçak	دوساله تا سهساله (ماده)
miç	بعد از سه سال و از وقتی که زائید
narmiç	قوچ

نامهای گوسفند بر حسب شکل گوش :

kerri	میش گوش کوچک
dâlguç	میش گوش بزرگ
kelle	میش گوش بریده



وسیله پشم چینی چره - care طول ۴۸ سانتیمتر



طریقه چیدن پشم گوسفند و موی بز یا چره - care

نامهای گوسفند بر حسب رنگ :

miç espi	میش سفید
miç alaw	میش قرمز شکری
miç bowr	میش قرمز
miç kew	میش کبود (آبی روشن)

طریقه جمع‌بندی نام دامها و علامات جمع :

miçon	میش‌ها
qâterun	قاطرها
bozgal	بزها
bareyal	بره‌ها

نامهای بز بر حسب سن :

big	نوزاد تا یکساله
tiçtar	یک سال تا دو سال
tireboz	از دو سال تا سه سال
boz	سه ساله به بالا
ba'dé	بز بز تخمی
sehis	بز پیشاهنگ

نامهای خر بر حسب سن :

holi	یک ماهه
godu	یک ساله
nupâlun	دو ساله
(xar (har)	سه ساله
narxar	خر نر
خری که شیر مادیان میخورد و برای تولید قاطر بکار میرود . harba rama	

نامهای بز بر حسب رنگ :

Alus	بز سفید
kew	بز کبود
kâl	بز قهوه‌ای

نامهای بز بر حسب شکل گوش :

koraçah	بز سیاه گوش کوچک
balçah	بز سیاه گوش بزرگ

نامهای مختلف الاغ بر حسب رنگ :

gaza	الاغ کرم رنگ
sorxe	الاغ سرخ تیره
dize	الاغ سیاه
alow	الاغ سفید

نامهای مختلف قاطر بر حسب سن :

اسامی اولیه مثل الاغ است و فقط وقتی بزرگ شد قاطر
qâter=

نامهای مختلف گاو بر حسب سن :

gar	نوزاد تا شش ماهه
pârina	نر و ماده یک ساله
pel	از دو ساله تا سه ساله (نر)
çangol	از دو ساله تا سه ساله (ماده)
gâ	سه ساله به بالا (ماده)
varzâ	گاو نر سه ساله به بالا که اخته شده است

نامهای مختلف قاطر بر حسب رنگ :

zard	قاطر زرد
souz	قاطر سبز (سفید و قهوه‌ای روی هم)
sorxe	قاطری که نه سفید باشد و نه سیاه
dize	قاطر به رنگ سبز گرفته
alus	قاطر به رنگ سبز روشن

نامهای گاو بر حسب رنگ :

kâl	گاو قهوه‌ای تیره
zard	گاو زرد
pise	گاو ابلق
gâçah	گاو سیاه

نامهای مختلف اسب بر حسب سن :

korre	از نوزاد تا یک سال
kol	از یک سال تا دو سال
nozdin	سه ساله
mâyon	مادیان از سه ساله به بالا
asb	اسب از سه سال به بالا
yâbu	اسب تخم کشیده

نامهای گاو میش بر حسب سن :

guwar	نوزاد تا یکساله
haçve	یک سال تا دو سال
nowri	از دو سال تا سه سال
gâmiç	سه سال به بالا

نامهای مختلف اسب بر حسب رنگ :

bowr	مادیان یا اسب قرمز روشن
nile	مادیان یا اسب سفید
komit	مادیان یا اسب قهوه‌ای تیره مایل به سبز
zard	مادیان یا اسب زرد

نامهای گاو میش بر حسب رنگ :

sul	گاو میش دم سفید
-----	-----------------



پشم را با « parre = پر » می‌ریسند

چپ در سن ۳ سالگی ظاهر میشود . سفید و شفاف است . در چهار سالگی از هر طرف یکی از آنها میافتد و در پنج سالگی آن دوتای دیگر هم می‌افتد . در همین سن بین دندانهای پیش و آسیادندان نوک‌تیزی که خودشان نیش پنج مینامند در می‌آورد . مادیان و قاطر ماده در ۷ سالگی این دندان را فرو میبرد و در ۹ سالگی پالا می‌آورد و فاصله‌اش با دندانهای پیش بیشتر میشود و بدندانهای آسیا نزدیکتر . در ۱۳ سالگی یکی از دندانهای آسیا که آنرا « جودن = jodun » مینامند (و آنهم به این دلیل که قبل از این سال يك جو در چال وسط آن جا میگیرد) صاف میشود و معلوم میکنند که ۱۳ سالش را گذرانده است .

اسب و قاطر نر دندان نیش را در پنج سالگی بالا می‌آورد و درشش سالگی فرو میبرد و در ۷ سالگی بالا می‌آورد و در ۸ سالگی فرو میبرد و در ۹ سالگی بالا می‌آورد و در ۱۰ سالگی فرو میبرد و در ۱۳ سالگی بالا می‌آورد و البته بهمین ترتیب نیز کلفت‌تر و تیره رنگ‌تر میشود و فاصله‌اش با دندانهای پیش بیشتر .

اگر اسبی را اخته کند بعد از آن دیگر سنش معلوم نمیشود.

اسب یا مادیان سیاه kanar
اسب یا مادیان ابلق pise
اسب یا مادیان پیشونی کشیده سفید câl
اسب یا مادیان مچ سفید qalam safid
اسب یا مادیان چهار مچ سفید câr qalam

نامهای مختلف اسب بر حسب شکل ظاهری بدن :

سم‌های جلو نزدیک بهم çir das
سم‌های جلو دور از هم sag das
اگر زانوهای دستهای اسب بهم نزدیک باشد Peyxâl (pey mâl)
اگر پشت اسب خمیده باشد kat câl
اسب با دم افراشته ma,râj
اسبی که دمش کج باشد dom kaj
اسبی که دمش افتاده باشد çal dom
اسب با گردن خمیده gardan xurusi

بختیارها اسبی را بیشتر می‌پسندند که گردن افراشته کمی خمیده (گردن خروسی) داشته باشد . دمش بایک خمیدگی بالا بایستد و معراج باشد . فاصله بین گردن و کپش کوتاه باشد . سمها محکم و درشت باشد که میخ بسختی در آن فرو رود . بختیارها اسب را از سه سالگی برای سواری تربیت میکنند ، به کسی که خبره در تربیت اسب باشد « راجز = râjez » میگویند . در این سن آنرا با قشو کردن کم کم رام میکنند . افساری به گردنش میاندازند کم کم او را میگردانند . شبها او را بیشتر توی زمینهای شخم کرده میگردانند که هم رم نکند و هم یاد بگیرد که چگونه راه یابی کند . بعد از مدتی شالی روی گرده‌اش می‌بندند و پسر بچه‌ای را سوارش میکنند که به سواری دادن عادت کند . در چهار سالگی زین به گرده‌اش میگذارند و لگام بدهنش میاندازند . يك سال هم همینطور آرام آرام در شخم زارهایی که کمی آب داده باشند میدوانند ، از پنج سالگی کاملاً آماده برای سواری است .

اسبهای بختیاری بدلیل کوهستانی بودن منطقه یاد نگرفته‌اند که عقب راه بروند ولی از پهلوها بخوبی حرکت می‌کنند .

روش تشخیص سن اسب و قاطر :

سن اسب و قاطر را از روی دندانهای فك پائینش تشخیص میدهند . دو عدد دندان پیش اصلاً مد نظر نمیباشد . در دو طرف این دندانها ۲ دندان در طرف راست و ۲ دندان در طرف

مخفی عاشق

علی‌نقی بهروزی

۲ - درخاندان سلطنتی هند رسم بود که دختران برای ابراز تمایل بازدواج گل نرگس بر سر میزدند .

روزی زیب‌النساء در باغ خود گردش میکرد - به مجموعه‌ای از گل نرگس رسید - او را خوش آمد و بیخیال چند عدد گل نرگس را چیده در میان گیسوان خود قرارداد . در این ضمن پدر او بی‌باغ درآمد - زیب‌النساء ملتفت شد که ممکن است پدرش گمان کند که او میل به ازدواج دارد - پس از فرط شرم و حیا و برای رفع شبهه از پدر بداهتاً این بیت را سرود :

نیست نرگس که برون کرده سر از افسر من
بتمشای تو بیرون شده چشم از سر من !
عالمگیر بخندید و او را دربر گرفت و نوازش نمود .
۳ - روز دیگری زیب‌النساء در باغی به گل گشت و تماشا مشغول بود - منظره باغ و احساسات جوانی او را بگفتن این بیت واداشت :

چهار چیز که دل میبرد ، کدام چهار ؟
شراب و ساقی و گلزار و سرو قامت یار !
و چون آنرا بلند خواند ناگاه بگوشه چشم ، دید که پدرش از عقب سر او می‌آید . پس از گفته خود پشیمان شد و فوراً مصرع دوم آنرا تغییر داد و آنرا چنین خواند :
چهار چیز که دل میبرد ، کدام چهار ؟
نماز و روزه و تسبیح و دیگر استغفار !

زیب‌النساء به هیچ خواستگاری سر فرود نیاورد و چون کسی را «همسر» خود نمیدانست ، تا آخر عمر «همسر» اختیار نکرد - گویند چون اورنگ زیب از عدم ازدواج دخترش

درج ریشه ضرب‌المثل «چرا عاقل کندکاری که باز آرد پشیمانی؟!» در شماره ۱۲۴ و ۱۲۵ مجله «هنر و مردم» که بقلم دانشمند محترم آقای مهدی پرتوی نوشته شده بود مرا بیاد یک واقعه تاریخی انداخت و بنظرم رسید که برای تکمیل آن نوشته و هم برای تزیین خاطر خوانندگان گرامی مجله ، آنرا نقل کنم تا ضمناً از شاعره‌ای با ذوق و خوش قریحه که شعر فارسی را در نهایت شیوایی میسروده است نیز یادی شده باشد .

« زیب‌النساء بیگم » دختر « اورنگ زیب - عالمگیر » پادشاه هندوستان بود که در شعر «مخفی» تخلص مینمود چنانکه گفته است :

در سخن «مخفی» شدم ، چون بوی گل در برگ گل
میل دیدن هر که دارد ، در سخن بیند مرا
زیب‌النساء شاعره‌ای است شیرین سخن که از طبعی روان و ذوقی سرشار بهره‌ور بوده و مخصوصاً در بدیعه‌سرایی مهارت زیادی داشته است .

از او داستانهای زیادی نقل میکنند که در اینجا چندتای آنرا نقل میکنیم :

۱ - روزی زیب‌النساء در حضور پدرش نشسته بود - در آن اطاق يك آئینه‌ای قدنمای و گرانبها در طاقچه گذاشته بودند - ناگاه آئینه بعلت غیر معلومی افتاد و شکست - در این هنگام این مصراع بی‌اختیار از زبان عالمگیر جاری شد :

از قضا آئینه چینی شکست !
مخفی فی البدیعه مصرع دوم آنرا چنین ساخت :
خوب شد ، اسباب خود بینی شکست !

که او را خیلی دوست میداشت، ناراحت بود، طی نامه‌ای از او پرسید:

«آخر بگو چرا به ازدواج یکی از عموزادگان و بزرگان دیگر رضا نمیدهی؟!»

مخفی در جواب او این بیت را گفته، فرستاد:

نهال، سرکش و گل، بیوفا و لاله، دورنگ

در این چمن بچه امید آشیان بندم؟!

با اینحال، زیب‌النساء بحکم غریزه بشری و مقتضای جوانی، (چنانکه افتد و دانی) در دام عشق یکی از وزرای پدر که موسوم به «عقل‌خان» و جوانی رعنا و برازنده بود، گرفتار شد و عقل‌خان نیز عشق شدیدی نسبت به مخفی پیدا کرد و بین آنها «سروسری» ایجاد شد و پیغامهای مشتاقانه رد و بدل گردید.

چند نفر از مغرضین، یا بقول نظامی «گران‌جانان» که همیشه و همه جا بوده و میباشند، به تفتین پرداخته قضیه را بگوش عالمگیر رسانیدند! اورنگ زیب، ابتدا خشمگین شد ولی چون پای دخترش در میان بود و مدرکی هم در دست نداشت، بدین فکر افتاد که قضیه را بوسیله‌ای امتحان کند و مدرک بدست آورد!

گویند اورنگ زیب را هفت وزیر بود - وی دستور داد که هر يك از وزراء بنوبت اجازه دارند که بیست و چهار ساعت در تمام قصور سلطنتی آمدوشد کنند و بدین ترتیب هفت روز هفته بین آنها تقسیم گردید.

در این میان شبی هم نوبت به «عقل‌خان» میرسید و فرصتی بود تا دو دل داده یکدیگر را ببینند.

اورنگ‌زیب چند نفر از جاسوسان را مأمور کرد که شبی که نوبت عقل‌خان است با نهایت دقت، مراقب او باشند و هر جا که رفت و با هر کس که ملاقات کرد او را مطلع سازند!

از آنطرف عقل‌خان که مرد فهمیده و عاقبت‌اندیشی بود، از روی فراست دریافت که قضیه از چه قرار است - از اینرو از عواقب کار ترسید و شبی که نوبت او بود تا در قصر سلطنتی آمدوشد کند، تمارض کرد و از منزل بیرون نیامد!

مخفی با نهایت اشتیاق منتظر شب نوبت عقل‌خان بود و امیدوار بود که در آن شب بدیدار محبوب نائل گردد. ولی در آن شب، هر چه انتظار کشید و تا بامداد بیدار ماند، بزیارت دلدار نائل نگردید و بقول سعدی:

مؤذن بانگ بی‌هنگام برداشت

نمیدانند که چند از شب گذشته است

درازی شب از مرگان من پرس

که یکدم خواب در چشمم نرفته است!

بامدادان مخفی این مصرع را نوشته برای عقل‌خان فرستاد:

شنیدم ترك منزل کرد، عقل‌خان به نادانی!

عقل‌خان چون شعر محبوب را دید، در پاسخ او این مصرع را نوشت:

«چرا عقل‌کند کاری که باز آرد پشیمانی!»

و بدین ترتیب اگر چه این دو دل داده از ترس تعصب شدید اطرافیان بوصول هم و یا لااقل بدیدار یکدیگر نائل نشدند ولی ببرکت عقل‌خان از خطر عظیمی که هر دو را تهدید میکرد، در امان ماندند.



کنجور و برنامہ و

(۹)

محمد تقی دانش پژوه

کارکنان کتابخانه در زمان صفویان

«از صاحب جمعان بیوتات که مقرب الحضرة بودند مقرب الحضرة العلیة العالیته کتابدار باشی که مبلغ پنجاه تومان دروجه او مواجب مقرر بوده و از باسمة چی و زرکوب و کاغذگر و مقراض گر و مذهب بلا تشخیص مبلغ رسوم داشته است» .
«مشفرف کتابخانه به شرح مشرف آب دارخانه رسوم داشته از انقاد صد یک و ازده نیم ابتیاع یک تومان که جمع شود از آن جمله یک صدوسی و سه دینار و دو دانگ دروجه او مقرر است» .
«صاحب جمع نقاش خانه مبلغ سی تومان انعام همه ساله و از ده نیم مصالح نقاشی از پانزده دینار و دو بیست و شش دینار چهار دانگ رموم داشته است» .
(تذکرۃ الملوك ۶۳ و ۷۱ و ۱۰۷ - دستور الملوك ۱۰۷)

کارکنان کتابخانه آستان رضوی - در روزگار نادری

در طومار علی شاهی مورخ ۱۱۶۰ درباره وقفهای آستان رضوی آمار زیر دیده میشود :

کتابدار بنام میرزا ابوالقاسم : نقد پنجاه هزار دینار یا پنج تومان ، جنس پانزده خروار .
کلیددار کتابخانه بنام میرزا اسماعیل : ده خروار
کلیددار کتابخانه بنام ملا اسدالله :

پنجاه من ، غزب دفتر پنجاه من .
صحاف بنام آقا حسین : ده خروار .
مصصح بنام ملا محمد رضی^۱ : سه خروار .

دوران قاجار

در گزارشی که در تاریخ هفدهم ذیقعد ۱۲۹۷ به ناصرالدین شاه داده شده است درباره سان خدام آستان رضوی از آن کسانی که مؤتمن الملک به کار گمارده و رکن الدوله فرمان فرما والی خراسان و سیستان در گنبد الله وردی خان در همین سال از آنها سان دیده چنین آمده است :

خدام کتابخانه و خزانه و تحویل خانه

مباشران کتابخانه : ملا ابوالقاسم کتابدار ، حاجی میرزا عبدالرحیم امین ، حاجی میرزا داود رضوی مشرف ، میرزا بابا خادم ، میرزا عبدالرحیم مصصح خوشنویس ، ملا حسین صحاف باشی ، ملا رجب علی مذهب باشی ، فراش دو تن : ملا ابراهیم و ملا محمد علی .

مباشران خزانه و تحویل خانه :

میرزا سید محمد خزانه دار رضوی ، میرزا ابوالحسن تحویل دار رضوی ، میرزا محسن مشرف ، حاجی سید عبدالله امین ، میرزا آقا رضوی خادم ، حاجی رجب علی زرگر باشی ، آقا محمد حسین نایب زرگر ، آقا محمد حسن ساعت ساز^۲ .

کتابخانه شاهنشاهی در روزگار قاجار

در سال ۱۲۷۰ کتابخانه‌ای برای «کتب سلطنتی و قطعات خطوط اساتید به‌وضعی بسیار خوش» بنیاد گذارده شد (منتظم ناصری ۳: ۲۳۲).

از اطاق موزه سلطنتی در المآثر والآثار (ص ۲۳ و ۵۷ و ۹۷) و تقویم ضمیمه آن (ص ۳۵) وصف شده است در این موزه کتابهای اروپایی هم بوده و فهرست کتب فرنگی موزه همایونی گویا پرداخته میرزا عیسی خان گروسی در ۱۳۰۱ در کتابخانه ملی هست (فهرست فیلمهای دانشگاه ص ۱۵۲ فهرست انوار ۱: ۱۹۰) این موزه در ۱۳۲۹ هم گویا کتابخانه بوده است.

کتابداران کتابخانه دولت شاهنشاهی

۱- بصیرالملک میرزا محمد طاهر شیبانی کاشانی مستوفی کتابدار باشی نخست سر رشته‌دار بود و سپس در ۱۲۸۰ به دفتر استیفاء رفت و آنگاه مستوفی سمنان و دامغان شد و در سال ۱۳۱۰ به‌وی لقب بصیرالملک دادند و در همین سال نیز در وزارت خالصجات میرزا محمد اقبال‌الدوله کاشانی مباشر امور خالصه‌ها شد.

از آثار او است: چاپ قرآن کشف‌الآیات و مثنوی با کشف الایات یک بار به دستور علاءالدوله محمد رحیم خان در ۱۲۹۸-۹ که به نام مثنوی علاءالدوله شناخته شده است بار دوم در ۱۳۱۵ به اندازه کوچکتز بنام مثنوی چاپ بصیرالملک. او در ۱۲۹۰ کتابدار دولت (شاهنشاهی) شده بود با ۱۵۰۰۰ مجلد کتاب و در ۱۲۹۱ و ۱۲۹۲ با ۱۵۱۰۰ مجلد نسخه خطی^۴.

۲- میرزا علی لسان‌الدوله پیش‌خدمت و کتابدار مظفرالدین شاه در تبریز در ۱۳۱۳ کتابدار باشی کتابخانه

نزدیک به سال ۱۲۸۰ به‌دستور ناصرالدین شاه حاجی او کتای قآن میرزا پسر حسن علی میرزا شجاع‌السلطنه رئیس کتابخانه شد که در سال ۱۳۰۸ درگذشت و پسرش عبدالرضا میرزا تا سال ۱۳۳۲ به جای او نشست و نیز در سال ۱۳۴۰ بمرد و در آستانه ری کنار ناصرالدین شاه مدفون شد.

در سال ۱۳۳۲ کتابخانه‌ها به پسر شجاع‌السلطنه یعنی عبدالعلی میرزای او کتایی سپردند و رقم امضای او در دیباچه مجلد نخستین فهرست آستانه در ۱۳۴۵ و چهارمین سال ۱۳۶۶ و پنجمین ۱۳۷۰ و ششمین سال ۱۳۸۴ دیده میشود و او بیش از ۵۲ سال کتابدار بوده است (دیباچه فهرست کتابخانه آستان رضوی ج ۱ و ۴).

فهرست کتابخانه و موزه آستان رضوی در مشهد

۱- فهرست کتابخانه که در ۱۲۱۲ به ترتیب علمی تدوین شده است نسخه‌ای از آن در کتابخانه ملک هست ش ۱۷۲۱ به نستعلیق و سیاق با شماره‌های شنگرف در ۱۱۰ برگ ۲۱/۶×۱۶/۷ در کاغذ فرنگی جلد میشن مشکی لایی.

۲- فهرست کتابخانه مورخ ۱۲۹۷ به ترتیب علمی به‌دستور میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک وزیر که در ۷ - ۱۲۹۱ متولی آنجا بوده است. همانکه در دنبال مجلد دوم مطلع‌الشمس در ۱۳۰۲ و در فردوس‌التواریخ^۴ ملانوروزعلی فاضل بسطامی در گذشته ۱۳۰۹ در ۱۳۱۵ چاپ شده و نسخه خطی آن مورخ ۱۳۰۵ در گوهرشاده هست (ش ۳۴۵ ص ۱۵۸ فهرست شهرستانها).

۳- نیز در ۱۳۰۰ به ترتیب علمی با آگاهی حاجی شیخ‌الرئیس شاه زاده ابوالحسن میرزای حیرت (۱۲۶۴ - ۱۳۳۶) که نسخه‌ای از آن در کتابخانه دانشکده حقوق هست (ش ۳۱۶، ص ۱۶۷).

۴- نیز در زمان صدیق‌الملک یا صدیق‌الدوله (۸ - ۱۳۱۶) یا اندکی پس از این تاریخ، به ترتیب علمی که نسخه‌ای از آن در دانشگاه هست (ش ۳۷۳۳) با وقف همان صدیق‌الملک.

نیز بنگرید به: فهرست دانشگاه ۳: ۲۷ دیباچه - راهنمای آستان قدس ص ۳۸۸ - ذریعه ۱۶: ۳۸۷ - مقدمه فهرست الفبایی آستان رضوی از تقی بینش در فهرست شهرستانها. ۵- فهرست جواهرات و اشیاء آستان قدس رضوی تنظیم و ترقیم ۱۳۰۰ به‌خط شکسته نستعلیق و سیاق در ۲۴ برگ شماره ۸۴۴۶ در آستان رضوی (فهرست شهرستانها ۹۳۵ - فیلم ۲۱۰۷ دانشگاه ص ۱۵۱ فهرست فیلمها).

۱- آثارالرضویه من منتخبات الصدیقه چاپ سنگی ۱۳۱۷ ص ۳۷ و ۳۸ - وقف‌نامه آستان قدس ش ۲۹۸۷ برگ ۶۹ پ و ۷۰ ر. ۲- سان خدام آستان قدس ش ۴۹۲۱ دانشگاه ص ۲.

۳- این فردوس‌التواریخ در نسخه ش ۳۸۷۲ از حسن بن فخر - الدین بن عنایت‌الله حسینی است (ذریعه ۱۶: ۱۶۵ - فهرست آستان رضوی ۷: ۱۴۲) این بسطامی تحفه رضویه هم دارد مورخ ۱۲۷۰ که در ۱۲۸۸ چاپ شده است و گویا در آن هم چنین فهرست هست (ذریعه ۳: ۴۳۶ - آستان رضوی: ۴۰ و ۲۴۵ - شهرستانها ۶۳۵) این کتاب را هم در نسخه‌ای از آن دیگری دیده‌ام (۱۱۴).

۴- رجال ایران ۲: ۱۸۵ - میشار ۱۶۲۰ و ۱۳۷۲ - سالنامه سالهای ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۲، درمآثر و آثار ص ۱۰۹ آمده است که نخستین سالنامه در ۱۲۹۱ چاپ شده است ولی این مطلب را من در سالنامه چاپ سنگی دو ستونی بغلی ۱۲۹۰ ص ۱۵ دیده‌ام - هنر و مردم ۹: ۴۳.

فهرست کتابخانه شاهنشاهی

- ۱ - فهرست کتب فرنگی موزه همایونی مورخ ۱۳۰۱ به ترتیب قفسه و جایگاه نسخه‌ها به دو زبان از عیسی با امضاء موسی گویا مرآة الممالك در صفحه عنوان آن .
نسخه کتابخانه ملی ش ۲۴۴ فیلم ۱۹۴۷ دانشگاه (ص ۱۵۲ فهرست ، ذریعه ۱۶ : ۳۹۶) .
- ۲ - فهرست نسخه‌های کتابخانه شاهنشاهی کاخ گلستان به خط موسی مرآة الممالك در دفتری کلان که در آن ، قریب به دوازده هزار مجلد کتاب وصف شده است .
کتابخانه دارالفنون - چنانکه در تقویم سالهای ۱۲۹۸ (ص ۲۹) و ۱۲۹۹ (ص ۳۲) و ۱۳۰۰ (ص ۴۳) که در دنبال مجلدات منتظم ناصری چاپ شده است و در تقویم ذیل المآثر والآثار چاپ ۷ - ۱۳۱۶ (ص ۴۱) آمده است اسدالله خان کتابدار این مدرسه بوده و او در سال ۱۲۹۰ هم بدین کار می پرداخته است (مجله یغما ۲۶۳ : ۳۰۶) .

همایونی شده و در همین سال به او لقب لسان الدوله داده اند .
سرگذشت او و رفتارش با این کتابخانه در روزنامه‌های وقت نوشته شده و در رجال ایران (۲ : ۳۸۵) نیز بدان اشارتی گشته و بسیار تأسف آور است .
او مترجم تاریخ اسکیموئی فرانکلین و کاپیتان براس است که در ۱۳۲۱ چاپ شده است (مشار ۱۰۲۸) .
۳ - موسی مرآة الممالك که خط و مهر او مورخ ۱۳۳۰ در پشت بسیاری از نسخه‌های خطی وزارت امور خارجه که از کتابخانه همایونی به آنجا آمده است دیده ام .
همچنین دفتری بزرگ برای دوازده هزار نسخه این کتابخانه ساخته و پرداخته او در کتابخانه گلستان موجود است که از هر رهگذر پی بردن به نشانه‌های این نسخه‌ها و آشنایی با زبان کتابشناسی آن روزگار بسیار سودمند است و من آن را دیده ام .
در خوشنویسان بیانی (۳۸) از احمد تبریزی صحاف که در ۱۲۹۹ در گذشته است یاد شده است .
درفرمان مورخ شعبان ۱۲۵۰ گویا از میرزا عبدالرحیم کتابدار باشی یاد میشود (نشریه ۷ : ۱۳۳ ، فرمان ش ۱۵۲ مفتاح) .



عکس، شاهد زمان

(۲)

هادی شفائیه

میشود: کتابهای درسی امروزه بطور وفور مصور است و از زمان چاپ نخستین عکس تاکنون نوع و شکل آنها تغییر کلی یافته است. در کتابهای مستند و سفرنامه‌ها هم عکس جای طرح‌های قلمی را گرفته است. و بالاخره «کتاب‌های عکس» که در آنها «کلمات» تا حد «لوازم فرعی» تنزل کرده‌است.

نمایشگاه‌های عکس را نباید فراموش کرد. در طی سالها، از روزگاری که عکاسان آویختن آثار خود را در کنار تابلوهای نقاشان آرزو میکردند تا زمانی که این تصاویر استقلال یافتند، نمایشگاه‌های عکاسان حرفه‌ای مرحله‌های متعدد و مشخصی را طی کرده‌است. همچنین نمایشگاه‌های آماتورها نباید از نظر دور بماند زیرا در آنها نیز، که سلیقه‌های خوب و بد بطور یکسان تظاهر میکند، انعکاسی از عصر و زمان و احساسات سازندگان آنها مشاهده میشود. شایان دقت و توجه است که تصویری از هوارد شرلی Howard Shirley، نشان دهنده کودکی در جستجوی سگ گمشده‌اش، با مردی که آنرا یافته و در پشت خود مخفی کرده و برای اطمینان از صحت اظهارات کودک به سوالاتی از او می‌پردازد، توفیق فوق‌العاده‌ای یافت. تا آنجا که این عکس در روزنامه‌های متعدد چاپ شد و پوستره‌های آن فروش فراوان پیدا کرد. مانند تصویر زن آبستنی که بر روی تخت‌خواب دراز کشیده و بچه‌گره‌یی بر روی شکمش نشسته است. این تصویر هم به عنوان سبیل زن و مادری پاک و بی‌آلایش بر دیوارهای بسیاری جای گرفت.

از قدرت جلب‌کننده عکس و تأثیر آن در تبلیغات استفاده زیادی شده، برای مثال میتوان تصویری از Cecil Beaton را در ۱۹۴۰ ذکر کرد که عنوان آن «پس از تاخت و تاز» بود و دختر بچه‌یی زخمی را روی تخت بیمارستان با سر باند پیچی شده

گراهام گرین در نامه‌یی بتاريخ ششم اکتبر ۱۹۶۴ به عنوان روزنامه دیلی تلگراف، که در همان روز چاپ شده، در مورد شکنجه در ویتنام جنوبی قلم‌فرسایی کرده مینویسد: «آنچه در این تصاویر، که از طرف مطبوعات انتشار یافته، تازگی دارد اینست که آنها با موافقت شکنجه‌دهندگان گرفته شده و بی‌هیچگونه محکومیتی چاپ و منتشر شده است». نویسنده در اینجا صریحاً مسئله مضاعف «عکسبرداری» و «انتشار» را مطرح میکند. زیرا نباید تنها به مطالعه تصاویر گرفته شده اکتفا کرد. امروز، با پیش فزاینده‌ی تصاویر که در زمانی معین و برای گروهی معین چاپ و تکثیر میشود تاریخ-نویسان و جامعه‌شناسان خود را در قلمرو جدیدی می‌یابند.

میدان عمل وسیع است: در مطبوعات روزانه، کادربندی تصویر، محل ویژه آن در صفحه‌یی خاص و مطلب آن نتایج متفاوتی به بار می‌آورد و حتی این نتایج بر حسب تمایلات نشریه و خوانندگان آن و در کشوری که در آنجا منتشر میشود فرق میکند. چنین بررسی‌هایی در مورد مجلاتی که در آنها تصویر مقامی مهمتر و برتر کسب کرده به کشف خطوط اساسی و اصول و تکامل آن امکان می‌بخشد. بخصوص انتخاب عکس و تهیه روی جلد‌هایی که قادر به جلب خواننده بسیار هستند بی‌شک کاملاً چشمگیر است. بر حسب اینکه مجله‌یی برای پسند عامه چاپ میشود و یا برای گروه خاصی اختصاص دارد اختلاف‌های بزرگی در این زمینه به چشم می‌خورد. در مورد مجلات بانوان، بسته به اینکه برای چاپ مد باشد و یا فتو رمان (که موفقیت آن در کشورهای لاتین خارق‌العاده است) اصول و قواعد خاصی وجود دارد.

طبیعتاً در کنار مسئله مجلات، مسئله کتاب نیز مطرح



نشان میداد که هنوز وحشتزده عروسک نجات یافته از بمباران را در آغوش میفشارد. این تصویر در تبلیغات صلیب سرخ آمریکا به عنوان آفیش مورد استفاده واقع شد و بطور قابل توجهی در روش آمریکا نسبت به انگلستان، پیش از ورود به جنگ، اثر گذاشت.

از اینروست که برای معرفی و شناساندن، در آگاهی و تبلیغات بازرگانی، در روزنامه‌ها، روی دیوارها، جلد صفحات و کتابها استفاده وسیعی از عکس میشود. باید دید چه عکسی از لحاظ موضوع و شکل در زمانی معین محصولی را به فروش میرساند و چرا؟ روان‌شناسان میتوانند علل آنرا بررسی کنند و نتایجی به دست آورند، این مسئله حتی تا انتخاب کارت پستال‌هایی که مناظر و صحنه‌های آنها بعضاً از لحاظ ذوق و سلیقه قابل بحث و تردید است، کشانده میشود.

بالاخره کلکسیون عکس‌ها و کتابهای تصاویر نه تنها از لحاظ عکسبرداری حتی از نظر عرضه و نمایش نیز گواهی برای عصر و زمان خود به شمار میرود، و شاید این تنها حادثه خاص و عجیبی نباشد که انتشار مجموعه‌های تصاویر قدیمی، بیش از ارزش تاریخی برای شکل‌های دلفریب و تقریباً متروک و غیر معمول‌شان اینقدر خواستار داشته باشد. تقویم‌های مصوری که در انگلستان، آمریکا، مجارستان، ژاپن، چکسلواکی، ایتالیا و دیگر کشورها تهیه میشود مدارکی هستند که توسط آنها نظر جماعتی زیاد، یا لاقلاً اشخاص حرفه‌بی‌را، طی سالها، در مورد عکس میتوان به دست آورد. در تمام این احوال، عکس «شیئی» ارائه شده است و در صحت و درستی آن بحثی نیست، زیرا که با حضور و وجود خود گواهی میدهد. اما در مورد صحت و درستی «تصویر» آن وضع چنین نیست و الزاماً پیش از پذیرفتن آن باید ارزش صحت آنرا از لحاظ «سندیت» شناخت.

فیلسوف فرانسوی، Erienne Gilson، مینویسد: در دوران بعد از داگر، تمام عکس‌ها و فیلم‌های سیاه-سفید، توده‌بی از تصاویر مستند (که هر دم بر شماره آن میافزاید) تشکیل میدهد که برای ما مشاهده اشیا و مناظری را که مدت‌هاست از میان رفته است، به شکل ناقصی، جاودانی ساخته است.^۱

البته، عکس از نظر تئوری قادر به وجود آوردن چیزی نیست؛ فقط آنچه را که در لحظه‌ی معین برابر ابژکتیف قرار دارد ثبت میکند؛ پس گواهی بی‌طرف و ایده‌آل خواهد بود که تکذیب آن ممکن نیست. لکن این فرمول بیش از حد ساده‌لوحانه است و با واقعیت وفق نمی‌دهد.

در بسیاری از موارد، عکاس در لحظه حادثه در محل نبوده و ناچار صحنه را دوباره ساخته است. دوم فویه ۱۹۴۵ در جزیره Iwo Jima که به تصرف آمریکاییان درآمد، چهار سرباز

دریایی پرچم امریکارا بر فراز بلندترین نقطه آن برافراشتند. Joe Rosenthal از قله بالا میرود، پرچم به اهتزاز در می‌آید. وی با پرچمی بزرگتر، که بعداً رسیده بود، همان صحنه را برای گرفتن عکس تکرار میکند. آژانس عکاسی به جای انتخاب عکس حقیقی، عکس رزنتال را انتخاب میکند که تصویر رسمی و تاریخی میشود. تنها واقعیت اینست که عکس مزبور در تمام جهان هزاران هزار چاپ شد. و حتی، برای ساختن بنای یادبودی به افتخار نیروی دریایی، درواشنگتن به عنوان «مدل» مورد استفاده قرار گرفت. رزنتال تمام صحنه را از خود نساخت بلکه آنرا تکرار کرد.

بعضاً عکاس برای روزنامه خود احتیاج به تصویری دارد، عکسی میگیرد که همه آنرا خود او خلق کرده است. مانند Wong که یک کودک چینی را «کرایه کرد» و در خرابه‌های ایستگاه راه آهن شانگهای بعد از بمباران ژاپنی‌ها در سال ۱۹۳۷ عکسی از او گرفت، تصویر در حین وقوع حادثه گرفته نشده بود اما می‌توانست حقیقی باشد، آتمسفر آن لحظه دوباره سازی شده بود.

تصویر عکاسی میتواند تماماً ساختگی و بدون هیچگونه رابطی با حقیقت باشد. در سال ۱۹۴۲ اداره امور خارجه انگلستان به عکاس انگلیسی Roy سفارش تهیه عکسی را داده بود که در آن یک سرباز آلمانی بر روی هریک از زانوان خود زن برهنه‌ی را نشانده و با هر دو دست اسکناس‌ها را به هوامی پراند. از این تصویر که همراه با توضیح به زبان ژاپنی بود دسته دسته بر روی افراد ارتش ژاپن فرو ریخته شد تا رفتار زشت متحدشان به آنان نشان داده شود.^۲

همچنین «تروکاژ» نشان دادن واقعه‌ی را که عکسبرداری به موقع آن میسر نشده بود ممکن میسازد. مانند بازدید ویلهلم و زنش از مسابقه کشاورزی برلین در ۲۵ مه ۱۸۶۱ که از آن عکس گرفته نشده بود. با دقت تمام عکسی از شرکت کنندگان و گوسفندی که جایزه گرفته بود تهیه شد و در روی شیشه‌ی دیگر (آن روزها هنوز فیلم ساخته نشده بود) عکسی از ویلهلم و ملکه گرفته شد و برای اینکه حقیقی‌تر جلوه کند ویلهلم کلاه خودی نیز بر سر گذاشت. از این دو نگاتیف عکس نهایی ساخته شد و در این واقعه هیچگونه فریبی وجود نداشت.^۳ فرار امپراتریس اوژنی از توئیلری در ۴ سپتامبر ۱۸۷۰ و ناپلئون سوم در بستر مرگ هر دو موتاژهای عکاسی است مانند بسیاری دیگر.

1 - Peinture et Réalité, Paris 1958.

2 - Romi, La conquête du nu, Paris 1957.

3 - Wolfgang Schade, Europäische Documente. Historische photos aus den Jahren 1840 - 1905.



لندن ۱۹۴۱



تعریف میکند اما دیگری از بازگو کردن مشروح آن عاجز است. نه این و نه آن قادر به زنده ساختن صحنه گذشته نیستند و بهر حال اجباراً آنرا نقل و بطور خودکار و ندانسته تفسیر میکنند و نسبت خوب یا بد بدان میدهند. تصویر عکاسی، حقیقت و واقعیت را بر حسب انتخاب‌های دوربین، فیلم، نور، زاویه دید، فاصله و غیره نقل و تفسیر میکند. دو عکاس در یک لحظه از صحنه‌یی معین تصاویر متفاوت میگیرند. حقیقتی را که باید در روی تصویر دوباره یافت هر یک از آنها به طرز خاص

در ۱۸۹۵ کتابی در پاریس منتشر شد به نام Paris sous la commune که در زیر عنوان آن نوشته شده بود: به وسیله‌ی شاهده‌ی صادق: «عکس». به تمام معنی در این صداقت میتوان شك داشت زیرا که اعدام گروگان‌ها و اخراج کشیش‌ها و تصاویری هستند که بعدها توسط بازیگران و سیاهی لشکرها گرفته شده و سر اشخاص حقیقی به جای سر آنها گذاشته شده است. در همه این مثال‌ها شباهت و ظاهرسازی رعایت شده است. با وارد ساختن عنصری جدید در تصویر و یا با حذف عنصری موجود در آن، کذب این گواهی‌ها واضح و مسلم است. از هنرگامی که Franz Hanfstaengl در نمایشگاه جهانی پاریس به سال ۱۸۵۵ تصویر را پیش و بعد از رتوش نگاتیف آن ارائه کرد، بعضاً در صحت تصاویر انسان دچار شك و تردید میشود.

صرف نظر از اغفال، آیا هر تصویری میتواند گواهی معتبر و با ارزش باشد؟ مسلم است که تصویر اطلاعاتی است که از «واقعیتی» گرفته شده است. Georges Lukacz مینویسد: پس موضوع عبارت از این نیست که از خود پرسیم آیا همه آن براستی واقعی است؟^۴

هر شخصی که در لحظه‌یی در محلی حضور داشته باشد میتواند شاهده‌ی باشد. اما نباید فراموش کرد که گواهان میتوانند خوب و بد باشند؛ یکی خوب می‌بیند، دیگری بدون دقت و تشخیص و تمیز میگذرد. یکی، آنچه را دیده به طرز دقیق



این عکس مونتاژ نیست. خبرنگار پاری ماچ آنرا گرفته است

میدارد. «^۴ از اینرو لازم است که آنرا قبلاً با گزارشی کتبی تثبیت کرد. براساس این اطلاعات و با قبول اینکه صحیح بوده و بانگاتیف مطابقت دارد، تصویر مفهومی پیدا میکند. بدین ترتیب، پیش از هر چیز برمیگردیم به یک مسئله کلاسیک که عبارت است از تشخیص درجه صحت گواهی.

بالاخره این سؤال پیش میآید که آیا عکاس صحنه را خوب گرفته یا نه؟ امکان دارد که در نتیجه موقعیت یا مقتضیات انتخاب زاویه مورد نظر برای گزارشی صادق میسر نبوده باشد. مواردی پیش آمده که در آن، عمداً یا تصادفاً، عکاس عنصر نامشخصی را در کنار موضوع اصلی گرفته است. در این صورت لازم است که پیش از پذیرفتن پیام این عکس، نقدی جدید بر گواهی انجام گیرد.

طرز ارائه تصویر خود اهمیت زیادی دارد. حتی چاپ آن نیز راهی به تعبیر و تفسیرهای تازه میگشاید. عکسی با چاپ عادی و یا چاپ کنتراست احساسهای گوناگون بر میانگیزد. متأسفانه، نه برای تصاویر امروز و نه برای عکسهای گذشته معیارهای صحت و راستی معمولاً به کار گرفته نشده است. عناصر دیگری که اکثراً مربوط به عواطف میباشد در انتخاب آنها دخالت میکند.

4 - La signification présente du réalisme critique, Paris 1960.

5 - Réflexions sur la civilisation de l'image, Paris 1960.

خود می بیند و نقل میکند. در این تصاویر گاهی پرده از راهایی برداشته میشود، زیرا که دوربین بهتر از چشم می بیند.

Beaumont Newhall در کتاب تاریخ عکاسی ترجمه (André Jammes Paris 1960) می نویسد: «هر تصویر پیش از اینکه مدرکی مسلم شود لازم است توجیه و مدلل گردد به عنوان مدرکی واقع در زمان و مکان». برای اینکه عکس تفسیر دقیقی را امکان بخشد باید همراه توضیحهای زیر باشد: محل، تاریخ، اشخاص (در صورت لزوم)، موضوع، موقعیت و غیره. در صورت دقیق و کامل بودن تیتراژ میتوان جا و مناسبت تصویر را کاملاً باز شناخت و گواهی آنرا پذیرفت. اما یک تیتراژ میتواند اغفال کننده نیز باشد و تماشاگر را به اشتباه اندازد: خواه عمداً ساختگی باشد، چون سیاهی لشکری که به هنگام جنگ ۱۹۱۴ در حوالی پاریس گرفته شده و به نام «سربازان آمریکایی فاتح در Argonne» معرفی گردیدند. خواه غرض آمیز باشد، مانند تصویری از پوانکاره، رئیس جمهوری فرانسه، که براساس «مردی که در گورستانها میخندد» تهیه شده بود. Gérald Gardner در کتاب Who is in charge here, New York 1962 به قصد مزاح تصاویری از بزرگان جهان همراه با مطالبی خیالی ارائه داده که وضع هر یک از تصاویر، مطالب مزبور را نزدیک به حقیقت جلوه داده و در حصول نتایج مطلوب توفیق حاصل شده است.

فیلسوف فرانسوی، G. Gusdorf، تا آنجا پیش میرود که مینویسد: «تصویر چیزی به ما نمیکوید. یا بهتر گفته باشیم چیز دیگری غیر از آنچه در حقیقت میخواهد بگوید اظهار

خوانندگان وما

پاسخ به يك خواننده علاقمند

آقای سیدرضی مظفری که از خوانندگان علاقمند مجله هنر و مردم میباشند پس از مطالعه مقاله: «پژوهشی درباره پیشینه تاریخی مازندران باختری» به نکاتی برخورد کرده اند که طی نامه مفصلی به آنها اشاره نموده اند. فتوکپی نامه جامع و دقیق آقای رضی مظفری جهت اظهار نظر نویسنده مقاله نزد آقای دکتر علاءالدین آذری «دکتر در تاریخ» استادپار دانشگاه اصفهان فرستاده شد. نگارنده مطلب پاسخی ارسال داشته اند که ما ضمن سپاسگزاری از ایشان و آقای رضی مظفری بدرج آن می پردازیم:

در مورد تذکراتی که آقای سیدرضی مظفری در مقاله «پژوهشی درباره پیشینه تاریخی مازندران باختری» (هنر و مردم شماره ۱۲۳) تشخیص داده اند مطالبی یادداشت کرده ام که ذیلاً باطلاع میرسانم:

۱- ایراد اول ایشان درباره کلمه نمحال است که فرموده اند باید کلمه نمخال (خ) باشد چون نگارنده خود اهل تنکابن است و سالها در آن خطه میزیسته، میدانند که روستائیان و دهاتیهای آن ناحیه بشکارگاههای مرغابی نمحال (ح) گفته اند نه نمخال، در مورد ریشه لغوی آنهم توضیحی در مقاله داده نشده که جای ایراد باشد - اما در مورد کلمه (حال) که ایشان خال ذکر کرده اند، در تنکابن (شهرسوار کنونی) بقطعات زمین زیر کشت برنج در حالت نشاء حال میگویند و در ترانه های محلی پایان مقاله هم درباره حال ذکر میمان آمده: «زمی حال دله دلخواه ره بینم» برای اطلاع بیشتر میتوانند بپاورقی شماره (۶۷) صفحه ۳۱ مراجعه فرمایند، این نکته نیز قابل ذکر است که ممکن است در رودسر (واقع در گیلان شرقی) نمخال و خال گویند ولی در تنکابن زمین همان نمحال و حال صحیح است.

۲- موضوع دیگر درباره دستگیری و زندانی شدن خان احمد گیلانی است که در زمان شاه تهماسب اول بوده نه در سلطنت شاه عباس اول، ایراد ایشان کاملاً وارد است نگارنده باینکه کتاب عالم آرا (ج ۱ ص ۱۱۲ و ۱۱۳ - انتشارات امیرکبیر) را دیده و حوادث زمان شاه جنت مکان (شاه تهماسب اول) را یادداشت کرده است باینحال سهواً در مقاله شاه عباس کبیر ذکر کرده است که باید اصلاح شود.

۳- درباره قریه دزدبن یا دزبن که ذکر شده در نزدیکی شهرسوار است مراد شهرسوار نیست بلکه منطقه تنکابن یا شهرستان شهرسوار است که در مازندران باختری واقع شده و میدانیم که در گذشته مازندران تا ملاط (ملاط رودسر) امتداد داشته است بنابراین به قریه دزدبن که مورد ایراد ایشان است بسی نزدیک بوده است.

۴- اما آخرین ایراد ایشان درباره ذکر نام رودسر است در کتاب ابن اسفندیار، که محققاً خود ایشان اشتباه کرده اند، چون ابن اسفندیار هرگز ذکر از رودسر بمیان نمیآورد - نگارنده برای اینکه خوانندگان ارجمند مجله بدانند هم اکنون آبادی ملاط در کجاست از رودسر نام برده است، اکنون عین آن جمله: «ابن اسفندیار . . . حد غربی مازندران را

آبادی ملاط ، که در نزدیکی رودسر (روده‌سر - هوسم قدیم) قرار دارد میداند . « .
بنابراین ذکر تاریخ رودسر یا هوسم ووجه تسمیه آن بهیچوجه موردی نداشته که آقای
مظفری در آن باب معلومات خود را آشکار ساخته‌اند .
درخاتمه از دقت نظر و توجه آقای رضی مظفری به مقاله پژوهشی درباره تاریخ مازندران
باختری تشکر میکنم .

پاسخ‌های کوتاه به خوانندگان :

تهران - آقای عباس امیدی . بانهایت تشکر از ارسال دو نمونه از خط زیبایتان
امیدواریم ضمن برخورداری از همکاریهای شما در آینده از این گونه خطها برای چاپ در مجله
استفاده کنیم .

رشت - ماسال - آقای جواد مانی - از توجه و علاقمندی جنابعالی به مجله هنر و مردم
سپاسگزاریم . لطفاً مطلبی که در مورد کلمه «مهر» تهیه کرده‌اید ارسال دارید تا در هیئت تحریریه
بررسی گردد .

تهران - آقای جمال جزایری - چند نمونه از خطهای ارسالی‌تان با تشکر دریافت
شد توفیق بیشتر جنابعالی را آرزو داریم .

خوی - آقای مجیدعلی حسینی - بانهایت سپاس مطلبی را که درباره شهر تاریخی
خوی تهیه کرده بودید دریافت داشتیم . امید موفقیت بیشتر برای شما داریم .

اصفهان - آقای محمدحسین رجائی زفره‌ای - مطلب طبابت عوام مربوط به آبادی زفره
دریافت شد . امیدواریم در آینده بتوانیم مطالب تحقیقی بیشتری از شما در فرهنگ عوام
بدست بیاوریم .

داراب - آقای صفر غلباش - نامه محبت‌آمیز شما رسید . یکجلد مجله درخواستی
ارسال گردید .

مشهد - آقای ظهرا ب مددی - دانشجوی سال دوم دانشکده ادبیات ، از توجه جنابعالی
به مجله هنر و مردم سپاسگزاریم . جنابعالی هم می‌توانید چون دیگر خوانندگان این مجله با ارسال
مطالب تحقیقی که با روش این مجله منطبق باشد جزو همکاران صمیمی مجله درآیید .

از خوانندگان گرامی مجله تقاضا داریم به محض تغییر
نشانی دفتر مجله را مستحضر فرمایند تا مجله همه ماهه مرتب
به نشانی دقیق خوانندگان عزیز ارسال شود .

[The page contains dense handwritten Persian calligraphy in Nasta'liq script, featuring large stylized letters and smaller marginal notes.]

برای تهیه شماره‌های مختلف مجله هنر و مردم لطفاً در تهران به نقاط زیر
مراجعه فرمایند :

ژ کفر	دفتر مجله هنر و مردم
خیابان تخت جمشید - مقابل سفارت امریکا - شماره ۳۸۹	خیابان شاهرضا - نزدیک پیچ شمیران - نیش کوی تنکابن - ساختمان شماره ۲ وزارت فرهنگ و هنر
شعبه‌های کتابخانه امیر کبیر	خانه آفتاب
کتابفروشی ابن سینا میدان ۲۵ شهر یور	خیابان روزولت روبروی دانشسرای عالی شماره ۱/۱۵۴
کتابخانه چهر روبروی دانشگاه	انتشارات خوارزمی و شعبه‌های آن
کتابخانه سنائی (شماره ۱) خیابان شاه آباد	کتابفروشی سخن خیابان نادری
کتابخانه سنائی (شماره ۲) خیابان آذر روبروی دادگستری	کتابفروشی دهخدا روبروی دانشگاه
خانه کتاب خیابان شاهرضا - روبروی دانشگاه	کتابفروشی طهوری روبروی دانشگاه

بها ۱۰ ریال

چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر

www.KetabFarsi.com